

مَكَايِبُ عَيْدِ الْبَهَاءِ

جِلْدِ يَنْجُمِ

اللَّهُ اِلهِي

ای بندهٔ جمال اِلهی مکاتیب شما مینش شیرین و بسیار دلنشین
چه که دلیل بر محبت نور مبین مادام چنین گنجی در آستین داری
و چنین سلطنتی زیر نگیں پرواز کن و با آواز شهناز بخوان
کانت لقلبی اهواء مشتهة فاستجمعت مذراتک العین اهواء^{تی}
فصار یجسدنی من کنت احسده و صرت مولی الوری مذ صرت مولا^{تی}
ترکت للناس دینهم و دنیا هم شغلاً بذكرك یا دینی و دنیا^{تی}
و البهَاء علی کل ثابت مستقیم ع ع

اللَّهُ أَجْبَى

ای دوستان الهی هر چند تجلیات جمال قدم دروادی ایمن
بقعه مبارکه چون شعاع شمس در جلوه و ظهور است ولی بعضی از
بصرها کور و بصیرتها مهجور است

کز شعاع آفتاب پر ز نور غیر گرمی می نیابد چشم کور
ولهم اعین لایبصرون بها ولهم آذان لایسمعون بها بسا
کر کس کبیر اطعام لاشه پیر و پشه ضعیف را رزق عسل مصفی
پس نظر بحقارت خویش نباید نمود بلکه به بزرگواری مجلی حقیقی
همت را بلند کنید و در میدان موهبت کبری سمنند برانید تا هو^{شمنند}
گردید و در انجمن الهی ارجمند چه که آفتاب عنایت هر چند در
پس پرده غیب است اما بمفنها قوت تابش و رخسش ظاهر
و شمس حقیقت و لو از پس سحاب بتابد ارض با استعداد را انبا^ت
نماید گل و ریاحین برویاند و میوه تر و نوبهار آورر و ساخت چمن

بیا را بد ای رب مؤلای عبید تو جهوا الی وجه رحمانیتک و تشبثوا
 بدیل فردانیتک و تمسکوا بالعروة الوثقی الی لا انفصام لها و ناجوا
 فی خفیات قلوبهم و سرائر نفوسهم ان تواید هم علی ذکوک و شناتک
 و توقمهم علی نشر آثارک و ظهور آیاتک و بروز بیتانک و اعلا کلینک
 ای رب انرا بصارهم بنور معرفتک و نور بصائرهم بضیاء مشاهدت
 آیات توحیدک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک لعلی کل شیء قدير

ع ع

بهریک از احباء که مراسله ارسال نموده بودند یک نسخه رونقش
 بدهند تا بلحن الهی قرائت نماید و مثل مشهور است در خانه
 اگر کسی است یک حرف بس است و الاصحف اولین و آخرین
 فائده نماید لهذا عذر مکتوب علیحدت را بخواهند و البهائ
 علیک ع ع

هو

ای ثابت پیمان نامه شما مدتی بود که واصل شده بود ولی فرصت
 جواب نبود حال دم صبح اندکی فرصت حاصل لهذا تخیر می گردد
 الحمد لله بعنایت و تأیید جمال مبارک نفعات گلشن ابهتی

در این صفحات در انتشار است حتی در مرکز طبیعتون یعنی پاریس
 تأسیس تعالیم الهی گردیده و امید است که روح تقدیس بنیان
 هرا بلیس براندازد و افوار حق بتابد و ظلمات منکشف گردد و
 لیس هذا علی الله بعزیز یاران الهی را تحت ابداع الهی ابلاغ دار
 و جمیع را از قبل من نهایت مهربانی کن و عليك و عليهم البهاء الاله

ع ع

هُوَ الْإِلَهِي

ای اجبای حضرت سلطان عرصه توحید ایام ظهور مجلی طور
 اشراق نور بود و یوم سرور و حبور و زمان طرب و شادمانی و
 فرح و کامرانی و چون آن مهر منیر در فلک اثیر افول فرمود شام
 ظلما نیست و وقت حزن و حسرت و سوگواری و اوان فرقت
 و حرقت و شدت و ناتوانی احزانست که مونس جانست چشم
 گریانست که ندیم قلب سوزانست و فریاد و فغانست که متصا^{عد}
 با سمانست این یک مقامست در مقام دیگر این قرن عظیم و عصر
 جدید خداوند مجید است و در هر ساعتی آنچه رهقان در مزرعه

کون کشته و از معین رحمانیت آب داده سبز و روینده گردد
 و لطافت گلستان شود و طراوت بوستان گردد و در هر درمی
 شبخیزی رسد و در هر نفسی صبح تأییدی رمد و آثار باهوه این
 کور اعظم ظاهر و باهر شود و قدرت و عظمت سلطان احدیت
 واضح و لایح گردد چه که قرن مدتش صد سال است پس در این
 عصر مجید خداوند جلیل یوماً فیوماً امرالمی در علو و ارتفاع است
 و سمو و امتناع و ظهور آثار جمال و جلال و بروز آیات قدرت
 و عظمت ربّ بیمثال هر چند از فوز لقا محرومیم اما از
 نفحات قدس حدیقه و فامهتیزیم و در مجبوحه این قرن و وسط
 این عصر کریمیم و البهاء علیکم ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای امة الله جميع بانوهای پرهایی وهوی عالم آرزوی این را
 می نمودند که کنیزیک بنده از بندگان یزدان باشند حال تو

کنیز با تمیز جمال قدمی و امة اسم اعظم چه قدر باید شکر نمائی
 و در بارگاه احدیت بنهایت شکرانیت توجه و عبادت نمائی این است
 خصائص یوم ظهور و البهاء علیک ع ع

هُوَ الْاَلَهِي

ای امة الله حضرت طبیب قلوب و حکیم اجسام و ارواح در کمال
 اشواق و افراح و در عتبه نوزاء گردید و ورودش سبب سرور
 جواهر و جود شد و رخ فرخ را بترا بستان مقدس مغتبر
 و معنبر نمود و در ماغرا معطر کرد و استفاضه فیوضات معنویه فرمود
 و در مستقبل تأثیر این تشرف واضح و مشهود گردد زیرا از این
 گلستان چون رجوع نماید رواح قدس و نفحات انس ارمغان
 انشاء الله خواهد برد و در عتبه رحمانیه جمیع خویشان و یاران
 و خاندان و درودمان کل را یار نمود و از قبل کل زیارت کرد
 الھی الھی هذه امة انتسبت لمن احبته و احبتک ای رب اجعلها

آية موهبتك بين امائك ونور معرفتك بين القانتات من الموقنات
 على امرك انك انت المقتدر العزيز الكريم ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

اي امة مبتهلة خاشعة جمال الهمي صد هزار جواهر نساء
 وكرائم قبائل وشرائف عقائل آرزوی آنراد اشتند كه
 بقطره نئی از بحر اعظم فائز شوند و بشعله نئی از فاران تجلی
 جمال قدم واصل گردند تو بر ساحل دریای موهبت وارد
 شدی و تجلیات متابعه از سیناء ظهور مشاهده نمودی ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ایا نفحات القدس مری تلك المعاهد والرّبی التي مرت علیها
 نسائم الانس وبشری الثمرة الزکّیة بحنون الشجرة وعواطف
 الدوحة وقولی عليك التحية والثناء اینها الثمرة النضرة
 الكاملة المبتهجة الرائقة الفائقة المعطرة المستبشرة بشارا
 التي آمنت بالله وایقنت بآیات الله وثبتت علی میثاق الله

اسئل الله ان يؤيدك على الأمر ويوفقك على الاستقامة في
 جميع الشؤون انه هو الحي القيوم الهى هذه ثمرة بديعة قد
 ظهرت طراوتها ولطافتها وحلاوتها في ثبوتها على عهدك
 القديم وصراطك المستقيم اى رب انزل عليها كل رحمتك
 وخصصها بموهبتك وسع في فؤادها نار محبتك انك انت

المقدر المتعالى العزيز الغفور ع

اى ثمرة زكيته جناب امين در مکتوب خویش نهايت شکر^{نیت}
 از ثبوت و رسوخ آن موقنه مطمئنه نموده بودند که فی الحقیقه
 چون جبل ثابت است و چون بنیان مرصوص راسخ از
 الطاف جمال الهی مستبشراست و از فضل شمع ملاء اعلى
 مسرور و مبتهج بذکر حق مشغولست و به ثناى الهی مالوف
 و مشعوف امید از عنایت خاصه الهی چنانست که در جمیع

احوال سبب انجذاب کل ورقات

آن جهات گردی و البهَاء

علیک ع ع

هو الابهی

ای بنده آستان مقدس الهی یاد آرا یا میرا در درگاه حق
گذرانندی و بشرف خدمت مشرف گشتی و تاج این مباحث را
بر فرق افتخار نهادی و از خدام آستان محسوب شدی
و بیاسبانی منسوب گشتی فضل و الطاف خفیه چنان احاطه
نموده که در آثار جلیه اش مستغرق گشتی و از انوار موهبت
عظیمه اش مستشرق شدی پس در شب و روز بمحامد و نعمت
چنین رب و در مشغول شو که لحظات عین عنایتش شامل
و فیض رحمتش کاملست و بشکرانه این الطاف بخدمت امرش
بکوش تا نفعات قدسش مشام اهل آن خطه و دیار را معطر نماید
و البهاء علیک و علی کل ثابت را سخ علی عهد الله و میثاقه العظیم

عبدالبهاء ع

جناب حاجی حسین منشادی علیه بهاء الله الابهی را از قبل این عبد

تکبیر برسان و بگو آن اشتیاق و احتراق از فراق پرتوی از وصالت
 و آن ناله و حرقت از فرقت نشانه وصلت است از درگاه احدیت
 استد عامی نمائیم که اجوز زیارت در حق آنجناب عنایت فرماید
 و در ملکوت ابهاتش فائز کند و قبول در درگاه احدیت گردید
 و مشمول نظر عنایت شوید و البهاء علیک ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده آلمی ایوم جهان فانی میدان تزلزل و اضطرابست و عرصه
 نقض میثاق ارباب اقتان در هیجانست و عواصف امتحان در اشتداد
 نار فساد در اشتعال است و ناثره فتور در ارتفاع دریای جهل در موج
 است و نفوس غافل در تخریب و تدبیر بنیان پیمان سهام شهبانست که طیرانست
 و ارباب ظنون است که در هیجانست جنور ظلمات است که در
 هجوم است و افواج او هام است که چون امواج است پس تا توان
 قدم را ثابت نما و قلب را راسخ کمر همت بر بند و بخدمت امر الله

قیام نما تا انوار ثبوت بدرخشد و صبح رسوخ بدمد با استعداد و قیامت
 خویش نظر منما بفضل و موهبت جمال قدم نظر کن که موری را
 سلیمانی بچشد و قطره را بحر عتمان نماید ذره را آفتاب کند و سر آبرو
 عذب فرات خاک سیاه را پر گل و گیاه نماید و سنگ بی رنگ را گوهر
 شاهوار اگر در مواهب و بخشایش او نظر نمائی از سرتا قدم حقیقت
 امید گردی و اگر در خود نگریم مایوس و نومید زبان بگشاود و
 را ثابت بر عهد و پیمان نما ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده جمال قدم انوار اسم اعظم آفاق امم را احاطه نمود
 است ولی غافلین در اعماق وهم مستغرق وقتی بیدار گردند
 که قافله بمنزل رسیده و در سرکوی حضرت دوست قرار گرفته
 و در تحت خباء تقدیس آرمیده و آن جاهلان و نادانان در
 اول قدم در راه گمگشته و حیران و سرگردان مانده ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بندهٔ جمال مبارک اسمی از اسماء مبارک حسین است که نور مشرقین است تو عبد حسینی و از این جهت سرور خافقین عبوریت آستانش سلطنت دارین و عزت قدیمهٔ باهروه در افقین با آنچه از لوازم این نام مبارک است قیام نعمات آیت باهره گری و شعلهٔ محرقه فاشکر الله علی ذلك ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بندهٔ حق ثابت بر عهد خوشا بحال تو که مؤمن بطلعت اعلی و موقن بجمال الهی روحی لاجبانهٔ الفدا شدی خوشا بحال تو که مشتعل بنار محبت الله گشتی خوشا بحال تو که منجذب بنفحات الله شدی خوشا بحال تو که مشرف بقاء الله گشتی خوشا بحال تو که

مظهر الطاف الله گردیدی خوشا بحال تو که ثابت بر عهد و
 پیمان یزدان شدی حال وقت میدانست و زمان جولان
 زیرا اریاح اقتان در شدت هیجان و امواج امتحان در ^{در} منتهای
 جریان موج چنان اوج گرفته که عمایه چون برج را نیز غرق
 نموده عنقریب خواهی آن عمایه را مشاهده نمود باری
 پای ثبات را محکم کن و قلب را بنفحات میثاق الله بوسه
 ارم بقوت پیمان چنان بر خیز که هارم میثاق را در دمی و
 نفسی فراردهی الیوم روح القدس تأیید ثابتین نماید و روح
 الامین توفیق را سخین بخشد ملاحظه مکن که کلاه در سر ^{دای}
 و قباء در بر بقوت الهیه چنان نطقی یابی که کل عاجز مانند
 ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده حق خوش باش که دلها بیار تو خوش است و جانها بندگرتو

مسرور این ارتباط آسمان نیست و این محبت فیض یزدانی و الا
 چه مناسبت میان مسجون زندان عکاء و آزاد ایوان طهران
 این نیست مگر مواهب و خصائص کور مقدس جمال الهی حال
 مصلحت حضور نه انشاء الله بعد میسر گردد و البهاء علیک ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بند آدیرین جمال قدم خوشا بجمال تو که باین آستان منسوبی
 و باین درگاه از بندگان محسوب قسم با اسم اعظم که عنقریب
 این نسبت آرزوی شهریاران عالم گردد و سرمایه افتخار ملوک
 امم و توجیه سهولت باین موهبت فائزگشتی و از این جام عنایت
 سرمست شدی پس بوفای حق قیام کن و احباب را بر ثبوت و رسوخ
 بر عهد و پیمان الهی دلالت کن و عموم ناس بر منهج هدایت جا
 از صهباء ظهور در دست گیر و از خمر مزاجها کافور عالم سرمست
 نما کار این کار است ای هشیار مست قسم بجمال انور که در سبیل

جانفشانی خوش است نه کامرانی والبهاء عليك وعلى كل مزینت

على العهد والميثاق ع و

هو الای

ای ثابت برپیمان نامه شمارسید و از تفصیل اطلاع حاصل گردید
 همیشه تاثرات قلب عبدالبهاء از اغبرار است که در میاز احتیاج
 گردد مصائب خارجه تأثیری ندارد بلایای وارده و احکمی نه زیوا
 هرچه هست از خارج است توقعی از آنان نیست ولی اگر در میان
 احتیاج بخش و اغبراری حاصل گردد بی نهایت تأثیر دارد منشب
 و روز بدرگاه جمال مبارک عجز و ابتهال می نمایم و ناله و زاری
 می کنم که ای محبوب یکتا یاران خویش را با یکدیگر آمیزش ده
 و دوستان را راستان فرما قلوب را ارتباط بخش نفوس را الفت
 احسان نما تا جمیع بیگانه و خویش فراموش نموده راه تو پویند راز تو
 گویند و رضای تو جویند از شما همیشه من خوشنور بوده و هستم ولی
 حال امید آن دارم که سبب شوی در میان احتیاجی الهی نهایت التیام
 حاصل گردد و غمخوار یکدیگر شوند جوانان حرمت و رعایت سالخورده
 کنند و سالخوردهگان بچوانان پدرمهربان باشند این را از تو میخواهم

که تو قدم پیش نمی و در این اجر پر سرور بکوشی ترکستان مشوش است
 و هر روز در خطری تا احتیایک وجود نگرند و بنهایت اتحار حرکت
 نکنند راحت و آسایش نیابند بلکه پویشان و بیروسامان گردند
 الهی الهی الف بین قلوب احببناک و وحد نفوس اصدا قائمک واجعلهم
 متحدين و متفقين في جميع الشئون واجمعهم على معين رحمانيتك
 بين بریتك وفي ظل راية فرديتک بين خلقتك واحشرهم تحت
 لواء الوحدة الانسانية واحفظهم في صون حمايتك عن كل بلیة انك انت
 المقدر العزيز المهيمن الكريم الرحيم ای ثابت بر پیمان امور متعلقه افتان
 در ایران پریشان است مدار معیشتشان از املاک عشق آباد فقط
 لهذا باید با جمیع احباب در محافظه حقوقشان بکوشید علی الخصوص
 شما تا اینکه ضبط و ربط حاصل گردد و حاصلات ملکیه شان تماماً
 و کمالاً بیزد ارسال شود تا مدار معیشت گردد و سبب راحت
 و آسایششان شود این قضیه در نزد عبد البهاء بسیار مهم است
 هر نفسی همتی نماید البته برکت آسمانی رخ دهد و تأییدات غیبیه
 برسد و عليك البهاء الالهي ۲۸ ذی حجه حیفاء ۱۳۲۸

عبد البهاء عبیا

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ثابت راسخ بر عهد و میثاق الهی آنچه مرقوم نفودہ بودید
ملاحظہ کرید طوبیٰ لک بما تمسکت بالعروة التي لا انفصام لها
وتشبثت بذيل رداء الكبرياء ولمثلک ينبغي هذا المثل الاعلى ذلك
آمنت بالله وايقنت بجماله الالهي وحضرت بين يدي الله وسمعت
التداء واصغيت الى ربك الاعلى وشاهدت الافوار التي تلوح على
الملاء الاسمي ثبتت الناس على الميثاق واحذرهم اذا وجدت منهم
نفحة الشقاق لان ارباح الاقتان سهت على الآفاق واعاصير
النقض ستأخذ كل الجهات هذا ما اخبر به ربكم في جميع الصحف
والالواح ثبتوا ثبتوا ثبتوا يا احباب ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای جمع چون شمع جناب امین ذکر خیر شمار امی نماید کہ ^{الله} ^{کر}
متفقید و متحد و منجد بید و مشتعل همواره بیدارید و متحد
و هو شیارید و متفکر در یای محبت الله در دل و جان در ^{لست} ^{هیجا}

و قلوب از نفعات ریاض تقدیس در نهایت روح و ریحان
 اگر در امور دنیوی حرکتی می نمائید مقصود آنست که برکتی بدست
 آید و در موارد مبروره خرج و مصرف گردد لهذا عبد البهاء بملکوت
 الهی ابتهال نماید و شمارا تأییدی نامتناهی و توفیقی حمدانی رجاء
 نماید و علیکم البهاء الالهی ع ع

هو الالهی

ای دو برادر چون دو فرقد از مشاگل و مصائب و مشقات در
 این جهان ملول و مخزون مگردید زیرا هر حال در گذراست
 و عاقبت بی فائده و بی ثمر هر راحتی زائل گردد و هر زحمت و مشقتی
 منتهی شود نظر بعواقب امور نمائید و آرزوی راحت و سرور
 ابدی نمائید از فضل حق امید داریم که اسباب آسایش و
 راحت جسمانی نیز فراهم آید در طهران اگر اسباب راحت فراهم
 نیست مراجعت بشاهرود نمائید ولی به نیت نشر نفعات ترویج
 میثاق تا ابواب توفیق باز شود ع ع

ورقة موقنه امة الله والده راجعت الیه ابلاغ نمائید و همچنین

ورقة مؤمنة امة الله همشيره را تكبيرا بدمع الهى برسائيد والبهما

عليهما ع ع

هو الالهى

ای دوستان جمال قدم عصر عصر انجذابست و قرن قرن
 حضرت رب الارباب شرق و غرب در جوش و خروش است
 و جنوب و شمال در شوق و شور امکان در ترقی است و کیهان
 در نشو و نما، ابدی آفاق چون طفل شیرخوار از ثدی عنایت
 در پرورش است و جهان چون نهال تازه نشان در آغوش
 کیهان از ریزش باران فیض در طراوت و لطافت و نمو و نمایش
 هر چه همت بیشتر مبدول شود فیض بیشتر رسد و آنچه رو
 بصعود بیشتر باشد ترقی از جمیع جهات بیشتر حاصل گردد
 پس ای یاران جمال قدم و ای هموطنان اسم اعظم بکوشید
 تا در جمیع مراتب چه از معنوی و چه از صوری ترقیات عظیمه
 نمائید عون و عنایت حضرت احدیت با ما است ع ع
 اللهم هو لاء عبار نسبتهم بجمالک و اخذتم تحت ظل جناح

عقلاء مشرق احدیتک ایدهم فی جمیع الشئون والاحوال
 علی التدرج فی مدارج العلم والفضل والکمال واجعلهم مظان
 المواهب ومطالع الاحسان فی کل شیء من آثار قدرتك فی الامکان
 انک انت الکریم الرحیم المنان ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ایندو صبیته آن شهید سبیل الهی چون در سحرگاه از عنوا
 تسبیح حضرت رحمن نغاشید بگوئید ای پروردگاری آمرزگار
 محض بخشایش و مختص برحمته من یسأء این دو کنیز را منسوب
 بآن عزیز مصر شهادت فرمودی و تاج مباحات بر سر نهادی
 پس ای مهربان یزدان بر عهد و پیمان ثابت و راسخ بدار
 تا سبب روح و ریحان او گردیم ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای زائر مطاف ملاء اعلی خوشابحال تو که زیارت روضه
 مبارکه فائز شدی خوشابحال تو که باستان مقدس مشرف

گشتی تا الله الحق ملاء مقربین آرزوی این موهبت می نمایند
 حال چون مورد این الطاف شدی بشکرانه این اسعاف بخر خطه و در یار
 که گذر کنی از ناله مشکبار غزالان بر محبت الله مشامهارا معطر
 کن و در ماغهارا معنیور نما و از قبل عبدالبهاء کل را بشارت بعنایات
 جمال الهی ده. رب یتسر لهذا العبد آماله واعطه مثوله انک انت
 الکریم الرحیم الواهب الرؤف ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای شمع پر نور محبت الله اشراقی در قطب آفاق کن و
 پر توی بر قلوب اهل وفاق افکن تا همواره دلها مصابیح هدی
 گردد و انوار حقیقت بجهان جانها بتابد ظلمت درهما زائل
 گردد و کوکب ملکوت اعلی بدرخشد از فضل جمال قدم
 چیزی را غریب مدان و بعید مشمر از عنایاتش خرف صدف
 گردد و سنگ و حجر درز و گهر شور خاک رونق جان پاک
 گیرد و ریک بیابان لعل بدخشان شور و البهاء علیک

هو الاهی

ای ضیف المقربین جناب میرزا جعفر نامه نکاشته و نام
 آن یار مهروبان راز کوفه و مرابفکر تواندداخته لهذا بتحریر
 این سطور پرداختم تا انجذابات صدور و رزمستور مشهور گردد
 این قلب بچنان بمحبت یاران افروخته است که شرح بتوان
 مانند تازه نهال انسیم یاد یاران در اهتزاز است و بدکردو^ن
 همدم و دمساز از فضل جمال الاهی میطلبم که جمیع یاران
 دیرین را در ملکوتش قرین و هم نشین فرماید تا وصلتی مستر
 گردد که فوقی در پی نداشته باشد و الفتی رخ دهد که وحشتی
 بیار نیارد زیرا قربیت ناسوت را بسا بعدیت ملکوت از پی
 و وصلت جسمانی را فرقت روحانی از عقب اما این وصال
 روحانی صفتش ابدیت است و سمتش سرمدیت و علیک

التحیة والثناء

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای عبدالحسین ای همنام این عبدحقیر بیایا تا هر دو
 همدست شویم و همراز و بمقتضای این نام کامی پرشهد نما
 و عبودیت و خدمت پردازیم و حکم یک نفس یابیم اگر من قصو
 نمایم تو اکمال نمانی اگر من فتور یابم تو اقدام کنی چون
 دو هیکل ضعیف را بر امری واحد قائم نمائی حکم یک هیکل
 قوی پیدا نماید بلکه بعون و عنایت در عبودیت کاری
 بکنیم ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای قلب متعلق بحب الهی در این آیام دو مقام مشهور و دو
 مرتبه معروف و مشهور یکی از اعلیٰ علیین حکایت کند
 و دیگری از اصل سخن یکی جوهر توحید است و دیگری
 اوساخ تحدید رتبه اول مقام فنای در جمال مبارک است
 و اشتعال بنار محبت جمال قدم و جوش و خروش بندگوارم اعظم

و نسیان مادون او و نشرفحات و اعلاى كلمات او و رتبه
 ثانیه اشتغال بروایات و حکایت و قصص و اشارت و القاء
 شبهات در قلوب ضعیفه اینقدر بدان که آنچه استماع
 کنی که غیر از ذکر جمال قدم باشد مقصد اشغال بهمالا یعنی است
 و غفلت از ذکر الهی تو که هوشیار و بیداری و آیامی در محضر
 دیدار جمال مختار بودی و مستمع خطاب حضرت پروردگار
 باید احتبای الهی را چنان بنار موقده رتبانیه مشتعل گردانید
 که جز ذکر دوست از مغز و پوست بسوزاند تو در ساحت قدس
 مدت مدیدی که بودی سلوک و اخلاق و اطوار و اسرار و رتبه
 و گفتار آن جوهر انوار و حقیقت جامعه ساطعه از مطلع اسرار
 مشاهده و استماع نمودی و روش و رهش آن سلطان آفرینش را
 دیدی باید بجان بکوشی و بدل بجوشی تا کل را برضای مبارک
 دلالت نمائی و بر شریعه بقا هدایت کنی و بر نشرفحات الله
 تشویق نمائی و بر انتشار آثار الله مخربین نمائی و البهاء علیک
 و علی کل ثابت را سخ علی عهد الله و میثاقه الغلیظ ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای متوجه بدیاری الهی آنچه بجناب سید جواد مرقوم نموده
 بودید ملاحظه شد چون مدّلت بر توجّه الی الله و اشتعال
 بنار موقده در سدره سینا بود روح و ریحان مبذول داشت
 و نفعه ایقان استشمام شد از فضل عظیم حتی قدیم امیدواریم
 که چون نسائم اسحار و لواقح موسم بهار بر مالک و دیار مرور
 و عبور نمائی بهر مشام رسی بیوی خوش ذکر الله معطر نمائی
 بهر نفسی رسیدی بر عهد و پیمان حضرت پروردگار او را
 ثابت و راسخ کنی الیوم اهمّ امور ثبوت و رسوخ بر عهد و
 میثاق الهی است البتّه کلّ نفوس را باید باین امر اعظم سدا
 و هوشیار کرد تا آنکه چون جبل راسخ و راسیات ثابت
 بر عهد و پیمان و ایمان الهی مستقیم مانند در خصوص رؤیائی
 که تعبیرش را خواسته بودید تعبیرش این است که دخول
 در دریا عریان و برهنه دلیل این است که انشاء الله حقیقت
 امر الله بی ستر و حجاب ظاهر و باهر گردد و از آلودگی مفرّی

مفترین و مرجفین منزّه و مقدّس شور و انشاء الله شما نیز
 موفق بآن خواهید شد که آثار عزّت امرالله در حیز انظار اهل
 عالم مشهور و عیان گردد جمیع احتبای الهی را در اطراف
 بکمال اشتیاق از قبل این عبد تکبیر ابدع الهی ابلاغ فرماید
 و بگویند ای احتبای الهی یوم ثبوت و رسوخ است و وقت استقامت
 و رکوز ملاحظه شد اید بلارا ننمائید اگر جمیع این عباد را
 غرق دریا نمایند و یا گمشده صحرا کنند شما ثابت و راسخ
 باشید و بر نصرت امرالله بیان لسان و حسن احوال و
 اطوار و وصایای الهی قیام نمائید و البهاء علیک . ع . ع

هو الاهی

ای مسافر من الله الی الله چند مراسله آنجناب متواصل و از مضامینش
 آثار روحانیت ظاهر و باهر و شئون ثبوت و رسوخ مشهور
 و لائح دست نیاز را بدرگاه ربّ بی انباز بلند کن و بگو
 ای پروردگار ستایش و نیایش ترا لائق و سزاوار
 که این مرده افسرده را جان بخشیدی و اینز گمگشته سرگشته را

بدارالامان راه داری این بی سرو سامان را در مأمّن الطّائِف
 پناه داری و این تشنه سوخته را بر حیق محتوم و ماء عذب
 حیوان سیراب فرمودی چه که به هدایت کبری فائز داشتی
 و بموهبت عظمی مخصّص کردی کورگارا شکر ترا حمد ترا
 ستایش ترا نیایش ترا . مکاتیبی که خواسته اید انشاء الله
 بعد ارسال می شود ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مظهر و فای حق رحمانی که در خدمات باز ماندگان
 آن شهید سبیل الهی کشیدی روی تو را در ملکوت الهی سفید
 نمود و در ساحت حضرت احدیت مقبول فتا و ممدوح
 واقع گشت ایوم اهل ملاء اعلی در تحسین این خدمت
 عظمی مخاطباً با جناب ان هدا موهبة من الله می فرمایند
 بخدمتی موفق شدید که منتها آرزوی مقربین است و نهایت
 آمال ملائکه عالین چه که خدمت آن مظلومان و رعایت آن
 ستمدیدگان خدمت جمال مبارک است و عبارت خالق

اکبر پس خوشابحال تو ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ملحوظ نظر لحظات عین عنایت شامل و عواطف حضرت
 احدیت حاصل قل لك الحمد يا الهی بما شرفتنی بالورود
 فی ظل شجرة وحدانیتك والورود علی موارد فیض فردانیتك
 وشرایع قدس رحمانیتك ای رب اجعلنی منادی الميثاق
 وشهاباً ثاقباً علی اهل الشقاق وسهماً نافذاً فی صدر اهل
 النفاق ونوراً ساطعاً فی الآفاق انك انت الکریم الرحیم الوهّاب
 بقوت میثاق صفوف نفاق رادرهم شکن جنود تأیید چون
 جیوش شدید می رسد ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای منجذب بذكر الله آنچه از کلك ولا بصفحته وفامر قوم
 مشهور و معلوم گردید حمد خدا را که ناطق بذكر الله و در
 برایماز و ایقان بحمال الهی بود و سبب سرور و حبور بیهنتهی گشت

که در آن خطه و دریا که موطن جسمانی جمال مختار بود و باین
 شرف اعظم مفتخر نفسی موجود گشته که وجهی بنور محبت الله
 منور خواهد و مشامی بنفحات الله معطر جوید و اگر چنانچه
 در این مقصد جلیل چنانچه باید و شاید ثابت و راسخ ماند
 یقین است عنقریب مظهر تأییدات کلیه گردد و مطلع آثار
 عجیبه شود و لیس ذلك على الله بعزیز ای طالب رضای
 الهی اگر در محبت حضرت مقصود ثابت و بر عهد و پیمان رب
 معبود راسخ مانی بیقین مبین بدان که مؤید بشئونی
 گوری که جمیع انظار حیوان ماند این دنیا ی فانی را ^{هدیه} ^{شأ}
 گوری که چه قدر بی ثبات و قرار است کل محو و فانی شدند
 رب و رجائی و منتهی منائی هذا عبدك الذی آمن بك و بایا^{تک}
 و صدق بکلما تک و سرع الیک حتی فاذ بقلک و حضر بین ید^{یک}
 و سمع من آیاتک و لطیف خطابک ای رب ثبت قدمیه علی
 عهدک و میثاقک و عطر مشامه بنفحاتک و احی روحه بنسما^{تک}
 و اشرح صدره بذکرک و قو ظهره بجنود تأییدک و نصر تک آنک
 انت المقتدر العزیز الرحیم ورقه طیبه زکیه حضرت والد^{را}

از قبل این عبد تکبیرا بدع الهی ابلاغ فرمائید و همچنین جناب
 اخوی و اخوات را کل را بنفحات الهیه متذکر درارید و البهاء
 عليك ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای منسوب بآن شهید سبیل الهی عم بزرگوار را اگر بخواند
 که مقام و مکان و منزل و مقربدانی در افق ملکوت الهی نجی
 بازغ و در مطلع افق اعلی نیری شارق در فلک اعظم شهنشاهی
 ثاقب و در عرش اعظم حاملی صابراست قسم بحضرت
 مقصود که آن جوهر وجود در انجمن بالابجالی ظاهر که
 غبطه مقربین است و آرزوی اولیاء مخلصین خطابا الهی
 است که بسمع روحانیش مستمرا و اصل طوبی لك یا ایها
 المستشهد فی سبیل الله طوبی لك یا ایها المشرق من افق
 الملكوت الالهی و البهاء عليك عبد البهاء ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای موقن بآیات الله اگر صد هزار زبان بگشائی و حضرت

سلطان احدیت را بستائی که بشر ف نسبت آن شمع روشن
 محفل فدا یعنی عمومی مقبول درگاه کبریا مشرف گشتی البته
 حق شکرنداری و از عهده پاداش این احسان بر نیامدی
 چه که آن وجه نورانی با جذبی رحمانی و بشارتی ربّانی و حاسیاتی
 وجدانی و سروری روحانی و حبوری صمدانی و انقطاعی
 یزدانی و عروجی آسمانی بمیدان فدا شتافت **یا لیتزکنت**
 معه **فا فوز فوزاً عظیماً عبد البهاء**

هو الاهی

ای موقن بآیات الله آنچه بجناب حاجی مرقوم نموده بورید
 ملحوظ گرید و بی نهایت محظوظ شدیم و خدمات شما
 در کتاب محفوظ مکتوب گشت و در لوح مسطور مرقوم
 طوبی لك از حرارت و اشتعال احباء الله و نفوز کلمة الله
 کمال بشارت حاصل امیدواریم که یوما فیوما در از دیار
 باشد ولی از حکمت مأمور بها در زبر و الواح غفلت نکنند
 که این قضیه بسیار مهم البته صد البته مراعات حکمتاً

از دست ندهند تبلیغ اعظم خدمت است در آستان
حضرت احدیت ولی شرط مقارنت بحکمت شرط متروک شود
مشروط عبث و مفقود شود جناب آقا میرزا منظر علیه بهاء الله
اول باید حکمت را ملاحظه نمایند و ثانیاً آنچه حضرت فنا
سدره علیه بهاء الله الاهی مصلحت دانسته امر نمودند معمول
دارند احتیای الھی را از قبل این عبد تکبیر ابداع الھی برسانند
و بگویند که ای دوستان الھی بعنایات ظاهره باهره حضرت
رحمن مستبشر گردید و از نسایم جان بخش حدائق ملکوت
الهی مهتر در ظل سدره مبارکه هستید که ظل ظلیلش از ملکوت
اعلی تا حوض ادری مدد و مستظلمین در مقام محسود
رب نور قلوب احبائک با نوار عطائک و عطر مشام ارقائک
بنفحات قدس عبقت من ریاض علائک و ایدهم علی اطاعه
امرک و الثبوت و الرسوخ علی عهدک و میثاقک و الاشتغال
بالنار الموقده فی سدره ربانیتک انک انت الحافظ الکریم الرحیم
المختار از جمله حکمت باید ملاحظه حکومت نمود نوعی
حرکت نکرد که سبب دلگیری و وحشت شود چه کل بنص

قاطع ما مور باطاعت و انقياد بحکومتد ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای موقن بآیات الله در جمع دوستان چون شمع برافروز و
حجبات اهل امکان را بشعله محبت جمال رحمن بسوز آیت باهره
رب قیوم باش و علم مبین مشرق آفتاب معلوم نسیم گلشن
توحید باش و شمیم ریاض تقدیس رب مجید سحاب
فائض معانی گرد و شهاب ثاقب طارد شیاطین اوهای
مرغ گلشن اسرار شو و بلبل گلبن حقائق و آثار توجه بملکوت
غیب کن و تو تسل بافق لاریب نما تا فیض نامتناهی بینی و
تجلی رحمانی مشاهده کنی والبهاء علیک و علی کل متوجه الی الله ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مؤمن بآیات الله آن سراج اگرچه از زجاجه امکان برود
گشت و بار یاح حواریت بحسب ظاهر خوا موش شد و لکن در
مشکاة ملاء اعلی و زجاجه ملکوت الهی برافروخت و سطوحش

ملکوت وجود را احاطه نمود لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ حضرت اعلیٰ روحی و
 روح من فی الوجود له الفدا در قیوم اسما میفرماید تا الله
 الحق انی العوریه ولدتنی البهاء فی قصر من الیاقوت الرطبه
 الحمراء واتی ومن فی الفردوس لمشتاق لنفس قد قتلت فی
 سبيله عبدالبهاع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مؤمن ممتحن الحمد لله در بلا یاء فی سبیل الله صبور
 و قوری و در اشد محن و آلام حمل و شکور این صرف موهبت
 الهی است این اخلاق جز با لطف بی پایان حصول نیابد شاکر
 در بلا یا مانند کبریت احمر است و جز بندگان صادق جمال
 مبارک کسی باین موهبت موفق نه پس این خلق و خوی شما
 از مقوله مختص بر حمته من یشأ است تضرع بیارگاہ الهی نماید
 که برین منقبت ما دام الحیات مؤید و موفق باشی یعنی شکرانه
 و امیدوارم که این شدت بر خاء و این باسا و ضراء بستراء

مبدل گردد و عليك البهاء ۱۳ ذیقعدہ ۱۳۳۹ حیفا

عبدالبهاء عباس

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مهتدی بنور هدایت در عرضة وجود موجودات
بی حد و پایان محشور و حقائق و اعیان خارجه چون حروف
و کلمات در این رُق منشور مشهور و مشهور اگرچه فی الحقیقة
این حروف و کلمات برای مفهومی وضع واضح حقیقیست لکن
اکثر فیما وضع له چنانچه باید و شاید استعمال نگروریده یعنی
کلمات انشائیة از معانی حقیقیه محروم شده در معانی مجازی
مستعمل گوریده لهذا کلمات ناقصه بلکه حروف مهمله
گشته پس تو که در ظل کتاب مبین و قرآن عظیم و لوح مسطور
ورق منشور واقع شدی جهدی نما و سعی بلیغ فرما که کلمة
جامعة تامه گوری و در لوح محفوظ مثبتوت شوی و در معنای
حقیقت استعمال گوری تا بجز معانی موج زند و موج مفاهیم
کلیه اوج گیرد و مضمون و انت الکتاب المبین الذی با حرفه

ویظهر المضمرة تحقق یابد والبهاء ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مهدی مهد آسایش آراسته و شهد معانی از فم روحانی
 ریزش می نماید بزم رنگین است و کاس پرانگبین ساقی دلبر
 شیرین است و شاهد نور مبین فیض ملکوت الاهی در مادم است
 و مدرجنور ملاء اعلی در مبدم یوم عبودیت است و تخلق
 با خلاق رحمانیت هنگام جذب و شورا است نه سُستی و فتور
 دم حشر و نشورا است نه روز رخاوت و قصور الحمد لله
 احببای انسا مان سرمست جام سرشارند و محظوظ در مشاهده
 انوار بنار موقده محبت جمال قدم افروخته اند و بر شمع
 عشق چون پروانه بال و پر سوخته رب زدهم احتراقا و اشواقا
 و اشراقا انک انت الکریم ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ناظر الی الله آنچه مرقوم بود مفهوم و معلوم گشت نفی

خوشی از گلزار معانیش استشمام گردید و حلاوت شدیدی
 در عبارات و کلماتش موجود بود فنعم المنشئ والمملی حمد
 خدا را که دلیل واضح لائح بر ثبوت و رسوخ بود و شواهد استقامت
 بر امر سلطان وجود در روضه مبارکه روحی لعتبة الطاهرة
 فداء طلب عفو و غفران از حضرت یزدان شد و همچنین
 استدعای توفیق و تائید بجهت آنجناب و انجال و مخدات مذکور
 در مکتوب گردید از فضل و موهبت حضرت احدیت امیدواریم
 که موثق بر آنچه رضای الهی است بشوند جناب میرزا احمد علی
 علیه بهاء الله الاهی را مشتاق و بتکبیر ابدع الاهی یادی نمایم
 و البهَاء علیک عبد البهَاء ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ناظر بملکوت الاهی در سبیل محبوب جان و دل را
 فدا کن تا جان باقی یابی و در طریق رحمانی مافی الوجود را قربانی
 نما تا حیات جاودانی بدست آری سرت را بی بده تا سر
 رحمانی بلند کنی و در افق اعلی سرفراز گردی و جسم عنصری

فداکن تاروح ربانی بیابی از خاکدان بگذرتا انوار جهان
 بالابینی و سلطنت آسمانی بکف آری و از او هام نفوس جا^{هله}
 بیزارشو تا علم اسرار الهی بلند نمائی و البهاء علیک و علی کل
 ثابت مستقیم علی امر الله عبد البهاء ع

هو الاهی

ای ناظر بملکوت تقدیس الهی در این فصل تا بستان
 در ماه حزیران در بعد از ظهر که حرارتش چون نیران این
 عبد در این محل گرم که تحمل نتوان نمود بیار احتیای الهی خوش
 و مسرور و مستبشرم که ابدًا حرارت هواء را تا اثری نه و شدت
 گرما را حکمی نیست بلکه نیران حدیقه جنانست و طراوت
 و شدت لطافت بی پایان و قلم برداشته و بدکرا آن مشتاق
 جمال رحمن پرداخته که بلکه از اثر این کلک و مدار نفحه^{شی} خو
 بمشام فؤاد اهل و دار رسد و قلوب و صدور بدکرا الهی منبسط
 و منشرح گردد ای بنده صادق جمال الهی در ظل سدره
 عنایت آرمیده و ای تشنه سلسبیل عطا در شاطی بحر عذب

فوات رسیده و ای مشتاق دیدار جمال کبریا، در ملکوت
 الٰهی موعودی و ای ناظر الی الله بموهبت کبریٰ مبشوری و البها
 عليك ع ع جناب اخوی آقا حسن علیه بهاء الله الٰهی
 را از قبل این عبد با بدع از کار تکبیر اعظم اعلیٰ ابلاغ فرماید
 و همچنین ساثر منتسبین و اقربارا .

هُوَ الْاِلهِی

ای نفوس ثابت راسخ نامه شمار سید برهان انجذاب
 بود و دلیل ثبوت و اطمینان الحمد لله فضل رحمن شامل
 و موهبت حضرت مقصود روحی لاحبائه الفداء بی پایان
 شکر کنید خدا را که در ظل چنین شجره مبارکه آرمیده اید
 و فیض ابدی الهی هر دم رسیده بجمیع احبائت ابدع الٰهی
 بانهایت اشتیاق و مهربانی ابلاغ دارید و در آن مدینه عظیمه
 هر کس سؤال و جستجو نماید از تعالیم جمال مبارک صحبت
 بدارید نه از عقائد چونکه این ترویج می کند و عنوان چنین
 باشد که افق شرق بسیار تاریک شده بود و نورانیت بکلی مفقود

غبار تعصب چنان احاطه کرده بود که جمیع ملل شرق در نهایت
 بغض و عداوت با یکدیگر بودند و از فضائل انسانی و مدنیّت
 آسمانی حتی مدنیّت جسمانی بکلی محروم درین اثنا حضرت
 بهاء الله مانند آفتاب از افق شرق طلوع فرمود و با نواحی حقانیت
 تعالی می ترویج فرمود که این اقوام متعارضه متجا رله متبا^{غضه}
 در ظل خیمه وحدت عالم انسانی را خل گشتند این ملل پر^{بغض}
 و عداوت را بیکدیگر التیام داد و الفت کلیه حاصل شد
 که حال با یکدیگر در نهایت محبت و الفت آمیزش می نمای^{بند}
 عالم اخلاق را روشن فرمود و علوم و معارف را ترویج کرد
 و تعلیمات حضرتش این است اول تحری حقیقت و نجات
 از تقالید عتیقه ثانی وحدت عالم انسانی چنانچه در مکاتیب^{تیب}
 مشروحا نوشته شده است ثالث دین باید سبب الفت
 و محبت باشد اگر نباشد نتیجه ندارد بتفصیلی که شنیدید
 بیان کنید رابع علم و دین باید دست در آغوش یکدیگر
 باشد خامس صلح عمومی بین بشر و تفصیلش سادس
 تأسیس محکمه کبری و تفصیلش سابع وحدت بین رجال

ونساء و تساوی حقوق ثامن فرضیت تعلیم و تفحصیلش
 تاسع حریت در حقوق عاشر عدم مداخله در امور سیاستیه
 حادی عشر تأسیس لسان عمومی ثانی عشر عدالت کبری
 و ثالث عشر نهایت احتیاج بنفثات روح القدس ازین قبیل
 وعلیکم البهاء الالهی . عبدالبهاء عباس ۱۶ محرم ۱۳۳۹ حیفنا

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای نهال بیهمال بوستان آن شهید مجید خوشابحال تو
 که نهال آن بوستانی خوشابحال تو که ستاره آن آسمانی
 خوشابحال تو که شمع آن شبستانی خوشابحال تو که شعاع آن
 نجم بازغی خوشابحال تو که یارگار آن کوکب ساطعی خوشا
 بحال تو که در شاهوار آن دریای رحمتی پس بشکرانه این
 فضل و موهبت مقاومت اهل نقض نفاق که پیمان الهی را شکستند
 و بهوای خویش بنیان الهی را خرابی خواهند و البهاء علیک
 و علی کل ثابت مستقیم ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ورقه متحرکه مهتره از نفحات الله اصابع از کثرت
 تحریر از کار و حرکت افتاده قلم حکم نوک خاری یافته مدار
 دروات قریب تما میست با وجود این بتحریر این ورقه مشغول
 ای امة الله شکر کن خدا را که قرین بنده مقرب درگاه حق
 شدی و انیس مشتعل نار محبت حضرت رب خویش پیوند
 ناطق بثنای خدای بی مانند و اقاربت نزدیکان آستان
 حضرت خداوند نعمت ظاهر و باطن در کمال است و مو
 جمال بی مثال شاهد حال پس دست تضرع و نیاز بدرگاه
 حضرت بی انباز بلند کن و بگو ای رب لك الشکر بما انعمت
 علیّ بهذه العطية التي كانت غبطة قلوب ورفات الفردوس
 فی اعلى الغرفات والبهاء عليك وعلى قرینك وعلى ذریبتك
 وعلى ابيك وعلى اخوالك العلیاء ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ایها المتوجه الی الملکوت الالهی لعمر ربی اتنی قد اخذت القلم

بملاء السرور لا كتب هذه السطور واذا اشرق كوكب
 لامع ونير ساطع من مطلع الفؤاد وهو سيناء التجلي والبقعة
 المباركة التي فازت بانوار المجلي واندهشت من مشاهدة
 انواره وملاحظة آثاره وزهلت عن ذكر ما سوى الله واستغرت
 في بحر رحمة الله والآن ليس لي استشعار الا بمجوبي ولا لي
 مجال الالتفات والاشتغال بغير مقصودي فهيمني وتيمني
 وعن سوى مشاهدة جماله اشغلتني والبهاء على كل مستنشق
 هذه الرائحة من شطر البقاء ع

هو الابهى

ای یاران الہی دست تضرع و نیاز بساحت قدس خداوند
 بی انباز بلند کنید و مناجات کنید کہ ای خداوند بی مانند
 ما بندگان خاکساریم و تو بزرگوار گنہ کارانیم و تو آموزگار
 اسیر و فقیر و حقیریم و تو مجبور و دستگیر موران ضعیفیم
 و تو سلیمان پر حشمت سریر فلک اثیر محض فضل حفظ
 فرما و صون و عون خویش دریغ مفرما خدا یا امتحان شدید
 است

وافتنانت هادم بنیان ز بر حدید مارا حراست کن وقوت بخش
 مسرور فرما شاری ره و چون عبدالبهاء بر عبوریت آستان
 موقوف نما ع ع جناب میرزا بابا علیک بهاء الله غزلی که
 تخمیس نموده بودید ملاحظه گردید این مخمس در نهایت
 بلاغت و فصاحت بود سبب بهجت گردید و البهاء علیک

ع ع

هو الاهی

ای یاران یزدان جناب عبدالحسین تالان و تاراج دیده در سبیل
 جانان بالسانی در نهایت رضایت و حلاوت ستایش و محمد
 از شماعی نمایند آزان در این مکان همراز آن سرگشته کوه و
 بیابان گشت لهذا بتحریر این رق منشور پرداختیم تا بدانید
 که در این ساحت مذکورید و در این محضر مشهور و در ظل
 عهد میثاق محشور پس تا جان دارید بکوشید تا آنکه
 جان و دل را در سبیل جمال قدم روحی لایحیانه الفدا
 رایگان فدا نمائید و بنور محبت جمال قدم چنان برافروزید

كه شهرة آفاق شويد ع ع

هو الابهى

مولاي مولاي لك الحمد بما سبقت رحمتك وسبقت نعمتك
 وتمت كلمتك وظهرت حكمتك وبهرت موهبتك واشرفت
 انوارك وظهرت اسرارك وشاعت آثارك وثبتت آياتك
 ولاح برهانك وتجلي سلطانك واشرق نيرا لاشراق على الآفاق
 بجميع الاسماء والصفات وهذا افضل لم تر عين الوجود
 مثله في القرون الاولى والعصور الخالية التي لا تعد ولا تحصى
 فلاح صباح الفلاح واذاء مصباح النجاح بانوار رحمتك التي
 سبقت الاشياء وانتشرت بارقة فجر الظهور من مطلع النور
 فانكشف الظلام الذي يجور بفضلك يارب الغفور وقامت القيا^{مه}
 وظهر الحشر والنشور وزلزلت الارض وسجرت البحور وانشقت
 السماء وكورت الشمس وانتثرت النجوم ووضع الميزان و
 امتد الصراط وسفرت النيران وازلفت الجنان وازرانت
 القصور وتانفت الرياض وتدقت الحياض وتزينت الاشجار

في ذلك اليوم المشهور فقوم من اصحاب اليمين اكتشفوا النور
 المبين وشربوا من ماء معين وتجرعوا من عين اليقين
 وهدوا الى صراطك المستقيم وخلصوا العذار بحبكتك بين
 المخلصين وتسقروا بنا بحبكتك المحيية للعظم الرميم فادركهم
 نسيم عنايتك ورتحهم رحيق موهبتك واخذهم جذب جمالك
 المنير وقوم من اصحاب الشمال سبقوا الى اسفل الجحيم
 وسقوا بماء الحميم وزاقوا طعام الاثيم والعذاب الاليم
 وحشروا مع كل زنيم زميم محتجبين عن الحق وهذا هو
 الخسران المبين والشقاء العظيم لك الحمد يا الهى بما
 جعلت هؤلاء العباد ثلة من الاولين برآء من الآخرين و
 اختصاصهم بفضلك العظيم وادخلتهم فى رياض الهدى مقام
 كريم ونعيم مقيم وهذا هو الفوز العظيم والفيض المبين
 فادركهم يا الهى فى دار السرور ومحفل النور والوادي
 الايمن من الطور من يد ساقى الظهور كما ساءمزاها كما نور
 واخلد هم فى ملكوت الاسرار ومركز الانوار ما تقابل القران
 والدهور رب اجعل سعيهم مشكورا ومعسورهم ميسورا

ونصيدهم موفورا ولوآثم منصورا وارزقهم برحمتك واجعلهم
 آيات موهبتك وزين رؤسهم باكاليل الفخار ووجوههم
 بسطوع الانوار واحي قلوبهم بنفحات الاسرار واقروا عينهم
 بمشاهدة الآثار واشرح صدورهم بآيات معرفتك بين
 الابرار انك انت المقتدر المعطي الكريم الوهاب وانك
 انت العزيز القوي الكريم الواهب المختار ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

يا مقصور المشتاقين ومطلوب المخلصين ونور السموات
 والارضين انضرع الى ملكوت وحدانيتك وجبروت فردا^{نتيك}
 وابتهل الى الالهوت صمدانيتك بقلب خاضع خاشع
 الى باب الوهيتك ان تنظر الى عبدك هذا بلحظات عين
 رحمانيتك ثم ايده بمظاهر آيات عونك وقدرتك و
 اجذبه بظهورات آثار موهبتك وبيض وجهه في جميع
 الشئون في ملكوت امرك وخلقك انك انت المعطي الوهاب
 الكريم الرحيم عبد البهاء عباس

ثم استلك برحمتك التي احاطت بالممكنات واحييت بها
 حقائق الموجودات بان تؤيد عبدك جعفر على الخلف
 الصالح والسليل الجليل بين احبائك انتك تهب لمن تشاء
 ذرية طيبة بفضلك وموهبتك انتك انت الكريم عبد البهاء عبا

هو الابهى

يا من اخلص وجهه لله جناب شيخ سلمان چون
 طيور بلند پرواز از آن خطه و ديار بال و پر گشوده و در اين
 سجن اعظم آشیان مرغان آواره و اردگشت از آن خطه
 و اقليم خبر داد که الحمد لله نفوسی در آن مرز و بوم موجود
 که بمحبت جمال الله رخی دارند چون مه تابان و وجود فر^{خي}
 چون رحمت رحمن مؤمنند و موقن مطمئنند و مدعن
 بذکر الهی مشغولند و بثنای رحمانی مألوف از اين خبر
 سرور حاصل و روح و ریحان کامل داخل از خدا آملیم
 که روز بروز دروستان زیاد گردند و یاران چون اشجار

بوستان شاخه وریشه کنند و بر عهد مستقیم مانند ع ع

هُوَ الْإِبْهِيُّ

يا من منتمى الى من شرب كأس الفدا بكل سرور في سبيل الله
 آن جوهر وجود اليوم در ساحت ملك غيب و شهود بفضل
 وجودى موفق و مؤيد كه هياكل عظمت و مظاهر عزت ^{منا}
 خدمت ايشان مى نمايند اگر بظاهر بذلت كبرى شهيد ^{ند} شد
 ولى بحقيقت بر سر پر عزت سرمدى جالس عنقریب شاهد
 خواهد شد كه ملوك بآن تراب تبرك خواهند جست و جميع
 اعناق خاضع خواهد گشت ذلت الرقاب لعزهم و سلطانم
 و غلت الوجوه لقوة برهانم چون در عالم شهود چنين گردد
 ملاحظه فرما كه در عوالم الهية كه مقدس از ادراك اهل
 امكان است چه خواهد بود عبد البها ع

هُوَ الْإِبْهِيُّ

ای اهل قریه مبارکه وادی حجاز و یثرب و صحراى بطحاء

که جولانگاه قبائل قحطان و بنی یعرب بود در قرآن عظیم و
 کتاب کریم وادی بی آب و گیاه تعبیر فرموده چنانچه از لسان
 ابراهیم علیه السلام میفرماید رب انی اسكنت من ذریتی
 بواد غیر ذی زرع علی الخصوص مکه که کاخش سنکلاخ بود
 و قصورش صخور خاکش منبت خاشاک بود درخت سبز و خرمیش
 حنظل تلخناک گل و دریا حینش خار مغیلان بود و یاس و نیش
 خاشاک بیابان با وجود این بطلوع شمس جمال محمدی از آن
 خطه و اقلیم عربی مشرق منیر شد و افق مبین گشت قطعه زمین
 بود بهشت برین گشت فخر گلزار و چمن شد و غبطة لاله زار پر
 سرو سمن خاکش عطرناک شد و خارش گل و دریا حین جنت ^ن ضوا
 قبله آفاق شد کعبه اهل اشراق مطاف عالمیان گشت و
 مقصد آدمیان لکن در زمان خود آن روح پاک آن خاک ^{ین} عنبر
 در اعین و انظار غافلین حقیر بلکه پستترین قطعه روی زمین
 می نمود حال ملاحظه نمائید که از اقصی بلاد عالم محض طواف
 آن بیت مکرم شد در حال می شود و افواج نساء و رجال میدود
 و حین رجوع فخر و مباحات می نمایند و روی سرور و بشارت

می گشایند که الحمد لله رخ و جبین را بآن تراب مشکین
 و خاک عنبرین سوریم بصرمان منور شد و مشامان معطر
 گشت طوبی لنا طوبی لنا و همچنین محل ولادت حضرت
 روح الله اسم اعظم عیسی ابن مریم که نامش بیت لحم است
 ملاحظه کنید در زمان آن جان مقدس قریه حقیری بود
 و ده بی بنیان صغیری اسمی نداشت و نامی میان دهات برنداشت
 بظاهر خرابه زار بود و کاشانه بوم و جغد بد عذار مهدوم و
 مخروب بود و مذموم و محموم چون محل ولادت آن روح
 مجرر شد و موقع قدم آن نور مجسم ظلماش انوار شد
 سنکلاخش هموار جذع یا بزش نخل باسق گشت و حنظل تلخش
 شهد فائق ربک هامونش در و گهر گردید تراب زبونش عنبر تر
 صحرائی و حشش مامن عالمیان شد و کوهسار پردهشش
 مقصد روحیان چراغ افسرده اش بدر منیر شد و گیاه پرموده اش
 تازه و عنبرین هوایش مشکبیز شد و سحابش گهر ریز سجدگاش
 ملوک عظیم شد و خلوتگاه قدسیان درگاه رب رحیم حال ملاحظه
 نمائید که آن قریه مبارکه در زمان آینده بچه قمیص مخلع گردد

و بجه موهبتی مخصوص قسم بجمال قدم روحی لعنتبه الطاهرة ^{فدا}
 که عند اولی البصائر و الابصار مشهور و واضح است که در زمان
 استقبال چه خواهد شد ملاحظه کنید که حضرت روح الله
 در وقت عروج و صعود بملکوت اعلی و جبروت اسمی یازده نفر
 مؤمن و موقن بوردند و بحسب نصوص انجیل آن نفوس بعد از
 صعود ثابت و مستقیم شدند و همچنین بشارت ظهور حضرت
 روح و خبر بعثت آن معدن نور در زمان خود آنحضرت از این
 صفحات تجاوز ننمود و حال آنکه حین صعود جمال مبارک اسم
 اعظم روحی لترا به المقدس فدا احتبای الهی لایعد و یحصر در
 جمیع اقطار دنیا منتشر و صیت طلوع آن شمس افق توحید در جمیع
 اقالیم مشتهر و تفحات قدس ملکوتش در جمیع خطه و ریاض متصو
 و نسائم جانبخش حدائق تقدیش در اطراف و اکناف متکرر
 و متتابع و انوار بزرگواریش در شرق و غرب ساطع نه خطه
 تازیان و رومیان مانند و نه اقلیم سند و هند و ستان و نه کشور
 ترک و فارسیان و نه ملک فرنگ و افریک و امریک حال با وجود
 آنکه دوران و بعیدان حتی بیگانگان قریب و نزدیک شدند

و با آتش محبت الله بر افروختند و چشم از عالم و عالمیان بدو ختند
 و هر حجاب و پرده را بسوختند شما که قریب و نزدیک بودید
 آیا سزاوار است چون اهل مکه مخمور باشید و بشنون فایه
 مشغول لاوالله ابداً این سزاوار نبوده و نیست بلکه شما باید
 شعله تان از جمیع بیشتر باشد و همتتان بلند تر عیو شوید و بگو
 و بخروشید تا در ظل عنایت و فیوضات ملکوت الهی در این
 جهان و جهان الهی سرور محبتان گردید و مقتدای موقنان
 و البهاء علیکم. ع ع

هو الاهی الاهی

ای دو کوب ساطع مطلع محبت الله جناب یوسف خان
 نهایت ستایش را از خلوص و حسن پرستش آن دو برادر ^{اند} زبوره
 که دو برادر مگو دو اختر و دو پیکر سپهرانورگو و فرقدان ^{منور} آسمان
 شمر شب و روز بارخی جهان افروز و شعله فی جهان سوز در آتش
 محبت الله در سوز و گدازند از این خبر سرور و حبور رخ نمود
 و قلم همدم انا مل گشت و مدد از مدار جست تا بلکه کلمه ^{نی} تامه

در صفحات او راق مرقوم گردد ای دو شمع افروخته وقت پرتو
افشانست و هنگام سوز و گداز و اشک عجز و نیاز از جهان و
جهانیان منقطع گردید و از جمیع آفاقیان مجتنب یعنی خلق و
خوی ایشان را ترک نمائید تا بویی از خلق و خوی جمال الهی نصیب
برید و جهان را معطر کنید و البهاء علیکما. ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ لِلْإِلَهِيِّ

اللَّهُمَّ أَنْ هَذَا طَيْر طَارَ إِلَى رِيَاضِ عَفْوِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَهَذَا نَسِيمٌ
قَدْ رَجَعَ إِلَى حَدِيقَةِ فَضْلِكَ وَمَوْهَبَتِكَ وَهَذَا عَبْدٌ قَصِدُ جِوَارِ
رَحْمَتِكَ أَي رَبِّ أَكْرَمِ مِثْوَاهِ وَأَجْرِهِ فِي جِوَارِ شَجَرَةِ طُوبَى وَأَفْتَحْ
عَلَيْهِ أَبْوَابَ اللَّقَاءِ وَأَنْلِهِ الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا وَأَشْمَلْهُ بِبِدَائِعِ الطَّائِفِ
الْعَظْمِيِّ وَالْبَسْمَةِ مِنْ حِلَلِ الْعَطَاءِ وَأَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ .

ع ع

هُوَ اللَّهُ

اللَّهُمَّ يَا وَاهِبِي وَمُحِبُّوِي وَمَطْلُوبِي أَنِّي أَتُوجَّهُ إِلَى عَتَبَةِ قَدْسِكَ

التي فاحت منها نفحات معطرة على كل الارحاء ونفحت منها روائح
 الطيب على كل الانحاء واتضرع اليك والوذبك وابتهل بين
 يديك ان تجعل عبادك المخلصين مقربين لدى باب احد^{يتك}
 ومقررين على سرر مرفوعة متقابلين مبتهلين منجد بين مشتعلين
 متذكّرين بذكرك بين العالمين رب رب اسئلك الورور لاحتبة
 شاهرور على الورور المورور ووفهم بالرفد المرفور وانلهم الكأس
 الطهور واعطم عطاء موفور بما اقبلوا الى مركز النور وشرق
 الظهور واخلصوا وجوههم لك يارب الغفور ونطقوا بثنائك
 بين الجمهور ونشروا نفحاتك بكل حبور و سرور ولكن الاعداء
 بما قعدوا لهم بالمرصاد ويريدون ان يشتوا شملهم في البلاد و
 قاموا على العنادر حتى تسكن نار الحب ويطفى سراج معرفتك
 في الفؤاد اذا يا الهى ارسل اليهم ارياح البشارة الكبرى حتى تضوم
 في قلوبهم النيران تنسقر في احشائهم نار محبتك وتأثر حرارتها في الدنيا
 رب رب ايدهم على هذه المنحة العظيمة ووفهم على هذه اللويزة
 الكبرى انك انت المقتدر على ما تشاء وانك لعل كل شئ قدير
 اى يارا الهى جناب ناظم مكتوبى مرقوم نموده بوردند وذكور

دوستان الهی کرده بودند لهذا قلب عبدالبهاء بحرکت
 و هیجان آمد و بیاد آن یاران مهربان افتاد و باین زکرو بیان
 پرداخت که ای دوستان الهی موسم بهار روحانی است و فصل
 ربیع رحمانی عصر اول جمال قدم است و قرن عظیم اسم اعظم
 لهذا باید دوستان در هر رمی شعله جدید زنند و پرتوی تازه
 ظاهر نمایند نغمه‌ئی الهی آغاز کنند و آهنکی حجازی و عراقی بلند
 فرمایند تا حجر و شجر و مدر بوجد و طرب آیند تا چه رسد
 بپسر قسم بعنایت اسم اعظم که اگر نفوس چنانکه باید و شاید
 مبعوث گردند در مدتی قلیله روی زمین بهشت برین گردد و
 این توره غبر اجنت الهی شود ای یاران بخلق و خوی رحمن
 در مجمع انسان مبعوث گردید تا آن نفحات مشکین مشام
 جهانیان را معطر نماید و پرتو هدایت کبری شوق و غروب را منور
 نماید عبدالبهاء هر شب در لیالی ده‌مساء با چشمی اشکبار
 طلب عون و عنایت پروردگار نماید البته این حرارت و شعله
 تأثیر در قلوب یاران نماید و آنان بکمال قوت و قدرت بخدمت امر الله
 پردازند و علیکم التحیة و الشناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای آشفته موی دوست و لوله عالم از شکن زلف یار است
 و ز لوله امم از قوت ظهور حضرت پروردگار چون حسن
 یوسف رحمانی در بازار کنعانی جلوه کند البته در مصر الهی و لوله
 افتد و صد هزار پیر فانی و صد هزار زلیخای عصمت و عفت
 در عالم وجدانی گرفتار آید اینست که حضرت کلیم فرمود ان
 هی الافتتاک والبهاء علیک . ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای امه الله عبدالبهاء ترا بمحبت حضرت کبریا خواند و
 مقرّبی در گاه جمال الهی خواهد تا مجمر نارگوری و مصباح
 نورشوی پرده بردری و بال و پر بگشائی و باوج عزت ابدیه برپری
 اطفال را بشدی محبت الله پروری و محامد و نعوت حضرت
 مقصود بیا موزی و در آغوش امر الله پرورش دهی تا هریک
 طفلی نورانی گردد و صبتی رحمانی شود و نهال گلستان یزدانی گردد

ای امة الله آن اطفال را شب و روز بذكرك حق مشغول نما و
 بنفحات قدس مألوف کن تا آیات موهبت گردند و انوار هدایت
 شوند و عليك البهاء الالهی . ع ع

هُوَ اللهُ

ای امة الله مکتوبت ملاحظه گردید و بر مضمون اطلاع
 حاصل شد از امتحان و افتتان مرقوم نموده بوری چنین است
 چون بدیده بصیرت ملاحظه نمائی زرات کائنات در موقع
 امتحانست تا چه رسد با انسان علی الخصوص اهل ایمان
 تفاوت در این است که از امتحانات وارده نور مبین در جبین
 مخلصین برافروزد و ضعفها چون درد ام بلا گرفتار گردند ناله
 و حنین بلند کنند و هر روز اسیر صد هزار شبهات گردند
 پس تو شکر کن که الحمد لله در آتش امتحان رخ برافروختی
 و پرده احتجاب بسوختی و ثابت و راسخ ماندی همواره تضرع
 عبد البهاء بملکوت کبریا این است که یاران و امام الرحمن در مورد
 امتحان روح و ریحان یا بند و در پناه حق محفوظ و مصون مانند

از نفاقت مزاج جناب آقا میرزا مهدی شکوه و شکایت نموده
 بودی حق باشماست ولی صد هزار خلل و امراض جسمانی را
 اهمیتی نه آنچه باید مهم بشمارید علل و امراض روحانیت
 خدا از هر دو محافظه نماید و شفاعت کند و عليك التحية
 والثناء . ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله درقه موقنه ذکر ترا در این محضر نمود لهذا
 این خامه بیاد تو مشغول گشت و این نامه بنام تو صد و ریافت
 اگر دیده جان باز کنی و بملکوت جانان نگری ملاحظه نمائی که
 این خط آزاد است که در ملکوت الهی بان بار خواهی یافت و از
 این ظلمتکده ترابی چون بعالم نورانی پرواز نمائی بخلوتگاه حق
 خواهی شتافت پس شکر کن خدا را که مقبول شدی . ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای انجال آن دوست حقیقی جناب جواد بافواد نورانی و جانی

روحانی آیام خویش را در سبیل الهی بسربرد حال شما یار گارهای^{اوهستید}
 و عزیزان در نزد این مشتاق از پریشانی امور مکدر و محزون
 شوید کار من بیش از شما پریشانست ولی چنان حرکت نمایم
 که هر کس را گمان که در نهایت انتظام است هر چه هست می گذرد
 اما امور شما امیدوارم حسن انتظام یابد و این پریشانی بکلی بر طرف
 گردد الحمد لله بنتیجه حیات در عالم انسانی فائزید و آن عشق
 و محبت دلبر مهربانست و راستی و درستی و دوستی با عالمان مقصود
 از حیات انسانی عرفان الهی و با جمیع خلق محبت و مهربانیت حمد
 خدا را که بآن فائزید و بر رضای الهی جاز و مانند شریان در جسد
 امکان نابض بحسن اعمال و الفت با هر ملت و محبت بجمیع نوع بشر
 خلق راهدایت کنید رب رب ان هؤلاء الأفراد اسلاء عبدك
 جواد الوافد علی بابك الرحیب والوارد علیك مرتفعاً منه النجیب
 متضرعاً الی ملكوتك الخفی ومبتهلاً الی رحابك الوسیع رب
 اجعل الأنجال اسراراً بیهم الجلیل فی ملكوت الجلال وعززم
 فی الملاء الاعلی بسطوع انوار الجمال علی وجوههم المبتهله الی قیوم
 الأرض والسماء انك انت المقتدر العزیز الکریم الوهاب لا اله

الآ انت القادر المتعالی البرّ الرّؤف الغفار ع

هو الله

ای بنده آستان مبارک نامه‌ئی از شمار سید و سبب سرور گردید
 زیرا دلالت بر صحت و سلامت عموم اعتبار در آن صفحات بود
 الحمد لله در این سنین انقلاب در صون حمایت الهی محفوظ بود^{اید}
 و حال آنکه اکثر ناس در نهایت انقلاب و اضطراب و جمیع اقالیم
 عالم در آتش خونریزی سوخته و افروخته لکن دوستان الهی مبارکی
 تعالیم ربّانی در آسیا و امریک و افریک در نهایت امن و امان و
 از جمیع آفات محفوظ و پر روح و ریحان ایام جنگ را گذرانندند
 و با وجود این شدا ئد و انقطاع مخابرات با ز در جمیع جهان نفوذ
 کلمه الله در از دیار و انتشار نفعات الله مزدا شد جمیع امور
 در جمیع حدود و ثغور و با ضمه حلال بود مگر امر الله که روز بروز
 در انتشار بود شما بجمیع متعلقین و احبّایک یک تحیت عبد البهاء
 ابلاغ دارید اخبارات مفصله در نامه مرقوم دارید و بگوئید هفت
 اقلیم از صور اسرافیل در اهتزاز وصیت و صوت این امر بدیع ارگان

جهان را بجرکت آورده ولی اکثری از اهل ایران هنوز بخواب کاوسی گرفتار علی الخصوص کشور نور که موطن حضرت مقصود است اندکی هنوز مخمور و محجوبست مانند مکه که موطن حضرت رسول علیه السلام بود یثرب و یمن و تهامه روشن شده بود و مکه که منبت شجره مبارکه بود غافل و زاهل این قاعده عمومی در جمیع دورها و کورها بود که بیگانگان آشنا و آشنایان که از اهل وطن مظهر حقیقت بودند بیگانه می ماندند شما حال در این دور بدیع بیابید این قاعده را بهم زنید بر عکس اهالی مکه نشرفحات الله نمائید و آتش محبت الله بر افروزید و خطه نور را مشكاة لمعة نور و شعله طور کنید و جمیع روستان را تحت مشتاقانه برسانید و این نامه را بجهت روستان بخوانید و عليك البهاء آب ۱۹۱۹ عبدالبهاء ^س ای حضرت عموزاده یارگار عزیز آن روح مجسم و نور مصوری حضرت عم بزرگوار بعد البهاء بی نهایت مهربان بود و در ایام طفولیت که در آن قریه بودم بسیار نوازش می نمود و آمیزش می فرمود هنوز حلاوت محبت او در مذاقست لهذا مرا آرزو چنان که شمع او روشن گردد و آن قریه گلشن شود و شما باغبان آن گلستان شوید

وآهنگ خوش از مرغان آنچه من باین انجمن رسد و عليك البهلا

عبد البهاء عباس

هُوَ اللَّهُ

ای بنده بها مسیح معنیش مسوحست زیرا انبیای بنی اسرا^{ئیل}
 چون می خواستند که در حق نفسی دعا نمایند و فیض و برکت کلیه
 طلب نمایند تا مبارک و متیقن و مسعود گردد او را حاضر می ساختند
 و بعد از دعا عطری بر سر و روی او می مالیدند و هیکل او را مسح
 می کردند و آن را مسیح آن پیغمبری نامیدند حضرت روح فرمود
 من مسیح رتبم یعنی ید موهبت مرا مسح نموده و روح الهی مرا زنده
 نموده پس ای مسیح ناله و زاری کن و بیقراری نما تا ید موهبت
 جمال ابھی ترا مسح نماید و فیض ابدی بگشود و حیات سرمدی
 عطا فرماید و عليك التحية والثناء جناب صهر مکرّم آقا محمد
 باقر یزدی را تکبیر ابدع ابھی ابلاغ نمائید و بگو خوش باش و مسرور
 و مشغوف باش و محفوظ که ملحوظ نظر عنایتی و محفوظ در ظل
 جناح رحمانیت و عليك التحية والثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده حق گمان منما که رمی از یاد یاران فارغ مانم و یا
آنکه رمی بیا سایم زبان مشغول بذکر و ثنای یارانست و طلب تأیید
و توفیق از ملکوت الهی نمایم علی الخصوص که تو سلیل شهیدی
و نجل جلیل آن شخص فرید از خدا خواهم که پیوسته رلبسته بهم
و وفای او باشی و بروح حاضر در محضر لقای او آنچه نهایت آرزوی
تست هر وقت موافق و مناسب باشد و بحکمت مقارن میسر خوا^{هد}
گشت و عليك التحية والثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده درگاه الهی شکایت از عدم جواب نامه نموده بوردی
سبب خستگی راه و شدت تعب و عوارض جسمانی بوردی که هنوز باقی
است زیرا چهار سال مستمر در سفر بودم آبداء آرام نگرفتم هر کسی
غیر از من بوردی پوست و استخوانش بکلی آب شده بود لهذا باید
شما ملاحظه فرمائید که چه تعب عظیم و مشقت بی پایانی مانع از تحو^ر

گردید حال همین نامه را بجناب حاجی امین بنمائید تا مبلغ هفتاد
تومان تقدیم آنجناب نماید و عليك البهاء الالهی عبدالبهاء عباس

هُوَ اللهُ

ای بنده درگاه الهی نامه های سابق نرسید ولی نامه لاحق
واصل شد از تلاوتش معلوم و مفهوم گردید که قدمای احبار
قریه مبارکه عروج فرموده اند ولی بعضی نورسیدگان در کمال
روح و ریحانند البتّه این نونها لان باغ نور اگر از امتحان محفوظ
مانند روز بروز در طراوت و لطافتند و عنقریب شکوفه و برگ
خواهند نمود و میوه گوارا ثمر خواهند داد ان ربّی لهوالمؤید
الکریم اما در سفر اول که بعکّا آمدید وجهی بشما تسلیم نشد
که در آنجا تقسیم نمائید مرام مقصد آن بود که هر چند کیسه
مبارک تهیست ولی گنج در آستین باشد ثروتی ملکوتی توزیع فرمائید
تا قلوب بغنای الهی مستغنی شود باری امیدوارم که تو با خلاق
وصفاتی مبعوث گردی و روش و سلوکی نمائی که سبب ترقی قلوب
و تقدیس نفوس و عزت ابدی عالم انسانی شوی تا کورا زینا گردند

وکران شنوا شوند و عليك البهاء الالهی عبد البهاء عباس

هُوَاللَّهُ

ای بنده مقرب درگاه کبریا، در یوم مبارک عید بانهایت امید بدرگاه مجید پرستش نمایم و آن دوست مهربان و ساثر یاران را فضل و موهبت بی پایان جویم در اکثر ایام با مسافری در مسافرخانه مقام اعلی که بهمت شما تأسیس شده ملاقات می شود هر چند تا بحال اتمام نشده ولی با تمام عنقریب مباشرت می گردد

ع ع

هُوَاللَّهُ

ای ثابت برپیمان چند ماه پیش نامه‌ی بشما مرقوم گشت از قرائن معلوم نرسیده حال دوباره جواب تحریر نمایم تا سبب تنویر ابصار گردد و تطمین افکار شود همیشه در نظر بوری و خواهی بود زیاروش و سلوک آن ثابت برپیمان جازب انعطافات قلوب است از روز سفرالی الان رمی از یادت فراغت نبود و همواره

از درگاه احدیت طلب عون و عنایت گردید لهذا مطمئن باش
 خدا از تو راضی و من از تو راضی و جمیع یاران از تو راضی این فوز
 عظیم سبب سرور قلب سلیم است پس باید پر نشئه و مسرور
 باشی که منظور نظری و مقبول درگاه حضرت رب غفور و علیک
 البهاء الاهی . ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان شکر کن خدا را که خادم ربستان همدانی
 و تازه نهالان بوستان انسانی را خدمت و تربیت می نمائی قدر
 این نعمت را بدان و بشکرانه روز بروز بیشتر پرداز زیوا اگر
 نتایج این خدمت را بدانی البته از شدت فرح و سرور پرواز
 نمائی آن اطفال انشاء الله ابناء ملکوت گردند و در ظل الطاف
 جمال قدم روحی لأحبائه الفداء اشجار مثمرة و گل و دریا حین
 جنت ابھی گردند
 وعلیک البهاء الاهی

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان نامه آنجناب رسید و از انجذاب با حبیبی
 کشفه بنفحات قدس روح و روحانی حاصل گردید جناب میرزا
 عبدالحسین تفتی را تکلیف بآن کردیم که بصفحات کشفه و
 طارق و حوالی آن تشریف ببرند و به تبلیغ محتجبان و ایقاظ
 خفتگان پردازند البتّه مجزوی داشته و خواهند داشت و شما
 نیزگاهی مرور و عبور بفرمائید نامه‌ئی بجناب ملا محمد رضای
 سبز واره‌ئی مرقوم گردید در جوف است برسانید مختصر مرقوم
 می‌گردد زیرا فرصت نیست از وصول افنان سدره مبارکه
 جناب آقا سید احمد به یزد و تاسیس محافل روحانی نهایت
 رضایت و امید واری حاصل گردید که آن کشور کم‌کم دوباره
 بحرکت آید و روز بروز بر اشتعال و انجذاب بیفزاید و علیکم

البهاء الابهی

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان نامه شمار سید مطمئن بفضل الهی
 باش و در نهایت سرور و ثبوت لحظات عین رحمانیت
 شامل تو است و الطاف جمال مبارک کامل در نهایت قوت
 قلب باش و ابداً از آزار خلق محزون مگرد شما برخلاف آن
 مجزوی دار مطمئن باش که در ظل حمایت الهی هستی باید جنب
 تعالیم الهیه مجزوی داری دشمن را دوست شماری و بمدارا
 و مهربانی حرکت فرمائی روش عبد البهار ارایدی دستور العمل
 نما جمیع ابواب را مفتوح خواهی یافت و عليك البهاء الالهی

ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان نامه شما وصول یافت و سبب روح و روحاً
 گردید الطاف حضرت احدیت بی پایان و عفو و مغفرت حقیقت
 رحمانیت بیکران لهذا باید امید شدید باشد و رجا و طید

که پناه گنهکارانست و ملجأ آزادگان خطا بیند عطا کند
 گناه یابد پناه دهد عصیان مشاهده کند احسان فرماید
 لهذا باید مطمئن بفضل وجود سلطان وجود باشیم و در نهایت
 سرور و حبور در انجمن عالم محشور گردیم و سبب بیداری
 و هوشیاری و هدایت و بزرگواری جمیع بشر شویم و عليك البهاء

الاهی ۰ ع ع

هُوَاللَّهُ

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بتاريخ ۹ فوریه ۱۹۱۹ مرقوم
 نموده بودی وصول یافت نامه مورث سرور بود زیرا مضمون
 دلالت بر آن می نمود که از شر ناقضین محفوظ و مصونید و
 تعالیم الهی را بیان می نمائید و خدمت بوحده عالم انسانی می
 و از تعصبات جاهلیتیه که مرکوز خاطر ملل و اقوام است بیزارید
 و خیرخواه عموم بشرید تحت محترمانه مرابه مسیوموزرو
 حرم محترمه شان برسانید هر وقت راهها چنانکه باید و شاید
 بازگردد البته ملاقات حاصل گردد به امة الله المقربة مس^{روزه}

تحت روحانیه برسان و همچنین بجناب میرزا الطفالله و همچنین
بامه الله نور محل و عليك وعليها البهاء الالهي . عبدالبهاء

جناب موسیو موزر فی الحقیقه محبت خالص عموم عالم انسانیت
و همچنین قرینه محترمه شان ولی حیف که کسی جز تو قدر خدما
ایشان را نمیداند امیدم چنانست که اهل ملکوت قدر
خواهند دانست تخم پاک را باید در خاک پاک افشانند تا خرمن
تشکیل شود و برکت الهی ظاهر گردد ملاحظه در دهقانهای
سلف نمائید که چه مقوله دهقان برکت بی پایان یافتند و
عليك وعليه البهاء الالهي عبدالبهاء

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان نامه که بجناب منشاری مرقوم نموده
بودی ملاحظه گردید شما اذن حضور دارید ولی جناب آقا
محمد صادق بعد از مراجعت شما اذن حضور دارد مقصود اینست
که هر دو نمی شورید که حاضر شوید یکی باید اول بیاید دیگری بعد

دیگر اختیار با شماهاست هر نوع که طرفین مصلحت بدانند
 مجوی دارید اما در خصوص مسافرخانه در نزدیک مقام اعلیٰ
 در بهترین نقطه‌ئی بنا شده است ولی فروش و اسباب لازم دارد
 جناب آقا میرزا محسن از کثرت کارهای متفرقه احباب رقیقه
 فرصت و آرام ندارد و حال باید با جناب افنان آقا میرزا عبدالوہاب
 بمصر برود و جمعی از ورقات سدره مبارکه در راه هستند
 آنها را بیاورد پس بهتر آنست که وقتی که خورد شما حاضر می‌شوید
 به اتمام و اکمال مسافرخانه پردازید و علیک البهاء الایہی

ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مرقوم ملحوظ گردید از خواستد عا
 نمایم که در کھف حفظ و حمایت محفوظ و مصون باشی و
 در بین اهل جهان آیت رحمن و موهبت یزدان گوردی حمد
 کن که در آستان جمال الایہی مقرب و مقبول و منجذب انوار
 دلبر آفاق و علیک البهاء الایہی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان نامه های متعدد شمارسید مضمون
 دلیل بر تائید حضرت بیچون بود الحمد لله توفیقات
 الهیه از هر جهت شامل و شمول الطاف ربانیه کامل تائید
 پیانی میرسد و نسیم گلشن عنایت میوزد آهنگ ملا اعلی
 بشارت کبری میدهد و امواج بحر اعظم بر سواحل قلوب
 در و گهر میفشاند امیدوارم که در آن خود را بمیرا آلود
 موفق گوری و از مقام محمود ملکوت الهی استفاضه نمائی
 و بر عموم افاضه کنی **الهی الهی ان عبدک حنا داورد قد احترق**
بنار ذات الوقور و فی حبک و برزنی حیز الشهور بقوة لها رمدمة
کزمزمة الرعود و نطق بذكرک بین العبار و اشهر فی البلار و
قعد کل حسور له بالمرصار رب احفظه من سهام اولی الفسار
واجعله آية باهرة متلئلا على رؤس الاشهار انک انت الکریم

وانک انت العزیز الوهاب

عبد البها عباس

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر میثاق در هر دم در این انجمن رحمانی مذکور
 بوده و هستی آنی از خاطر نمیروی شکر کن جمال الهی را که
 چنین مقبول عبد البهاگشتی و محمود در نذر احباء الیوم ^{هبت}
 اعظم از ثبوت و رسوخ بر پیمان نه الحمد لله بآن فائزی
 و انشاء الله بثمرات آن نائل در خصوص انتخاب مجلس
 امور خیریه و اعمال برتیه مرقوم نموده بوردید مراجعت بحضرت
 افنان سدره منتهی نمائید هر نوع که مصلحت دانند مجوی دارند
 مقبول است والبهاء علیک و علی کل من ثبت و بلیت . ع . ع
 حضرات افنان سدره مقدسه را مشتاقیم و بجمع احبای
 الهی تکبیر برسان والبهاء علیک . ع . ع

هُوَ اللَّهُ

ای جلیل جمیل الاخلاق خوشا بحال تو که سرمست جام
 میثاقی خوشا بحال تو که آتش افروخته محبت محبوب آفاقی

خوشابحال تو که شعله جهان سوز عشق و اشتیاقی خوشابحال
 تو که ناشرنفحات الهی خوشابحال تو که منادی با اسم خدا^{نی}
 اگر در تحریق تقصیر و در حمد خدا را که در ذکر جمیل و یار
 جناب جلیل و طلب تأیید و استدعای توفیق تصور نخوا^{هد}
 رفت رب هذا عبد قد خلع عن هیکله الثوب لثیث
 و تقمص بالقمیص الجدید و انقطع عن روحه و زاته
 و نومه و راحته و اهله و قومه و لذائذ و موائده و رهطه
 و جعل اوراده و اذکاره کلها وردا و احدا و حاله فی خد^{متک}
 سرمداً رب ائده بجنود الملاء الاعلی و فریق من ملائکة
 ملکوتک الالهی و انشر به نفحاتک و ثبت به القلوب علی
 عهدک و میثاقک ع ع

در جمیع اطراف و انحاء کل احبای رحمن را ایقاظ فرمائید و بیدار
 کنید که اریاح امتحان شدید در مرور است و عواصفافتان
 عظیم در هبوب جنور شبهات است که مهاجم بر سائر جهات^{ست}
 و لشکر تزلزل و اشار است که در تاخت و تاراجست قدم را
 ثابت نمائید تا نابت گورید و قلوب را چون جبل بازخ و

خشد
 طور شامخ را سخ کنید تا چون کوکب صباح از افق فلاح بدر
 حمد خدا را که پیمان شدید است و میثاق غلیظ عهد
 محکم است و شمع روشن بحر مواجست و ابر در فیض مستمر
 از سماء معراج سراج و تقاضاست و زجاج لطیف و بهاج طوبی
 للثابتین بشوی للراسخین والعزّة لعباد الله المخلصین

ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای حبیب دل و جان شکر کن خدا را که مورد امتحان
 شدی و در افتتان شدید افتازی الحمد لله ملال نیافتی
 کلال نیاوردی و از زوجه حلال گذشتی سلسبیل شماتت
 اعدا در سبیل کبریا چون سبیل شور عاشقان تشنه کردند
 و مشتاقان از حرارت عطش بگذازند بکوشند و بجوشند
 و بخروشند تا بنوشند حال الحمد لله تو جامی از این عذب
 فرات نوشیدی و از این شهد بقا چشیدی و در طوفان شماتت
 و ملامت اعدا ثابت قدم ماندی غصه مخور رفیق منی

مواهم از این جام نصیبی و از این شهد بهره‌ئی بودالی آن
 هر وقت بخاطر آید سبب شارمانیت و علت سرور و کامرانی
 زیرا در سبیل الهی یکی از بنات اعمام از صغرسن باراده مبارک
 نامزد این عبد شد چون به بغداد آمدیم عم بزرگوار بساحت
 اقدس شتافت و گریه کنان رجای تحکیم و توثیق این ارتباط
 نمود ولی این عبد قبول نمی نمود عاقبت با مرقطعی جمال مبارک
 قبول نمودم معدلک همواره آرزوی تجرد را شتم تا به اردنه
 آمدیم در اردنه بودیم که عمه خانم بزرگ چون ارتباط به یحیی
 داشت محض سرور خاطر آن کوشید تا آن بیچاره را به سپر
 صدراعظم میرزا علیخان داد از قرار مذکور گریه کنان هراسان
 و لرزان رفت و ایام معدود در گذشت که به مرض سل مبتلا
 گردید مسلولاً وفات نمود رحمه الله علیها اگرچه اطناب و
 اسهاب گردید ولی مقصود اینست که شما بدانید رفیق هم
 دارید تنها نیستید امیدواریم که انشاء الله در ملکوت الهی
 بلقائ حوریات معانی سرور و مشعوف شوی تلافی مافات ^{هد} خوا
 شد غصه مخور زیرا عدد حوریات معانی غیر متناهیست در

حدیث سبعین الفحوریه ذکر شده و عليك اليها، الاهی
انشاء الله یبدل در همك بدینار ع ع

هُوَ اللهُ

ای خاندان حضرت عم بزرگوار عم جلیل بر سر بر مقعد
صدق عند ملیک مقتدر جالس و بیازماندگان ناظر و جان
پاکش حاضر پس بکوشید تا آن شخص جلیل در ملکوت رب
جمیل نهایت فرح و سرور حاصل نماید آن روح مصور بعبد
البهاء بسیار مهربان بود و در صغرسن در نور شب و روز به
نوازش می پرداخت و در آغوش می گرفت مهربانی او فراموش نگرند
و عبد البهاء از ذکر او خاموش نشود همواره بیار و زکرا و پرداز
و از الطاف الھی فیض و فوز نامتناهی طلبد امة الله زهرار و صغر
سن در آن قریه نورا، بخاطر می آید که باید در مرحومش آقا میرزا خدا
وردی در هر صباح و مساء حاضر می شد و چون طفل بود صحبت
شیرین می نمود و کلماتش دلنشین بود امیدم چنانست که حال
در کبر سن خوشتر و شیرین تر و بهتر و دلکش تر بد که جلیل اکبر

پردازد و علی الکل البهآء الالهی عبد البهآء عباس

هُوَ اللَّهُ

ای دو برادر پاک گهر عمومی مهر پرور چون باین کشور رسید
 یاد آن دو برادر افتاد و خواهش این نامه نمود ملاحظه نماید
 که چه قدر مهربانست که در این سامان بیاد آشنا و خویش افتاد
 و خود را فراموش نموده این نهایت محبت است و دلیل بر فیض
 موهبت قدر این مهربانی را بدانید و همواره در تطیب خاطر
 او بکوشید تا مظهر عون و عنایت حضرت احدیت گردید و فائز
 بملکوت رحمانیت و علیکما التّحیة والثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دو بنده صادق الهی در انجمن رحمانی مذکورید و مشهور
 در آستان مقدس معروف و منظور در این دم که قریب غروب
 و صبح بشارت الهیه از مطالع قلوب رو بطلوع عبد البهآء
 بدگر شما مشغول و مألوف از فضل وجود حضرت سلطان وجود

امید است که از جذب و وله و شوق و شغف اجبای الهی در آن حوالی
 اقلیم جنت النعیم گردد و کشور منور گردد و بوم و برپراز مشک
 و عنبر شور جمیع یاران روحانی را تحت برسانید ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای روحنامه ای که عرفان حمد کنید خدا را که در گلشن
 میثاق در ظل شجره انیسالانه و آشیانه نمودید و از مرغان بیگانه
 بیزار شدید و با شنای یگانه دل بستید و بر شاخسار الطاف
 بگلبانگ معنوی آیات توحید ترتیل نمودید ذلك من فضل
 الله يؤتیه من یشاء والله ذو فضل عظیم الحمد لله مرع چمنستان
 حقیقت بشهر عشق و محبت بملکوت احدیت پرواز نمود و در
 ریاض ملکوت رحمانی بنغمات حقائق و معانی بتسبیح و تقدیس
 طلعت سبحانی پراخت طوبی له و حسن ثواب و پیش از پرواز
 موفق بمانزل فی الكتاب گشت و شما نیز حمد کنید خدا را که موفق
 باجرای وصیت گشتید جناب امین نهایت ستایش را مکرر از انجذاب
 و محبت شما نموده و می نمایند که فی الحقیقه ثابت بر ایمان و راسخ

بر پیمان و خادم آستانند و آنچه در نزد ایشان امانت بود بعد از طیاران
 مرحوم خان بتمامه رسانیدند در حضور بقیعه مبارکه چندی صبر و تحمل
 نمائید انشاء الله بتأیید الهی موفق و مؤید خواهید شد و این نظر
 بحکمت است و الا اشتیاق مانیز در نهایت است و علیکم التحیة و
 الشاء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دوستاره روشن افق محبت الله هر چند در خو قندید و نزد
 سمرقند ولی در بقیعه مبارکه راستان شکر است و سمرتان
 قند مکرر زیرا بنفحات ایام زنده و کامرانید و در ظل عنایت
 رب احدیت مستظل و معتکف جاودان از لطف حضرت ربوبیت
 رجاء و ثیق است که با خلاق الهی آن آفاق را روشن نمائید و با شراق
 انوار تعالیم رحمانی آن اقلیم را منور کنید و لیس هذا علی الله بغز
 والبهاء علیک

هُوَ اللَّهُ

ای دوستان ثابتان عبدالبهّاء چند است که بشارتی از آن
 جهات نرسید راه مقطوع بود و ارسال رسائل ممنوع و بلا یامانند
 امواج دریا عبدالبهّاء دقیقه‌ئی آرام نداشت و نفسی آسایش
 نیافت فرصت تحریر نبور و مهلت تقریر نه ولی در دل و جان
 مشتاق یاران بود و متضرع بملکوت پنهان در هر دم تأییدی
 جدید خواست و طلب عون و عنایت نمود تا احبّای الهی مظاهر
 فیوضات نامتناهی باشند و دوستان قدیم بر عهد و وثیق ثابت
 و مستقیم مانند و مستفیض از نور مبین گردند و در محفل انس
 همنشین شوند و انجمن را بهشت برین کنند و چنان متین و
 رزین گردند که باوهای مخالف راقوت تمکین بنمایند نظر
 با مرالله داشته باشند و اعلاء کلمة الله کنند و در راه حقیقت
 پویند و رضای حق جویند و اسرار الهی گویند اینست امید از
 فضل رب مجید ای یاران از بلا یای عبدالبهّاء محزون مگردید
 مخمور مشوید بلکه باید این بلا سبب مسرت کبری باشد

زيوار در سبيل جمال ابهاست چه الطاف اعظم از آن كه انسانا
 مورد هزار تير جفا در سبيل بهاگردد هذا فضل لا يشابهه
 فضل في الوجود وهذه موهبة لا يضاهاها منحة في حيز الشهور
 ونشكر الرب الودود ولو نخترق في نار ذات الوقود وهذا
 اعظم المتى في هذه الحيات الدنيا ونعم الزاد هذا الزاد في
 النشئة الأخرى في ملكوت الابهي رب رب انلني الكأس
 الطافحة بصهبااء البلاء في سبيل البهلاء وخضبي في غمار
 بحار الارزاء في محبتك يارب الاسماء الحسنى ولا تقدر لي يوما
 لا اذوق السم النقيع في حبتك ياربى الكريم ولولا البلاء في سبيلك
 ماذا اينفعني حياتي وبما تمتاز عن جماتي لان البلاء زاد فؤادي وواحي
 في مهارى ومونسى في يقظتى وفرحى في رقارى رب رب لا تخرمنى
 عن موهبة البلاء بين الورى حتى يجلوا علقم الجفاء في مذاق
 ونقر به عينى وينشرح به قلبى في ايام بقاءى انك
 انت الكريم الرحيم المعطى المنعم العطوف الرؤوف
 لا اله الا انت العزيز الكريم الودود

هُوَ اللَّهُ

ای دوستان جان نثاران جهان پریشانست و امکان در
 نهایت مشقت و زحمت بی پایان مگرد وستان الهی که طیور
 آشیان تقدیسند و مرغان چمن توحید منقطع از ماسوی الله
 هستند و سرگرم باره موهبت الله از باره پیمان سرمستند و
 در خمخانه محبت الله می پرست ای یاران دست شکرانه بسا
 جمال قدیم بلند نمائید که الحمد لله بر امر عظیم ثابتید و بر پیمان
 خداوند رحیم راسخ شب و روز بکوشید تا نفعات قدس
 منتشر گردد و مشامها معطر شود و البهاء علیکم ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دو یار محترم هر چند احبای سرچاه در سبیل دلبر مهربان
 و آن مه تابان صدمات و بلا یای بی پایان دیدند ولی در حلقه
 عاشقان چنان بر افروختند و پرده دریدند که محل تحسین
 ملاء اعلی گشتند سرچاه اوج ماه شد اگر ویران و یاران

بی سرو سامان شدند این ویرانی آباریست و این پریشانی پناه‌الهی
 عنقریب ملاحظه خواهد شد که آن مطموری چه معموری
 در پی داشت و آن خرابی چگونه سبب آباری گشت آن جفا باعث
 چه وفا شد و آن درد مورث چه صفا گشت همیشه چنین بود
 و چنین خواهد بود بنای عتیق تا ویران نگرود قصر مشید نشود
 و درختان تا عریان نگردند بروشکوفه بر نیارند جامه کهنه
 تا دریده نگرود خلعت جدید در بر نشود هر چند بظاهر بلا بود
 ولی بحقیقت و لا و جام عطا و سبب قربیت بدرگاه کبریا و دخول
 در ملاء اعلیٰ و فوز بمشهد لقا و تشرّف بمحفل تجلی جمال الهی
 و علیکما التحیة و الشاء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای سُرُج اشراقی و در اوج سحاب ارعاری و ابراقی الحمد لله
 منظور نظر عنایتی و مشمول بلحظات عین رحمانیت در آن
 بوم و براز ابراری و در محافل مظهر اسرار از رشحات ابر
 عنایت تروتازه‌ئی و از نسیم حدیقه رحمانیت پراهنترازی

حال وقت آنست چنان اشراق نمائی که حکمت اشراق بارو نفی
 نماید و کشفیون را کشف غطا فرمائید بی نصیبان را نصیب
 بخشی و بیگانگان را حسیب و نسیب فرمائی تشنگان را بعین
 تسنیم دلالت نمائی و دروزخیان را بجهت نعیم در آری اینست
 موهبت الهیه و اینست عنایت سرمدیه اینست الطاف حضرت
 بهاء الله و اینست اعطاف رب اعلی و عليك البهاء الالهی
 عبد البهائیین

هُوَ اللَّهُ

ای سرمت پیمانۀ پیمان نوع انسان در این جهان کلاً و طراً
 باریه پیمایند و بی بن و بی بنیان زیرا بنیاد هستی در این خاکدان
 بر نیستی و پستی نهاده چگونه قرار یابد و استقرار جوید در قرآن
 علی شفا جرف هاری فرماید چگونه این بنیان را بنیادی ماند
 هیهات هیهات و تبنون بكل ریح آیه تعبشون و تتخذونها
 مصانع لعلکم تخلدون یعنی بر هر بلندی بنیانی بلند می‌نمایند
 و از برای خوردن کوشک و مینوئی قرار دهید که شاید پاینده بمانند

ملاحظه فرما که مینو و ایوان پیشینیان چگونه ویران گردید و
مانند سراب بیابان مفقور و معدوم و پنهان شد پس باید
بنیاد را بر صخره گذارد و اساس را محکم کرد تا بنیان بنیایان
باقی و برقرار گردد و این واضح و آشکار است که این جهاز بنگاه
دیوانست و اساسش بغایت سُست البتہ اهل دانش و هوش
دل بآب و گِل ندهند بلکه تأسیس قصر مشید کنند و رجل رشید
جویند و برکن شدید پناه بوند آن یار مهربان باید چنان شعله
زند که حرارتش آنصفحات را جبال فاران کند و فوران آتش
عشق بعنان آسمان رسد

الهی ورجائی ایتد عبدک هذا و شتیده حتی یقوم علی تبلیغ امرک و
اعلاء ذکرک و ایقادنا رحمتک و نشر انفا س طیب معرفتک فی تلك
الجهات الشاسعة الارجاء رب رب نحن ضعفاء و انت القوی
المتین و نحن فقراء و انت الکنز العظیم و نحن ازلاء و انت الغریز
القدير ایتدنا علی خدمتک و وقفنا علی عبودیتک و اجعلنا من
عبادک الصالحین و اوقد فی افئدتنا نیران الوجد و الأشواق
فی سبیل نیرہ الآفاق شوقا الیک و توقا الی باب احدیتک آنک

انت الکریم العزیز الوهاب ع ع

هُوَ اللهُ

ای سرهنگ ملکوتی صف جنگ را بهل محفل صلح بیارا
 میدان رزم بگذار و بزم آشتی مهتیا کن جام دوستی بدست گیر
 و در محفل راستی صهبای آشتی بنوشان تا جمیع عالمیان در
 زیر خیمه الفت و اتحاد و صلح عام در آیند بنیاد اختلاف برانداز
 ایوان وفاق و انصاف بیارا سرهنگ ملکوت را آهنگی باید
 که روح محبت بخشد و خدمت باورنگ حقیقت نماید سپاه
 محبت برانگیزد و بنیاد جنگ و ستیز براندازد تا نورانیت یگانگی
 و آزادی و آسودگی آفاق را روشن نماید این است وصیت
 جمال الهی این است نصیحت عبد البهاء این است نورهدی
 این است موهبت رب الاسماء الحسنی و عليك التحية والشان

ع ع

هُوَ اللهُ

ای سلیل شهید مجید الحمد لله آن نخل سعید شهید

مظهرالولد سترابیه است یعنی حسن اخلاق با شرف اعراق جمع شده است و از جمله براهین اینکه آنجناب همت و خد^{متی} بحضرت فروغی نموده و مبلغی قرض داده و این همت در ملکوت الاهی مقبول افتاده این قرض دین من است جناب آقامیرزا احمد قائینی ایفای نمایند باری در هر جائی منظور نظر عنایت و مظهرالطاف حضرت احدیت و علیک بهاء الالهی ع

هُوَ اللَّهُ

ای سلیل عمّ جلیل حمد خدا را که در آنخاندان نفسی در کمال ایمان و ایقان مبعوث شد و بعنایت حق بر خطه نور لمعه طور پر تواند اخت و اشراق شمس حقیقت سطوع یافت قدر این فضل موفور بدانید و در نهایت سرور و حبور بشکرانه ملک یوم نشور زبان بگشائید که چنین عطائی مبدول رشت و چنین شمع هدایت کبونی موقور گشت امیدم چنانست که در آن موطن جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء نفوسی مبعوث شوند که شمع هدی گردند و کوکب ساطع از افق اعلی بسیار

محزون بودم که جمیع آفاق روشن گردد و نفحات معطره
 جنت الہی منتشر شود و ندای ملاء اعلیٰ نفوس را باهتر از آرد
 و خطه نور محروم ماند حال الحمد لله شمس حقیقت بآن ریاً
 پرتوی از عالم اسرار زردنهایت سرور حاصل شد امیدم
 چنانست که این نور هدایت در آن موطن مبارک شعله شد
 زند و قویب و بعید تو تیل آیات توحید نمایند حال من در
 امریک ایام می گذرانم با وجود آنکه فرصت تحریر یک کلمه ندارم
 بنگارش این نامه مفصل پرداختم زیرا شب و روز آرام ندارم
 یعنی در محافل عمومی و کنائس عظمی و مجامع خصوصی شب
 و روز بنشینم نفحات الله مشغولم و غلغله عظیمی افتاده

ولوله در شهر نیست جز شکر زلفیا فته در آفاق نیست جز خم ابروی دوست
 اکثر اوقات جمعی منتظر ملاقاتند ولی فرصت ندارم با وجود
 این چون از بشارت نور مسرور شدم بی اختیار بنگارش این نامه
 پرداختم تا بدانید که بچه درجه بشما محبت و تعلق دارم تا توانید
 بکوشید که آن کشور مبارک معطر گردد و آن وطن مقدس

هُوَ اللَّهُ

ای شوقی من فرصت تکلم ندارم دست از سر ما بردار
گفتی بنویس نوشتم دیگر چه باید کرد حال وقت خواندن
و نوشتن تونیست هنگام برجستن و یا الهی مناجات کردنست
مناجات جمال مبارک را حفظ کن و از برای من بخوان تا استماع
نمایم و الا فرصت چیز دیگری نه ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای شیربیشه محبت الله آن نامه اگر از میان رفت دلگیرمباش
مخزون مگرد زیرا این نامه بدل آن عبد البهارا تا زبان
تقریر باقی و قلم تحریر موجود تلافی می نماید کوتاهی نمی کند و
با قلوب صافی عبد البهارا از دل و جان در هر درمی مخابره کافی
وافی یاران باید در فکر آن باشند تا در هر نفس نفس رحمن را
از ملکوت الهی یابند و پیام این بی سرو پاراد مبدم گیرند
مکتوب عبد البهاء رابطه محبت است و لکن فیوضات ملکوت الهی

دل و جان زنده نماید و الطاف بی پایان مبذول دارد و عليك
البهاء الالهی ع

هُوَ اللَّهُ

ای ضیف الذاکرین دوره سیف گذشت و صیام صیف از
میان رفت حالا وقت الاکرام علی الضیف نیست باید جمع
من علی الارض را مهمانی نمود و بر مائده الهیه دعوت کرد
بقول شیخ سعدی اسعدہ الله و خوان نعمت بیدریغش
همه جا کشیده الحمد لله جمال الهی روحی لاجبانه الفدا
سفره مائده آسمانی را بر روی زمین گسترده و از جمع نعم
و الآء الهی در این خوان حاضر فرموده و صلاهی عمومی زده و
حتی علی المائده العظمی و حتی علی النعمة الکبری و حتی علی
فواکه جنة الالهی و حتی علی آلاء رحمة ربک المحیة الارواح فسأ
ایتها الجیاع علی هذه النعمة والآء و بادروا ایها العطاش
الی هذا العین العذب الفرات النابعة فی الجنة العلیا فرموده
پس معلوم شد که دوره الاکرام علی الضیف است از آوارگی

آن یا حقیقی آزردهی حاصل شد ولی شمارا انشاء الله آزردهی است
 زیرا زحمت جسد در سبیل حق رحمت روح است و آزردهی موطن
 اصلی رحمانی لهذا باید فرح و شادمانی بنمائی که الحمد لله مزوا
 این بلا بوری بلا نیست و لاست جفانیت و فاست استیذان
 حضور نموده بوری حال چندی در آن صفحات بخدمت مشغول شو
 و ضیف الذاکرین گرد و انیس الجالین شو و قرین المنجذبین گرد
 تا در مستقبل بمقتضای حکمت انشاء الله اذن و اجازه داده می شود
 جناب میرزا عبدالحسین را تحت ابداع الهی ابلاغ نمائید و همچنین
 امة الله الموقنه لیلی را و اماء الرحمن صبا یارا و عليك التحيّة والثناء

ع ع

هو الله

ای طیر حدیقه ابتهال آنچه بجناب مشهدی حسین مرقوم نمود
 بودید ملاحظه گردید از حدیث العبوریة جوهره کنهها الربوبیه
 بیانی نموده بودید ولی عبوریت عبدالبهاء عبوریتی بود که کنهها
 العبوریة و زانها العبوریة و سترها العبوریة و باطنها العبوریة

واولها العبوریة وآخرها العبوریة است جزاین آرزوی دل و جان
 و بغیر از این نهایت آمال نه واتی برئی عن کل ذکر الا هذا الذکر
 الحکیم در خصوص توجه امور جناب میرزا عبد الله ابن جناب
 لاله زار با آقا میرزا اسد الله گفتیم که از قبل این عبد بجناب ارباب
 مرقوم دارد مبلغی را که جناب آقا میرزا اسحق خیال تقدیم دارند
 در مسافر خانه یعنی در تاسیس بنایش صرف فرمایند و قبضه رسا
 میشود جناب آقا یوسف و آقا موسی را تکبیر ابدع الهی ابلاغ کنید
 از عون و عنایت حق امید داریم که بتأیید جهان الهی موقوف و مؤید
 گردند در خصوص مسافر خانه عملی از این مبرور تر الیوم نیست
 اسامی نفوسی که مؤسس این بنیان باقی هستند مرقوم نمائید
 جناب خواجه شاول را تکبیر ابدع الهی ابلاغ نمائید و بگوئید که
 از جهت شہارت اخوی ابداً مضطرب نباشید زیرا دخلی بشمانند
 آن مشتاق جمال حق مخلو نگاہ الهی رسید و بایوان رحمت راه یافت
 اما مکاتیبی که خواسته اید بجمال قدم قسم که آنی فرصت نیست
 و فسار اهل جفا فرصت اظهار وفا بمانند شد شب و روز گرفتار
 فسار و مفتریات این گروه بی انصافیم و بلایاء و محن و درزایاء چون

موج دریا لله الحمد علی هذه النعماء ولله الشکر علی هذه
 الآلاء عذر قصور این عبد را نذر کل بخواهید زیاده در جمیع اطراف
 متابعا ناس در ظل امر الله واصل میشوند شرق منور نما
 غرب معطر نما نور بسقلاب ده روح با مریک بخش اگر چنانچه
 بنا باشد که بحسب خواهش هونیک مکتوبی مرقوم گردد یک
 هیئت کتبه که عبارت از صد نفر است باید ترتیب داد جناب
 آقا میرزا اسحق و جناب شیر علی و جناب محمود جمیع را از قبل
 این عبد تکبیر ابدع الهی ابلاغ نمائید و همچنین خواجه یوسف
 و جناب استاد اسد الله را و البهائم علیهم اجمعین ع ع

هو الله

ای عبار رحمن و امام حضرت یزدان هر چند آن بزرگوار بملکوت
 انوار پرواز نمود و شمارا در این دار بقوار یارگار گذاشت محزون
 مباشید مغموم مگر رید گریه نمائید مویه مکنید زیاده رسایه
 جمال بمثال بملکوت جلال عروج نمود و بی پایه عرش رب کریم
 درآمد این موت نیست حیات است این وفات نیست نجات است

این فنانیت بقاست این جفانیت عین وفاست تشنه
 سوخته بدریای رحمت بی پایان رسید و عاشق پر حرمان از
 هجران رهید و بمعشوق رسید در این صورت شاری خوش است
 آزادی خوش است و علیکم التّحیة والثناء ع ع

هُوَ اللّٰهُ

ای عبد الحسین . چون بنگارش این نامه پر را ختم تحرّی
 نعت و لقبی نمودم که عنوان خطاب نمایم نهایت از اسم
 مبارکت که دلالت بر عبودیت جمال قدم می نماید نعت و
 ستایشی و لقب و عنوانی اعظم نیافتم لهذا باین عنوان
 جلیل تر خطاب نمایم و امیدم چنانست که در این عنوان
 شریک و سهیم باشیم زیرا هر دو نام یک مضمون و یک معنی
 ولی اسم تو عبودیت آستان مشتق از صفت جامعه است
 نه از اسماء اعلام ولی این عبد مایوس و محروم از آن زیرا
 تو موفق و من مبتلا در رواری حرمان باری باید بخدمتی
 موفق گردی که لایق و شایان این عنوانست و الا تو در این

مانند من اسم بی مستی در حیز امکان پس باید در حق یکدیگر
 دعائمانیم و تضرع و زاری کنیم و عجز و بیقراری بنمائیم تا حضرت
 رحمن آنچه را لایق این نام است سزاوار و شایان فرماید
 اگر این فضل و احسان ظاهر و عیان شود طوبی لك ولی
 من هذا المقام الأعلى والامور ثزبان و خسران در هر دو
 جهان پس ای عزیز قدر الطاف بی پایان مولای خویش بدان
 اینکه تو راهدایت بجهان جاوردان نمود دل متور کرد مشام
 معطر فرمود دیده روشن کرد و جان گلشن فرمود و حضرت
 پدر مهربان چون بیقعه مقدسه رسید سر باستان نهاد
 و از برای تو تأییدی پایان خواست قدر این پدر بدان ورد
 خدمت او پایدار باش زیرا مهربانست و شفیع تو در آستان
 حضرت یزدان و عليك البهاء الالهی ع ع

هُوَاللَّهُ

ای عبد الحسین عنوانی شیرین تر و خوشتر و دلگشتر
 از این نیافتم که ترا بآن خطاب کنم زیرا این اسم دلالت بر عبودیت

جمال مبارک می نماید عبدالحسینی و نوردو عینی و مقبول
 وزینی دیگر چه خواهی اگر موفق بآن گودی زیرا امری در عالم
 وجود مقبولتر و محبوبتر و مشهورتر از عبودیت جمال مبارک نیست
 و این اسم دلالت بر آن دارد ولی ای جان من شروطی دارد که
 باید بآن قیام کنی تا اسم بامستی گردد و اگر آن شروط حاصل نشود
 فسوجن و مستمن البتہ بہتر از آن مستی است مزاح می کنم تا بخند
 و سبب فرح و شادمانی یاران گودی من دعای کنم که تو اسمی
 بامستی یابی طوبی لك من ذلك ای خوشحال تو ای خنک
 آن کسی که اسمش و رسمش و خلقش و خلقش بندگی آستان
 مقدس باشد و عليك التحية والثناء ع ع

هُوَاللَّهُ

ای کنیز جمال الہی آنشمع شہدا فیض تجلی از ساحت کبریا
 گرفت و بشرف حضور در ملکوت الہی مشول یافت در مدت
 زندگانی بخدمت مقربین در گاہ کبریا قیام داشت و عبودیت
 آستان مقدس مؤید توفیقینہ محترمة آن پاک جانی باید

بر روش و سلوک او زندگانی نمائی تا سبب روح و روحیان او در جنان
جاودانی گردی و عليك البهاء الالهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای کنیز شورا انگیز ایزدی زندهای جهان همه چون گو سفند
گمشده بیابان بی سروسامان تو بشبان آسمانی پی بردی
و در گله فروخته ایزدی داخل شدی در پناه خدائی و بر از
آسمانی آگاه اگر بانوهای جهان بدانند که توجه بخششی یافتی
همه رشک برند پس تو بسپاس خداوند بی نیاز پرداز و عليك
البهاء عبد البهاء عباس

هُوَ اللَّهُ

ای کنیز عزیز الهی مضمون نامه بدیع بود و مشحون با سوز
محبت رب قدیم قرائت شد و بدرگاه احدیت بتقل و تضرع
گردید که آنورقه منجذبه الی الله را هر دم بدو رقعه عنایت رسد
و الطاف بی نهایت مؤید فرماید تا در میان اماء رحمن

بفنون الحان زکریا و مهربان نمائی و قلوب را بمغناطیس
 عشق الهی مجذوب گردانی هر یک از ورقات رانفحه حیات
 دمی و بسبیل نجات رسانی و بمشاهده آیات بینهات دعوت
 کنی فتح و نصرت الهیه الحمد لله رلها را بشور و وله آورده
 و در جمیع آفاق نار را بنجداب مشتعل گشته و ابواب ملکوت
 گشوده و نفوس غافله متنبه گشته علم نفس و هوای منکوک
 شده و درایت نور و هدی بلند گشته از خدا خواهم و بعتبه
 مقدسه عجز و زاری نمایم که اماء و رحمن در آسمان
 چنان منجذب جمال الله گردند که ولوله در اقلیم اندازند
 و شعله بجان قریب و بعید زنند تا نفوس از جهان و
 جهانیان منقطع گردند و بجهان الهی تعلق یابند و بملا
 اعلیٰ دل بندند فیوضات نامتناهی خواهند و روی
 دلجوی دلبر آفاق جویند امة الله خانم ملک و امة الله
 فاطمه سلطان و امة الله حرم مرحوم عمو و امة الله فاطمه
 بیگم و امة الله صبیئه ایشان و امة الله حرم آقا غلام علی
 و امة الله هاجر خاتون و امة الله ملک سلطان و امة الله

حرم آقا محمد هاشم و ساثر اماء رحمان را کلاً و طراً از قبل من
تحت ابداع الهی ابلاغ دار و عليك البهاء الالهی ۶۴

هُوَ اللّٰهُ

ای کنیز عزیز الهی نام هر سید اثر خامه فی الحقیقه مشک
از فر بود زیرا گل های معانی معطر بود ای ورقه موقت
در درگاه حق مقرب و در آستان الهی مقبول از هر جهت
مطمئن و مسرور باش که مشمول الطافی و منظور نظر حضرت
بدیع الاوصاف قرین مهربان احمد قلی خان را موهبت
بی پایان جویم و عزیز دوجهان خواهم امة الله المنجذب
والده را تحت ابداع الهی ابلاغ دار و ورقه مطمئه هاجر
خاتون را بشارت بفلک مشمون ده و بگو امید و ارم میرزا
جلال پر تو جمال گیرد و بفیض موفور بیت معمور گردد و
عباس قلی خان را عبد البهاء بی نهایت مهربانست جمیع آن
خاندان مشمول نظر الطافند و محظوظ بعون و عنایت ملک
عدل و انصاف باید در نهایت سرور بیایند و محافل بدکر

حق بیارایند وعلیم البماء الالهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای متوجه بملکوت الهی فیض نامتناهی الهی چون فیضان
ابرنیسانی وریزش سحاب آذاری بود ولی اراضی طیبه^{که} مباحه
از این فیض مستفید گردد اما اراضی جزره محروم ماند
یعنی این فیض تأثیری نبخشد و انبات نماید پس باید
کوشید استعداد پیدا کرد استعداد انقطاع و روحانیت
و توجه است ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای متوجه بملکوت الهی سلمان فارسی بظلمت بیگانه بود
و ابولهب قرشی آشنای خانه ملاحظه نما که آن بیگانه به
محبت آشنا شد و این آشنا بغفلت بیگانه گشت پس
معلوم شد که ید قدرت الهیه دور را نزدیک نماید و نزدیک را
دور کند پس تونیز بر قدم آن شخص موقن سلوک نما و در

خلوتگاه الهی آشنای جمال ربانی گردد و عليك التحية والثناء

هُوَ اللَّهُ

ای بنده جمال قدم حضرت زین نهایت ستایش از ایمان
وایقان و عرفان شما نموده ماند که الحمد لله در تبلیغ لسان بلیغی
داری و در بیان جوهر عرفان البته چنین منقبت سبب مستر
و چنین جانفشانی باعث کامرانی الیوم جوهر فضائل و لطیفه
آمال و مواهب اینست که زبان بذکر رحمن مشغول گردد
و قلب بنفحات ملکوت روح و دریاان یابد هر مرغ خوش
چون نغمه خوشی بسراید خود بیشتر از سایر مرغان بهیجان
و حرکت آید اینست سبیل مخلصین اینست طریق ثابتین
راسخین امید و اراز تا یید پروردگارم که موفق بر
نفحات فرماید و مؤید بر ازاله شبهات تا از آیات
محکمات تکوین گردی و مطابق تدوین شوی
و عليك التحية والثناء

هُوَ اللَّهُ

ای منتسب عزیز عبد البهاء نامه شما وصول یافت و نهایت سرور حصول گشت زیرا دلیل بر صحت و سلامت آن یار مهربان بود و همچنین برهان ثبوت و استقامت یاران از عدم فرصت مختصر جواب می نگارم الحمد لله آثار حسینیّه که در مقابل بیت واقع محفوظ و مصون ماند تعلیم اطفال بی نهایت محبوب شجره نامه مرسله نرسید خریطه یعنی نقشه اصلیه بیت مبارک را بنهایت اتقان بگیریید و در این خانواره محفوظ و مصون ماند امیدواریم عنقریب اسباب فراهم آید و آن عمارت بتمامها بر نقشه اصلیه دوباره تاسیس گردد مرکزیت را منته اوردنگ بتمام قوت حفظ نماید بنا^ی سدی که در مقابل طغیان آب دره لازم تا بیت مبارک از خطر محفوظ ماند البته محبوب و مرغوبست لهذا از طرف عبد البهاء بقدر امکان معاونت خواهد شد مطمئن باش بجهت شهدای قریه فرداً فرداً مناجات و از برای بعضی زیارتنا^{مه}

بنهایت فصاحت و بلاغت و اتقان مرقوم گردید و چندی
 پیش ارسال شد و لکن شما وصول مرقوم ننموده بودید و
 نه جناب عزیز البتہ بعد از وصول مرقوم دارید آن نفوس
 مبارکہ کہ در سبیل الہی جانفشانی نموده اید و همچنین نفوسی
 کہ با ثبوت و استقامت عروج فرمودند بسیار محبوب و مقرب
 در گاہ کبریاء هستند لهذا آن مناجاتہا و زیارتنامہ ہا مرقوم
 گردید و در نزد جناب باقرا ف ارسال شد کہ ایشان بفرستند
 خلاصہ من از برای تو عزت ابدیہ می طلبم و مقرب در گاہ جماع
 مبارک می جویم باید شما نیز چنان بکوشید کہ روز بروز برافرو^{زید}
 بیشتر جلوہ نمائید هموارہ بدر گاہ احدیت تضرع و زاری
 می نمایم و از برای شما تائید و توفیق می طلبم کہ یوما فیوما
 انتساب بعتبہ مقدسہ بیشتر جلوہ نماید بجمیع یاران فردا
 فردا تحت ابداع الہی برسان و آنچه حوالہ بر جناب امین
 شد حال پانصد تومانست و علیک الہاء

الابھی ۱۱ ذیقعدہ ۳۹ ۱۳ حیفا

عبدالبہاعباس

هُوَ اللَّهُ

ای منجذبان جمال الهی ما را امید چنانست که شاهرورد
 بهارود گردد و آن کشور بنفحات قدس معطر شود و آن
 اقلیم بفیض مبین جنة النعیم گردد زیرا بارقه حقیقت در
 هردیار منتشر گردد پرا نوار شود و نسیم جانپرورجنت الهی
 در هر مرز و بوم که مور نماید مشکبار گردد پس باید و شاید
 در هر دم مانند فنگ دریای احدیت خروش بر آورد و بجوش
 انداخت و بانگ سروش رساند و گوش هوش بگشاد زمین
 هر چند خاک شیرین باشد دهقان امین باید و زارع پرمکین
 تا تخم افشانی کند و آبیاری نماید و فیض و برکت آسمانی رخ
 بگشاید و همچنین تا نفوس در هر دیار قیام بر تبلیغ امر پروردگار
 نمایند دلبر موهبت جلوه نماید انوار احدیت نتابد و صبح هدی
 اشراق نکند و جهان جهان ریگر نشود ایام بکسالت بگذرد و
 اوقات بی ثمر ماند و عاقبت زیان و خسران رخ بنماید حسرت
 احاطه کند و آرزوی جان مبدل بزبان و خسران گردد تا وقت است

باید گوشید و جوشید و خروشید تا صبح امید بتابد و نور تو حید
 بدخشد و آفاق منور گردد جانها پر بشارت شود دلها پر مسرت
 گردد ریده ها روشن شود و حقائق انسانیة گلشن گردد این است مؤهبت
 عظمی این است هدایت کبری این است فضل بی انتها و علیکم التحیة والسلام
 ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای منجذب بنفحات الله اثر خامه و نامه مشتاقانه آن
 یار قدیم و اصل گردید و ملاحظه شد هر چند در نگار شنامه
 قدری فتور حاصل ولی لیلأ نهاراً بندگرا برار و یار احرار مشغولیم
 از عتبه رحمانیت سائلیم و از موهبت کلیه آمل که یاران الهی
 در شاهرود از حرارت محبت الله نار ذات الوقود برافروزند و
 محرومان را هدایت نموده محرم راز نمایند و محرمان کعبه ^{نیاز} نبی
 غافلان را بیدار کنند و کوران را بینا نمایند مخموران را جهوش
 آرند و بانگ سر و ش برسانند لسان بقلیغ گشایند و بحکمت
 ترویج نمایند تا عون و صون الهی همدم روحانی گردد و بشارت
 از فرشته آسمانی در رسد بوی دلجوی یار مهربان منتشر گردد

وانوار آن رخ تابان ظاهر و باهرشور امة الله والده وورقات
موقنات همشیره هارا تکبیر ابدع الهی ابلاغ نمائید وعلیک
التحیة والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای منسوب نیز آفاق حضرت عم بزرگوار از ملکوت اسرار
نظر بشما دارد زیرا یادگار آن سرور ابرارید لهذا بسیار غنیز
الحمد لله که حجابات او هام دریدی و ندای الهی شنیدی
و نور حقیقت دیدی و بسر منزل مقصود رسیدی ایامی که
همدم و هم نشین بودیم همیشه در نظر است و از رب البشر
چنین منتظر است که همواره نظر بمنظر اکبر کنی و در مادام ^{شتر} خو
و مؤید تر گردی و در صفحات نور مظهر فضل موفور شوی
و سبب اعلاء کلمة الله و نشر نفعات الله گردی جمیع یاران
واماء الرحمن را تحت ابدع الهی برسان

وعلیک البهاء الأبهی

عبد البهاء عباس

هُوَ اللَّهُ

ای مؤمنان ای موقنان هر چند از شاهرورد مهجور شدید
 ولی الحمد لله در محل مورود احتبای الهی موجود امید وارم که
 نهایت سرور از برای شما از وجود آنها حاصل گردد غمگین
 نگردید مایوس و حزین منشینید در ظل عنایتید و مورد فضل
 و موهبت اگر در این جهان فانی زحمتی حاصل الحمد لله
 در جهان الهی رحمتی سابق و سابق اگر مردم از شما رخ بیاقتند
 الحمد لله لحظات عین رحمانیت شامل و فضل و مرحمت
 کامل این کفایت است و ماعدای آن جمیع اوهام محض
 و مانند افسانه و روایت مطمئن باشید و سرور و مشغوف
 از فضل و عنایت حضرت مقصود و علیکما التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ

ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای نابت از شجره مبارکه در سفریم در تعبیم هر صبحی در یک

کشوریم هر شامی در بدریم الحمد لله معالک غرب
 از انوار شرق روشن گردیده فریاد یا بهاء الالهی است که از
 کوه و صحرا بلند است ایرانیان هنوز در خوابند و امریکائی
 بیدار شده اند عنقریب نقره ناقور و نفخه صور آفاق را مبعوث
 از قبور نماید شمائل دلبر شما بسیار سبب سرور جانپرو گردید
 علی الخصوص چون مطالعه نامه عموزاده محترم سلیل جلیل
 آقا میرزا رضا قلی مرحوم شد الحمد لله آن خانه روشن
 و آن خانواده گلشن گشت سرور اندر سرور حاصل شد
 نهایت اشتیاق ابلاغ نمائید البته نامه های ایشان پی در پی
 خواهد رسید جمیع را تحت برسانید فرصت تحریر یک کلمه
 نیست لهذا عذر می خواهد
 عبد البهائم عباس

هو الله

ای والد جناب مهدی پسر مهر پرورت شفاعت نگارش
 این نامه نموده ایکاش جمیع پسران در حق امهات شفاعت نموده
 براه نجات دلالت می نمودند علی العجاله تو این موهبت را

یافتی شکر کن خدا را ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ورقه مطمئنّه الیوم شرف و منقبتی و میمنت و سعادت
اعظم از خدمت بندگان الهی نه خدمت عبودیت درگاه
احدیست و سبب مسرت قلوب در جهان و حدانیت حد
خدا را که آن ورقه منجذبه بخدمت مشغول و بجان و دل بکنیز
حق ما لوف و عليك التحيّة والثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ایته الخلیل الأبراهیم الجلیل چند روز پیش نامه ^{شتم}ئی نکاشتم
و مانند غائب حاضر با تو صحبت داشتم و از مقامات معنوی
کلمه ^{ئی} بیان نمودم حال چون بیاران نامه نگارم باز بیار
تو افتادم و بتحریر پرداختم تا بدانی که چه قدر بتو محبت دارم
ای عزیز این سرگشته سوراتی و این سرمست جام الهی را
نهایت نشئه در سر و شوق و شوری در دل که بیان نتوانم

همین قدر گویم که هیجان دل از امواج دریا بیشتر است از
 خدا خواهم که در این جوش و خروش همدم و محرم باشند تا کل
 از بار صبا که از مهت کبریا میوزد مانند دریا موج زنیم اوج
 گیریم فوج شویم و در عالم قلوب و نفوس بسلاح صلح اکبر
 و محبت جمال کبریا و قوت و برهان ملکوت الهی و راستی و آشته
 حصون قلوب فتح نمائیم **وعلیک التحیة والثناء ع ع**

هو الله

ای یاران محفل روحانی جناب آقا میرزا جعفر شیرازی را
 نهایت آرزو چنین است که آن جمع محترم و انجمن معظم مکرم
 چون نجوم منورخانه و آشیانه ایشان را برج اجتماع و قران
 اختران نمایند و این آرزو فی الحقیقه سزاوار هرگونه ستایش
 است و دلیل بر خلوص و خدمت در امر خداوند آفرینش
 و سبب سرور قلوب خالصه اگر چنانچه موانعی در میان نه این
 قضیه باعث روح و ریحان این بنده است زیرا محلی معین و معلوم
 بجهت این انجمن روحانی و محفل نورانی لازم و علیکم البهاء . ع ع

هُوَ اللَّهُ

خداوند مهربان از فرط عنایت صرف فضل ابواب هدایت را
 مفتوح فرمود و درهای موهبت بگشود خجسته نفسی که خود را
 محروم ننمود و فرخنده شخصی که خود را بی نصیب نکرد پس
 همتی بنما که از این چشمه حیات سیراب گردی و از سراب آفاق
 بیزار شوی و بفضل و عنایت پروردگار همراز گردی تا از بحر
 اعظم بنوشی و در ظل جمال قدم درائی و یالیت قومی بعملون
 بما غفر لی ربی و جعلنی من المکرمین گوئی ع ع

هُوَ اللَّهُ

رب ورجائی انی امرغ جبینی بتراب عتبتک العلیا واضعه علی
 الثری را کعاسا جدا خاضعا لعظمتک العظمی وارجو کرجاء
 یملا القلب والاحشاء ان تدرک الرجل الحلیم ذالقلب لتسلیم
 والخلق العظیم عبدک ابراهیم بفیضک المبین وصدیک العمیم
 المجیب للعظیم الرمیم و تؤیدہ فی هذا السبیل حتی یروی من کأس

التسبيل ويهدى الناس الى الملكوت الجليل بحجة قاطعة
 وواضح الدليل رب انهمستهام في حبك ومتيم في جمالك مهميم
 في جلالك ناطق بذكرك شائق الى لقائك سائق اليك ثابت على
 دينك ثابت في رياضك منتعش في غياضك ساج في حياضك
 نابض في جسد الامكان بفضلك وجورك رب اجعله آية
 الانجذاب بين الاحباب وناثرة الالتهاب بين الاصحاب حتى
 يضطرم القلوب وينسجم الدموع حبا بجمالك المشرق في غيب
 الملكوت انتك انت القوى القدير العزيز المحبوب وانتك انت
 الرب الكريم الودود لاله الا انت البر الغفور الرؤوف
 اى بنده مقرب جمال الهى آنچه بجانب منشارى مرقوم ملحوظ
 افتاد شكايه از عدم توفيق بر عبوريت نموده بوريد اشهد
 ان ربك وفقك على عبوريت عتبه العليا وشدا زرك وقوى
 ظهرك على خدمة امرالله طوبى لك من هذا اما ما كتبه حضرة
 حيدر قبل على فلا تبتش منه ان ربك لرؤف كريم ايشان
 بسيار شخص پو طمعند بدرجه ئى قناعت نمايند هرچند خود
 ايشان همواره معترفند و باعبد البهآ مذا كره مى نمايند كه

احتبای ارض خاء همیشه در سبیل جمال الهی اسیر محن و آلام
 بوده اند و از هر مصیبت و بلائی فتور نیاورده اند در ره حق پریشا^{ند}
 و جانفشانند و ببلا شامند و در شدت امتحان کامران با
 وجود این قناعت نمایند بدین سبب آن عبارت را نکاشته اند
 شما محزون مگردید یشهد عبد البهآ بثبوتکم فی دین الله و رسوا^{خکم}
 علی میثاق الله و اضطرانکم بنا رحمة الله و عدم اضطرابکم فی امتحان^{نا}
 الله و النضر امکم عن کل ناقض مرتاب خدمت یاران بتبلیغ
 امر الله است و عبودیت آستان مقدس و نشر نفعات الله
 لله الحمد احتبای ارض خاء بآن مؤید و موفق ولی مقصد این^{است}
 که در یوم مبارک آن ارض سبقت بر جمیع اقالیم داشت حتی قبل
 از صعود بواسطه عبد البهآ تبلیغ پیام الهی گردید و این اختصا^ص
 بآن ارض داشت لهذا باید بسبب این خصوص شمع خلوص
 بر افروزند و بنیان مرصوص تاسیس نمایند ما را نیز امید چنین^{است}
 و جناب نور الله و ضیاء الله و سناء الله و آقا عباس را از قبل
 این عبد تحیت مشتاقانه برسان جناب میرزا محتشم را
 شمت ملکوتی خواهم و جناب محتشم جدید را تأیید شدید

جویم و جناب ملا احمد رافض ابد طلبم و جناب ملا حسین را
 نورالمشرقین خواهم و جناب ملا غلام حسین را نجم الخافقین آرزو
 کنم و جناب ملا عباس علی را مظهر فیض علی جویم و جناب ملا
 محمد را الطاف رب احد خواهم و جناب میرزا غلام حسین
 زائرانجم باهر طلبم و جناب میرزا حسین را مستضیی از نورین
 خواهم و جناب میرزا مشکین را نفس مشکین جویم و جناب
 آقا محمد حسین را از عینین نضاختین نصیب خواهم و جناب
 ستمی مقصود را فضل محمود طلبم و جناب نظر علی را بصیر حدیث
 جویم و جناب یاور را از خدا یآوری خواهم و جناب ملا حاجی
 محمد را مدد از رب غفور جویم و جناب کهل روحانی را توفیقاً
 سبحانی خواهم و جناب عباس سسکانی را حالی از فضل و موهبت
 ربانی جویم و سایر احبابی جدید و غیر جدید و یاران دیرین را
 بنهایت اشتیاق مشتاقم اما حضرت جوان روحانی را نهایت
 شوق و وله از قبل عبد البهاء برسان و بگوای یار دیرین و مو
 قدیم من حق با است و از تو شکر و شکوه هر دو مقبول زیرا شکوه
 نیز منبعث از حرارت محبت الله است این شکوه اعظم از شکر

و این فغان و ناله خوشتر از آهنگ چنگ و چغانه خدا از تو
 راضی من از تو خوشنود احتیاباً از قوم منون دیگر زبان بگشا و هر
 خواهی ناله و شکایت نما ای روحانی من ترک گله کن
 چوپانی حق در آن گله کن اغنام خدا در دشت بلا
 دلجویی آن با ولوله کن از حبت بها و زفرط وفا
 ارکان جفا پر زلزله کن از ذوق مدام و از شوق مدام
 دلهای انام پر هلهله کن ز امکان وحد و در تا منزل مقصود
 در طی مکان یک مرحله کن ای ابراهیم در خصوصاً از حضور
 مرقوم نموده بودید مأذون طواف مطاف ملا اعلیٰ هستید
 اما مسئله مزرعه و قنات جدید آن سهم که تعلق بعبدالیه
 دارد بفروشید و قیمتش را بجهت مصارف مشرق الاذکار
 عشق آباد بفروستید زیرا آنچه تعلق باین عبد داشته در هر جا
 فروخته شده و می شود و ارسال به آنجا میگردد جناب علی محمد
 و سه اناث متعلق به آنجناب و ضمیمه محترم را تکبیر ابدع البهی
 ابلاغ دارید و علیکم التحية والثناء

هُوَ اللَّهُ

مراسله آنجناب واصل و بروقوعات و هذیان مفتریان
اطلاع حاصل گردید از این گونه امور مغموم و مخزوز نشوید
و قلب را که مشکاة انوار رحمن و مرکز سنوح حقائق و جد است
مکدر ننمائید این اقوال و احوال او هام مجرد است و این
شئون و ظنون از نتایج جنون است امثال این گونه و قوعات
تا بجال بیحد و حساب واقع بلکه و قوعات و وقوع یافت که
این واقعه نسبت بآنها حکم قطره و دریا داشته و عاقبت ^{حقیقت}
حال چون مهر منیر از افق مبین ظاهر و لایح گردید جای ملال
نیست و موقع کلال نه چه که بزرگان دربار پادشاهی و ارکان
مملکت شهریاری آنان که شخص شهیر و هوشیار و بصیرند
بر حقائق امور مطلعند و بر حقیقت سیر و سلوک واقف این
ترها ترا در مسا معشان و قعی نه و این مفتریات را تا اثری نیست
دیگر افترائی اعظم از آنچه بر سید علی اکبر در طهران واقع شد
نخواهد شد علی الخصوص مفترین از صنایع ناس بودند

و محلّ اعتماد کل اشخاص الحمد لله اعلی حضرت تاجداری
 بنفس همایون و بواسطه ارکان سلطنت جهانبانی تحقیق فرمودند
 عاقبت سبب خجالت طاعنین و شرمساری مفرّین شد شما
 نیز حال الحمد لله در تحت حکومت شخص کامل عادلید و در
 حضور بصیر ناقد و مفرّین را کما هو حقّه می شناسند و پیش
 از شما بر حقائق احوالشان مطلع گشتند سبحان الله معاندین
 از یکطرف خود را وکیل و وریث حضرت باب می شمردند و دعوی
 اصالت و وکالت کنند و از طرف دیگر نژاد هموطنان زبان
 بطعن گشایند که این اشخاص بابی هستند و عند اللزوم
 بسب و لعن مرشد خویش لسان بیالایند زیرا این روش در
 طریقشان جائز و موافق و بلین دسیسه امورا بر هموطنان ساره
 مشتبه نمایند دیگر تفصیل بعضی مفرّین را در رفتنشان ^{غوا} بما
 و واسطه مخایره بودند نشان را یاران و وطن مطلع نیستند حال
 شما با وجود این وقوعات و افتراها در صدور مقابلی و انتقام
 نباشید و جز بصرف انصاف حرکت ننمائید و زبان را بحد
 میالایید نهایت آنکه در صدور مدافعه و اکمال ناموس ^{متشا} باشد

این دنیای رنی را لیاقت و سزاواری نبوده و این خاکدان
 فانی را ثبوت و قراری نه الحمد لله اخلاق و اطوار و افکار
 این طائفه در تزلزل و طوائف از آشنا و بیگانه واضح و آشکارا
 اگر به نظر انصاف نظر شود کل شهادت میدهند که این
 طایفه صادق دولتند و طالب سعادت ملت و اکثر ناس در
 فکر خویش و مبتلای کم و بیش هستند یا زخارف و حطام
 اندوزند و یا خورشع عیش و عشرت افروزند نفسی
 بی هوسی بر نیارند و قدمی بخیر همدی بر ندارند بآرزوی جاهی
 همکنان را بچاهی افکنند و بجهت خوشی ایامی بمذلت اقوامی
 راضی شوند دانایان در تاسیس بنیان و اصلاح احوال بنوایان
 بکوشند و نادانان از جام غفلت مست و مدهوش و این
 طائفه از فکر خویش در کنارند و در خیر عموم جان نثار جسم
 ایران را عنصر حیاتند و در نوایای صالحه آیات باهرات
 در اصلاح اخلاق سعی بلیغ دارند و در سبیل رضای الهی
 بذل دل و جان دریغ ننمایند چهل سال است با وجود جمیع
 بلا یا و محن و آلام تصحیح اخلاق نمایند و تعدیل اطوار .

انصاف لازم است از سال ورود بعراق تا بحال آنچه محل سطح
و عذاب شدند و در مورد زجر و عقاب افتادند گناهی ننمودند
و آهی بر نیاوردند جز تسلیم و رضا کلمه بر زبان نراندند و بغیر
از صبر و سکون و صمت و سکوت و ادنی نه پیموردند و بکمال
صدق و استقامت بخدمت دولت کوشیدند و بخیر خواهی
ابناء وطن جان نثاری نموده چشم از هر وقوعات پوشیدند
شب و روز اوقات را حصر بر ما به الترقی نموده در حصول
فوائد عمومی جان باختند و در وسائل تزین حقیقت انسانی
با نوار سعادت و دانائی و ظهور کمالات بشری و تحقق اعظم منافع
نفوس مدنی روح و وجود ایثار نمودند ریگر مقدس اردبیلی
نیز اعظم از این تقدیس ابراز نمود اگر چه بصرا اهل غرض جز
بدی نپند و گوش اهل هوا بغیر از ما تم نشنود عاقلان
خوشه چین از سر لیلی غافلند کین کرامت نیست جز بمنوز خرمین^{سوز}
شما از وقوع اینگونه فسادها محزون نشوید و دلخون نگردید
ما ما نوس جفائیم و ما لوف وفا بر من مسکین جفا دارند ظن
که وفارا شرم می آید ز من قلب را با نوار تقدیس روشز کنید

و جانوا بنوایای خیرتیه گلشن نیت پاک جسم خاك راهمعنان
 افلاك نمايد و از حضيض جهل باوج عرفان كشانند او قاحيا بگد^د
 و زندگانی جسمانی فانی شود راحت عزیزان و مشقت بینوایان
 كل بی پایان رسد در این صورت خوشان نفسی که اثر خیری و نغو^{نه}
 کمالی در معرض عمومی عالم انسانی گذارد و فرخنده بزرگواری
 که چشم از مدح و قدح جهانیان پوشیده و از اصبهای محبت الله
 نوشیده و از افق موهبت عالم انسانی بانوار رحمانی طالع و لائح^{شعة} گردد و با
 ساطعه از حقیقت کلیه درجه‌ها ظلمانی چون شمع نورانی برافروزد و سبب ترقی
 نفوس در درجات عالیة کمالات که اعظم منقبت عالم بشریت
 گردد چون باین مقام بلند اعلی رسد نه کار بمدح و ستایش
 ناس دارد و نه شکایت از ذم و نکوهش و ممکن نیست نفسی
 در این خاکدان فانی تأسیس سعادت عالم انسانی نماید یا بخیر
 عموم گوشد و هدف سهام بلا یا نگرورد فرض کنیم ما مذهبوم
 و مغضوب و مبعوض نفوسیکه بزرگواریشان از مشرق امکان
 چون آفتاب واضح و ظاهر و عزت مقدسه شان نزر عموم^{نفس} طوا
 ثابت و لائح باوجود این هر يك بمصائب و شدائد بی نهایت

مبتلا گشته مورد تحقیر و تکفیر طوائف و امم شدند بقسمیکه بعضی
 کاس شهادت را بمنت‌های سرور و حبور از دست ساقی عنایت تو ^{شدند}
 و بعضی دیگر در مذلت سجن حقیر و اسیر و در تحت سلاسل و زنجیر
 جان رایگان فدا نمودند ملاحظه نماید خون‌ها بیل را سبیل
 نمودند و حضرت شیث را جامه رشیت در بر کردند نوح بنحی را بنوحه
 و این قرین نمودند و سخره و استهزار و داشتند هور محمود را
 قوم عبور زجر شدید نمودند و ناقة صالح را حزب طالح پی کردند
 خلیل جلیل را در آتش انداختند و یوسف صدیق را بشدائد
 سجن و و شوق بیازردند حضرت کلیم را بورطه خوف و بیم اند ^{ختند}
 و عذاب الیم نمودند و حضرت روح را سرگشته دشت و صحرا
 کردند و هزار گونه تهمت و جفا سید حضور را اهل غرور سر
 بریدند و سرور کل خاتم رسل را لب و دندان شکستند و شاه
 شهیدان را بنهایت مظلومیت خون مطهر ریختند و بر اهل بیت
 رسالت خاک مذلت ریختند حضرت امیر را زخم شمشیر رواد ^{شدند}
 و هفتاد سال در مجالس و محافل و بر مساند و منا بر لعن و سب ^{نمودند}
 و جمیع جور و جفاها بسبب تهمت و افتراهای اعدا بود و مفتترین

رکن رکین جمهور بودند و پیشوایان اهل غرور حال مفترین
 برای آوارگان الحمد لله از زل اقوام اند و کذباً و عجب اینست که قبح
 اعمال و سوء اطوارشان چون آفتاب مشهور و بمحرمان حرم عرفان
 زبان طعنه گشایند و افتزای محض روادارند حکایت کنند که چون
 حضرت سید الساجدین و سند المقرّبین علیه السلام با سیری وارد
 شام شدند در حالتیکه اسیر بودند و وزیر نجیر شخصی حاضر شد و
 سؤال نمود که اگر پشه بر روی من نشیند و چون برانم گشته شود
 آیا بار روی آلوده بخون بعوضه نماز جا ئز است آن بزرگوار در جواب
 فرمودند سبحان الله یقتلون الحسین ویسئلون عن دم البعوضه
 و حال حضرات مفترین منکر حضرت ربوبیتند و غافل از الطاف
 رب احدیت سلویشان هارم بنیان انبیا و خویشان مخرب
 بنیاد جمیع اولیا از مذهب اصفیاء رکنارند و از مشرب ابرار بنیاد
 مرتکب کبائر و صغائرند و منکر حقوق مشبوت واضح در دفاتر
 کذب را شعار خود نمودند و در نائث را در شار خویش کوردند
 با وجود این بر اطوار و احوال ملک سیرتان و اخلاق و صفات
 آزارگان نکته گیرند و آنچه را خود لائق و سزاوارند نسبت دهند

شاعر عرب گوید وَهَبْنِي قَلْتَ هَذَا الصَّبْحَ لَيْلِ
 اَيَعْبِي الْعَالَمُونَ عَنِ الضِّيَاءِ بَارِي مَخْتَصِرِش اِيْنَسْت
 كه اين آوارگان بعالمي افتاده كه نه سنك ملامت بد
 خواهانرا وصول واثرى بوره و نه مدح وستايش خير
 خواهانرا فائده و شمري فضولى گفته كثرت پيكانك
 اتميشدر تيموردن من بكا متنبى گويد دَمَانِي الدَّهْرُ
 بِالْأَرْزَاءِ حَتَّى فُؤَادِي فِي حَدِيدٍ مِنْ نِبَالٍ فَصِرْتُ إِذَا
 اتَّتَنِي مِنْ سِهَامٍ تَكَسَّرَتِ النِّصَالُ عَلَى النِّصَالِ
 ملجأ و پناه اين عبار صون حمايت حضرت پروردگار
 است و ملاز و معاذ آوارگان عون و عنایت كردگار
 نفسى نكته براطوار و احوال نتواند گرفت مگر آنكه
 گويد اين طائفه شخص بزرگوار يرا معتقدند در طريقت
 خویش متعبد ريگرچه توانند گفت و چه اسناد
 توانند داد اين وجدانست و حاكم بر وجدان
 قیوم زمين و آسمان در ممالك متمدنه ابدًا سؤال
 از ضماير و عقايد احدى ننمايد تا چه رسد به تعرض

آیا ندیدند و نشنیدند و یا سائر دُول از حریت وجدان اهل
 ضرری دیدند آیا قوائِم حکومت بغیر از حریت قلوب ثابت
 و راسخ گشت دعائم سلطنت بغیر از این وسیله محکم
 و متین شد جمیع ممالک بیگانگان معمور و رعایا از صہبای
 سعادت مخمور خدمت حضرت سفیر کبیر دام اقباله
 العالی از لسان این داعی عرض ممنونیت و تشکر نمائید
 و عرض کنید که آنحضرت تا بحال در حق بسیاری
 از مهتران و کھتران اظهار عنایت فرمودید و چه
 زحمتهای که تحمل نمودید من هیچیک چنانچه باید
 و شاید پاداش زحمات و التفات سرکار رانداشتند
 بلکه کل فراموش نمودند و یا آنکه پرده و روپوش
 گذاشتند لکن ما اگر چه آوارہ نیم بگوشه زندانی
 افتاده بهیچوجه التفات حضرتت را فراموش
 ننمودیم و صدقش اینست که تا بحال در این مدت
 مدیده نه اهانتی دیدیم و نه جفائی کشیدیم بقدر
 امکان آثار مروت دیدیم و ظهور عدالت امیدواریم تا جان

وچنان موجود بد عایشان رمساز و بستایش خلق و خویشان همراز با^{شم}
 این بیت عربی را عرض نمائید ما کنت بالسبب الضعیف فانما
 یدعی الطیب لشدة الاوصاب و عرض کنید که شما از جمیع قونسلها^ی
 دولتجاوید مدت چه سلف و چه خلف استفسار فرمائید از
 اهل ایران حزب مطیع و اوامرا و اولیاء امور را بجان و دل سمیع
 و سریع این طائفه هستند و همچنین در جمیع ایران و لکن چون
 غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل بسوی ریده شد
 اما عاقبت هر سزای آشکار گردد و حقیقت هر نیتی پدیدار .

دانه چون اندر زمین پنهان شود ستر آن سر سبزی بستان شود
 لقمان به پسرش ناتان می فرماید یا بُنّی انّها ان تک مثقال حبة
 من خردل فتکن فی صخرة او فی السماء او فی الارض یأت بها الله
 ان الله لطیف خبیر باری خوشتر اینست که چشم از امکان بسته
 سرمست جام محبت الهی باشیم فنعلم ما قال

ولیتک تحلو والحویة مریرة ولیتک ترضی والانام غضاب
 ولیت الذی بینی و بینک عامر و بینی و بین العالمین خراب
 از اصح منک الحب یا غایة المنی فکل الذی فوق التراب تراب

هُوَ اللَّهُ

یا من ستمی عبدًا الجماله العظیم ای بنده آن محبوب عالم
 در عبودیت آستان مقدس سرفرازی و در محبت اسم اعظم
 گوید آن چاک نموده رسوای آفاق شدی
 در نامه مجنونان از نام من آغازند زین پیش اگر بودم سر دفتر انانی
 یاری تا توانی در کمال مدارا و حکمت و خضوع و خشوع لله
 بجمع قبایل و امم تبلیغ اسم اعظم و تلقین نام مکرم نما
 با روح حیات بجسد عالم بدمی و شبخی بمزرعه قلوب
 امم برسانی کشت زار دلها محتاج فیض رما دست و
 خدماتت در درگاه حق مشبوت و مسلم ع ع

هُوَ اللَّهُ

یا من نظم عقود لئالی الشاء علی الله حضرت مقصود در قطب
 دائره وجود لواء مقصود را مرتفع فرمود تا پرچم تقدیسش
 موج زند و سایه بر ملک و ملکوت افکند حال آن رایت

احدیت چنان ممتدگشته که ظل مددورش عرصه وجود را
 احاطه کرده و از جمیع آفاق نعره یا بهاء الاهی بافق اعلیٰ میرسد
 با وجود این بی خردانی چند نشر شبها می نمایند که امر الله
 محو شده و صیت حق فراموش گشته و آوازه ملکوت الاهی
 نسیاً منسیا شده بئس المستمعون الذین صمتوا انهم
 ورقه موقنه امة الله ضجیع و ورقه مبتهله صبیه کریمه
 و درونجیل سعید را تکبیر برسانید ع ع

هُوَ الْمَشْفُوقُ فِي مَلَكُوتِ الْاَنْشَاءِ

هیكل عالم از مصدر را یجا ر چون صورت و هیئت آدم موجود
 شده و فی الحقیقه مرآت یکدیگرند چون ببصر بصیرت
 نگری یعنی همچنانکه هیكل انسانی در عالم وجود ظاهراً
 مرکب از اعضا و جوارح مختلفه و در حقیقت هیئت جامعه
 و مربوط یکدیگر است بهمچنین جسم عالم حکمش حکم شخض
 واحد که اعضا و اجزایش مربوط یکدیگر است دارد چنانچه
 اگر بدیده که کاشف حقائق است ملاحظه شود مشهور گردد

که اعظم روابط عالم ایجاب سلسله موجودات است و تعاون
 و تعاضد و تبادل از خواص ملازمه هیئت جامعه عالم وجود
 زیرا جمیع وجود بهم مربوط است هر شیئی از اشیا متأثر و
 مستفید از دیگری اگر رأساً نباشد بالواسطه محقق مثلاً
 ملاحظه نمائید که قسمی از موجودات نبات و سنخی حیوانات
 از این روهریک از جزئی از اجزاء موجوده در هوا استفاده
 می نمایند که سبب حیات اوست و هر یک سبب از یاد آن
 جزئیست که ماده حیات دیگریست یعنی بجهت نبات نشو
 نمائی بدون حیوان ممکن نه و از برای حیوان حیاتی بدون
 معاونت نبات متصور نه و همچنین کافه موجودات زوا^{بطش}
 بر این منوال است این است که بیان شد که تعاون و تبادل
 از خواص هیئت جامعه عالم وجود است و بدون او وجود
 معدوم و در مراتب وجود در قوس صعود آنچه برتبه اعلیتر
 نگری شئون و آثار حقیقت تعاون و تعاضد را در رتبه مافوق
 اعظم از رتبه مادون مشاهده نمائی مثلاً آثار باهره این شأن
 قویم را در عالم نبات اعظم از عالم جماد و در رتبه حیوان اکبر

از رتبه نبات ملاحظه کنی تا آنکه در عالم انسانی این امر عظیم را
از جمیع جهات در رهنمای اتقان مشهور بینی چه که در این رتبه
تعاون و تقاضد و تبارل محصور در جسم و جسمها نبات نبوده
بلکه در جمیع مراتب و شئون ظاهری و معنوی از عقول و افکار
و آراء و اطوار و آداب و آثار و ادراکات و احساسات و سایر
احوال انسانی این روابط متین را در رهنمای محکم درالغما^{تی}
و آنچه این روابط متانت و ازدیاد بیشتر یابد جمعیت بشریه
در ترقی و سعادت قدم پیشتر نهد بلکه فلاح و نجاح بجهت
هیئت جامعه انسانی بدون این شئون عظیمه محال^{است}
حال ملاحظه فرمائید که این امر خطیر ما را می که بیز تقوسی
که مظاهر حقائق کونیته هستند باین درجه مهم است آیا
فیما بین جواهر جوریکه در ظل سدره ربانیه و مظاهر
فیوضات رحمانیه هستند چگونه باید تعاون و تقاضد
بمتهای همت بروج و ریحان در جمیع مراتب وجود و شهود
و حقایق و معانی و معاش و معاد ظاهر گردد در شبهه نیست
که حتی جاندار را به یکدیگر فدا کنند و اساس حقوق الله اینست

چه که در سبیل این شئون صرف میشود و الا حق لم یزل
 مستغنی از مادون بوده و خواهد بود و همچنانکه کل اشیا را
 از فضل و عنایات بی منتهایش با نصیب فرموده مقتدر
 بر آنست که احتیایش را از خراش قدرت غنی فرماید و لکن
 نظر باین حکمت است که عند الله امر انفاق محبوب بوده
 که نسبتش فی الحقیقه الی الله گشته فاستبشروا یا اولی الانفا^ق
 و از فضل و الطاف بی نهایت حضرت سلطان احدیت امید^{وارم}
 که در این کور اعظم جمیع شئون رحمانیه در بین بندگان
 الهی بقسمی ظاهر شود که جمیع آفاق را رایحه طیبه اش
 معطر نماید این مطلب بسیار تفصیل دارد باختصار گزیده اند
 مبلغی را که نزد جناب استاد اخوی علیه بهاء الله ایفاد نمودید
 در درگاه احدیت مقبول و سبب لطف عظیم شد

اللَّهُ أَهْلِي

الحمد لله الذي اصطفى واجتبي نفوساً قدسية رحماً^{نيه}
 وحقائق انسية نورانية وجعلها آية التوحيد وسمه

التفريد وارومة الايقان وجرثومة العرفان والتحية
والثناء على النور الساطع في دائرة معدل النهار والكوب
اللامع في خط الاستواء جماله الاعلى ونقطة الاولى
وعلى كل فرع انجذب الى الاصل بقوة مغناطيس الهدى
وعلى الاحياء الذين حصر والانظار الى الملكوت الالهى
يا ايتهما النفس لزيته توصل باوثق العرى وتعلق باهدأ
رداء الكبرياء وانطق بالثناء على ربك الاعلى وادع الى
الافق الاسنى واحى الناس بروح انشق من ملكوت الالهى
تالله الحق ان الحق ظهيرك وربك مجيرك ومولاك نصير
ويؤيدك بجنود من ملكوته واثك لمشمول بالطاق ربك الكريم

ع ع

هُوَاللهُ

المهى المهى هؤلاء عباد سرعوا الى ظل شجرة ميثاقك وهرعوا
الى عتبة قدس كبرياتك ووردوا على الورد المورود و
تمنوا الرّفد المرفور في الظل الممدور تحت اللواء المعفور

واستقاموا على امرك وثبتوا على حبك ونبتوا من غيث
 سبحانك وفيض سمائك رب رب نحن اذلاء ببابك وارقاء
 في بلادك وصغراء في ملكك واجعلنا بفضلك سفراء ملكك
 وورثاء كتابك وحفظاء عهدك تنقطع عن رونك ونبتعد
 عن غيرك متشبثين بذيل رحمانيتك متعلقين باهداب
 رداء وحدانيتك خائضين في بحار رحمتك مستغرقين
 في غمار معرفتك حتى نصدق كطيور قد سك في الرياض
 ونسبح كحيتان بحرك في الحياض ونزور كطيور ايكنا
 في الغياض رب ارحمنا برحمتك وكفر عنا سيئاتنا بمغفرتك
 ولا تنظر الى ذلنا وهواننا بل عاملنا بما يليق لحضرة رحمانيتك
 رب نحن خطاة وانت الغفور الرحيم ونحن عصاة وانت
 البر الواف الكريم الهى قد كلت اجنحة عرفانا عن الصعود
 الى اوج معرفتك وعجزت عنا كب عقولنا ان تنسج بلعنا
 على الرفارف الاعلى سمو نعمتك وشانك رب وفقنا على
 عبودية عتبتك الربانية ورقية حضرتك الفرانية و
 الخلوص في دينك والخضوع لامينك والخشوع لعبيدك

حتى تذلل لنا اسود النفس والهوى وتخضع لنا ليوث الشهوة
والجفا ونسلم يا الهى من شر الغفلة والعمى وبنقذ يا محبوبى
من زئاب كاسرة غضاب ووحوش صاقرة كلاب رب نجنا
من هذه الهاويه وانقذنا من هذه النار الحامية ولا تخفى
عليك خافيه الهى الهى هب لنا كمال الالتجاء اليك وغاية
الانقطاع لديك ومنتهى الاتكال عليك ونور بصائرنا بنور
الالطاف وزين افئدتنا باحسن الاوصاف واجعلنا مصاد
الانصاف حتى نكون خيرا لا خلاف للاسلاف انك انت الرحمن
العزيز المستعان وانك انت الفقار التواب المنان . ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ الْإِلَهِيُّ

الهى قد اشتعل فى قطب الامكان نار محبتك التى استضاءت
بانوارها ملكوت الوجود من الغيب والشهور وتعطرت الافاق
من نفحات قدسك التى انبعثت من حدائق تقديسك
واستضاءت الوجوه بالاشعة الساطعة من شمس الحقيقة
المشرقة من الملكوت الالهى على هياكل التوحيد ومظاهر التفرّد

ومطالع التقديس ومشارق انوار التجريد عما سواك اى ذب
 هذا عبدك الذى توجه اليك مشتعلًا بنار الاشتياق و
 مستجيرًا من شدة اند الفراق ظمًا للمعين وصالك ومشتاقًا
 لزيارة جمالك المبين من افق لقاءك فلما قطع السبيل املًا
 ان يروى الغليل من هذا السلسبيل وجد جمالك الالهى
 قد صعد الى الافق الاعلى حينئذ اخذته رعدة الحسرات
 ووقع فى السكرات وزرقت عيناه بالعبرات وتضاعدت من
 احشائه الزفرات بحزن عظيم رب اجعله فائزًا بلقاءك
 ومتمتعًا بوصولك فى جبروتك الاعلى وملكوتك الالهى و
 رفيقك الاسمى بلطفك وعنايتك وتخص برحمتك من نشاء

هُوَ الْإِلَهِيُّ

الهى الهى ترى اعين احبائك الباكية وقلوبهم المحترقة الشاكية
 وعبراتهم النازله وزفراهم الصاعده وحسواهم الشديده
 وسكراهم المديده واحزا لهم التى تنزل منها قوات الارض و
 السموات ولو كلفت الجبال بها لاندكت والبحار لتسجرت والشمس
 لكورت والنجوم لانطمست ولو صببت على الانهار لاظلمت و
 على الايام بالليالى تبدلت وليس لهم من سلوة فى هذا البلاء
 الا فيوضات ملكوتك الالهى ولا لهم من معزى الا تجليات انوار
 احديتك من افقك الاعلى ولا لهم من مجير فى هذا الفزع الاعظم
 الا نفحات قدسك من رياض رحمتك الكبرى اى رب ابتهل
 اليك واتضرع الى بابك الاعلى ان تحبى قلوبهم بنسايهم رياض عنايتك
 وتشرح صدورهم بطفحات حياض موهبتك فى غياض رحمتك
 وايدهم بتأييدات حمدانيتك ووقفهم بتوفيقات رحمانيتك
 واجعلهم مشاعل ذكرك ومعالم دينك ومهابط الهامك ومشارك
 آثارك ومنابع عرفان كلمة توحيدك ومظهر تفريدك انك انت

المؤید الموفق العزیز الکریم والبهاء علی اهل البهآء ع ع

هو الابهی الابهی

ای ثابت بر پیمان مکتوبیکه بجناب آقا سید تقی مرقوم نموده
 بودی ملاحظه گشت بوی مشکبار ثبوت بر محبت الله استشمام شد
 و روح و ریحان حاصل گشت الحمد لله آن اقلیم از رائحه
 کوبه بفضاء مقدس و منزله است اهل عدوان را اثری در
 آن مکان نه و اهل جفا را راهی باهل و فانیست ندرت شاید
 نفسی مخمور و محروم عبور و مرور نماید احبای الهی باید مظهر
 اتقوا من فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله باشند رائحه طيبة
 محبت الله را چون بمشام جان استشمام کنند در کمال روح و ریحا
 الفت و معاشرت نمایند و اگر چنانچه اثر خمودت بینند بتعارف
 رسمی بگذرانند باری حمد کن خدا را که ثابت پیمانی و بنده رحمان
 بجز ناری محبت جمال قدمی و محرم خلوتگاه اسم اعظم از پیمانه
 پیمان سرمست شدی و در بزم استقامت کبری جام سرشاری
 بدست گرفتی و بخدمت امر الله همیشه قائم و مفتخر بودی

قلب عبدالبهاء همیشه بیاد تو مشغول آنی فتور ندارد رب
 غفور چنان تأیید فرماید که کل در خدمات امر شریک و سهیم
 گردیم و مشفق و متحد شده منتشر در هر اقلیم شویم تا بنا را الله الموفق
 شعله بکبد آفاق ز نیم و با خلاق الهیه نفوس را منجذب افق
 اعلی کنیم اینست موهبت عظمی جمیع دوستان حق را از قبل
 عبدالبهاء، تحتیات مشتاقانه برسان و بگوای احبای الهی بحر
 الطاف موج است و کوب عنایت از مطالع آفاق مشرق و
 لاغ و بهاج قدر این عواطف رحمانیه را بدانید که از ملکوت
 غیب و جهان پنهان شامل و کامل بر جمیع یارانست جمیع قبائل
 محروم و مایوس و شما بتأییدات حضرت احدیت ما فوس کل
 طوائف در حجابات زلت کبری خزیده اند و احبای الهی پروبال
 گشوده باوج عزت ابدیه رسیده و ارواحشان بجنح عون و
 عنایت بملاء اعلی پریده و صبح نورانی موهبتشان از مطالع
 امکان دمیده وقت تشکر است و زمان حمد و ثناء که همچو
 احسان شایان فرموده و همچو نعمت رایگان کرده طوبی لکم
 من هذا الفضل العظیم و علیک البهاء ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای امة الله آنچه مرقوم نموده بوردی ملاحظه گردید مضامین
 ریاحین ریاض ثبوت بود تا بر عهد و پیمان ثابتی مظهر عنایت
 جمال قدمی و بمبارکی این عنایت آرزو حاصل گردد بجان
 بکوش تا امة البهاشوی یعنی با آنچه سزاوار این منصب عظیم است
 موفق گردی جناب حبیب الله و حرم حبیب الله واخت حبیب الله
 و جناب عبد الله و رضوانیه جمیع را تکبیر ابدع الاهی ابلاغ نماید
 از فضل قدیم اسم اعظم روحی لاحیائیه الفدا امیدوارم که در
 ایمان و ایقان و عهد و پیمان چنان بنیان متین باشند که
 نور مبین افق علیین گردند و البهآء علیکم اجمعین ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای امة الله ورقة موقنه حضرت آقا سید نصر الله چون
 پیک سبأ بمركز سر بر جمال الاهی روحی لموقده الفدا وارد و
 بطواف مطاف ملاء اعلى فائز سربآستان مقدس نهار و

با کمال عجز و نیاز از خداوند بی نیاز رجای صون و عون بجهت
 جمیع شما خواست و بدوش خود برفاقت این عبد آبیاری رو^{ضه}
 مبارکه نمود و کثرت اعمال صالحه را آبیاری کرد و نیابة از شما
 نیز زیارت کرد البته مقبول خواهد شد پس بشکر حق قیوم قیام
 نماز پرادرشون مشترکید ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده آستان مقدس نامه شما از بین راه رسید مضامین
 رحمانی بود و احساسات وجدانی مطمئن بفضل و عنایت الهیه
 باش و یقین بدان که تأییدات ربّانی شامل حال خواهد گردید
 و عليك البهاء الالهي عبد البهاء عباس ۱۴ ربیع الاول ۱۳۳۹^{حفا}

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده ثابت راسخ جمال قدم در جمیع اوقات بذکوان یار
 قدیم و حبیب ندیم مشغولیم خوشا بحال تو که همیشه در آستان
 مقدس مذکوری خوشا بحال تو که در انجمن رحمن مشهوری

در کور جمال قدم روحی لاجبانه الفدا از مرقد مبعوث شدی
 و بنور اعلیٰ منور گشتی و در یوم ظهور جمال الهی بنا بر موقده در
 سدره منتهی مشتعل گشتی و بخدمت امر پروراختی و در ساحت
 اقدس مقبول شدی و بعد از صعود بکمال قوت بعهد و میثاق
 تثبیت نمودی و بزیرارت روضه مقدسه فائز شدی حال باحو
 تازه و فتوحی بی اندازه بنا بر محبت الله در مشکاة آند یار افروخته
 ان اطراف را باید روشن و مشتعل داری اوراقی که از اطراف
 بواسطه آن ارض باین مقام می آید باید باطلاع آنجناب و جناب
 آقا سید علی محمد و جناب آقا بالابیا بد و این نظر باینست که
 شاید وقتی یکی حاضر نباشد دیگری واسطه گردد و در دفتر ^{فخانه} مسأ
 ثبت شود باری جمیع دوستان الهی را تکبیر ابدع الهی ابلاغ نما^{ند}
 ما همواره بذکر ایشان مشغولیم از حضرات اخوان علیهم بهاء ^{الله}
 الالهی همیشه اخبار مرقوم فرمائید سبب حصول روح و در میمانست
 و البهاء علیک حضرت ملا محمد علی را تکبیر ابدع الهی ابلاغ فرمائید
 در کل احیان تأیید ایشان را از حق میطلبیم فصل زمستان آمد
 باید مجمعتان بسیار گوم گردد و البهاء علیک ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده جمال قدم حمد کن حق را که موفق بر بیان عبودت
 این عبد شدی و باین نعت و ستایش قلب مشتاق را نهایت
 فرح و انبساط و نشاط مبدول نمودی. این مطرب از کجاست که گفت
 عبد البهاست اسم حقیقت مرام من. باری نظم شما نظر بشمول این
 حقیقت ثابتة را سخه بسیار مقبول و مطبوع واقع گشت و البها
 عليك وعلى كل ناظم ينطق بعبوديتي لله وفنائى وذلى وانكسارى
 فى عتبة الساميه ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده حق الفت یاران باعث حصول روح و دریا نیت و
 محبت اخوان باری سر و ردل و جان علی الخصوص اخوان روحانی
 و یاران معنوی تا توانی با نفوسى انس گیر که از گلشن دلهاشان
 بوی خوش محبت الله استشمام نمائی و از جبین منیرشان نور
 مبین مشاهده کنی قسم بجمال قدم حلاوت صحبت دوستان

حقیقی چون انگبین کام دل و جان را شکرین و شیرین مینماید
 والبهاء علیک ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ثابت بر میثاق از آثار باهره الطاف غیبی آنکه مورد ^تخدایت
 امر الله گشتی و چون شمع در انجمن عالم بر افروختی شکر کن
 خدا را که باین نعمت عظمی فائز گشتی و از این کاس عطا نوشیدی
 آثار این مواهب لدر ملکوت الهی مشاهده خواهی نمود در خصوص
 جناب ملا محمد علی موقوم نموده بوردید چون آنجناب عازم کوی
 مقصود هستید هر طور باشد با خود بیاورید و در راه نهایت ^{بیت} رعایت
 از او بنمائید و با خلاق الهی معامله کنید و اگر چنانچه کلمه مکدری
 از او بشنوید البته تحمل فرمائید و بنوع خوش رفتار کنید که از حسن
 رعایت و احترام شما مسرور باشد مقصود اینست که بروج و درمجان
 وارد ارض مقدس گردد بلکه انشاء الله بنفحات الله چنان
 مهتر شود که گویا گردد آنجناب باید با جمیع معاشرین چون روح
 مسیحائی سبب حیات ابدی گردید جمیع دوستان ثابت را سخر

بنفحات قدس مهترنمائید و البهَاء علیک و علی کل ثابت

علی میثاق الله ع ع
 محرمانه مرقوم میگردد بیعضی بلسان نصیح چیزی مرقوم شد

هو الاهی

ای ثابت بر میثاق خبر و وصول بمحل مألوف و اصل و در ظل
 رب حنون محفوظ و مصون باشید آنجناب حامل اوراق کثیره
 شدند که اگر نشوگرد منشور آفاق شود با وجود این صفرای شما
 نشکست . آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق
 زان شراب معنوی ساقی همی بگری بیار . ای رفیق انصاف
 بده خورد بدیده خورد نگرستی که تخریر چون در یای بی پایان
 با وجود این بان همه اوراق کفایت نمودی و خود را اهل
 قناعت میشموی باری دیگر کفایت و قناعت کن تا در ملکوت
 قانع حقیقی محسوب شوی در خصوص خانه اختیارش با
 جناب میر غلامست هر قسم میخواهد مجرئی دارد ابدًا کسی
 تکلیفی ننماید تکبیر ابدع الاهی ابلاغ نمائید

محرمانه در خصوص فائزه آنجناب بکلی سکوت نمایند زیرا

الآن حکمت چنین اقتضا نماید اگر نفسی را ملاحظه کنید که صحبتی میدارد بگوئید تلك امرئة ان كانت مسیئة فعلى نفسها وان كانت موقنة لربها ليس لنا ان نتعرض بها این اسلم امور است جمیع یاران الهی را تکبیر ابدع الهی ابلاغ نماید
والبهاء علیک ع ع

هوآلابهی

ای جیب من چند است که اثر قلبی پدید نه و خبری از آن مفتون الهی و شیدای جمال رحمانی نمیرسد چه شده است که ببلبل از غزل خوانی در گلشن الهی بازمانده و چه واقع گشته که خم مل محبت الله از جوش و خروش فتاده و حال آنکه باید آنا فنا جوش و حرارت و سورتش زیاده گردد تا آن اقلیم را خمخانه صهبا، جنت نعیم نماید آنجناب باید چنان نغمه و آوازی بر آرند که امکان را باهتر از آرند و شرق و غرب را سرمست باده رمز و راز نمایند نه اینکه سکوت اختیار کنید و سرد را آغوش صمت در آرید وقت نطق و بیانست و هنگام قیام عبودیت حضرت یزدان عبودیت

آن ذات احدیت امانت عظیمه است که ثقل اعظمست و آسمان
 و زمین و جبال از حملش عاجز پس حاضر شو که این بارگرا
 در کمال روح و ریحان چون این عبد حمل نمائی و مورد طعن
 و سب و شتم و تکفیر و تفسیق و شبهات امم گردی تا قطره از بحر
 بلا یای جمال قدم روحی لعباده الفدا نصیب بوی و البهائ علیک

یا حبیبی ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای خادم جمال قدم حمد کن که بعنایت خاصه روح عالم
 موفق و مؤتیدی و بعبودیت آستان مقدس با این عبد سهیم
 و شریک دیگر چه خواهی و چه جوئی و چه گوئی و چه حرف شرعی
 داری و البهائ علیک ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ساعی در خدمات امر الهی جمیع زحمات و مشقات و منکاب
 و مصاعب و مصائب آنجناب مشهور و واضح است و در جمیع

این امور من شریک و سهیمم اگر چنانچه الیوم اسباب آسایش و راحت وجدان باشد هر نفسی قیام بر خدمات امرالله نماید دیگر اختصاص و سعی و اجتهاد از کجا معلوم گردد نه نفوسیکه بصرف نیت خالصه و انقطاع از ماسوی قیام بر اعلاء کلمه الله نمایند معلوم و نه نفوسیکه مهمل و مجهول مشهور و معروف پس هر چه زحمت و مشقت بیشتر باشد باید شکر و حمد نمود که سبب ظهورت آید و عنایت ملکوت ابهیت و البهآء علیک و علی کل ثابت علی عهد الله عبد البهآء ع

هو الاهی

ای ساعی در خدمت امرالله آنچه از قلم خلوص تحریر یافت منظور گردید و مفهوم شد نفعه خوشی استشمام گردید و نسیم دلکشی استنشاق شد نفوسیکه الیوم در ظل کلمه الیه مستظل باید در جمیع امور اول ملاحظه مصلحت امرالله نمایند پس در مصلحت خویش شتابند تا بنیان بر بنیاد محکم متین استوار گردد آنجناب باید در آن محل تمکن تام داشته و بجان در حرارت

قلوب احبباء و تمکین عهد و میثاق الله از مازین و عابرین و سابقین
 بکوشند تا این نیت پاک و همت متعالی بر افلاک تأثیری تام در خود
 آنجناب و دیگران پیدا نموده تأیید ملکوت تقدیس چون باران
 موسم ربیع پایا پی رسد و در هر ساعتی نفعه قدس بمشام در آید
 بجهت حصول برکت در تجارت در آستان احدیت عجز و نیاز
 انشاء الله آثار باهره اش ظاهر خواهد شد ع ع

هو الاهی

ای سرمست باره موهبت رحمانی شکر کن حتی قیوم را که
 بصراط مستقیم سالکی و بر منهج قویم ناهج در ظل سدره ربانیه
 ساکنی و در سایه جناح عنقاء بپرق احدیت آرمیده فی منظور
 نظر الطافی و مشمول لحاظ عنایت خفی الالطاف بر عهد و میثاق
 نیر آفاق ثابت و راستی و بر پیمان و ایمان حضرت یزدان متشبث
 و متوسل این تأیید ملکوت الاهی است و این توفیق از افق اعلی
 پس بشکرانه این موهبت عظمی و این منحة کبری بر خدمت
 امر الله چنان قیام فرما که عقول و انظار حیران ماند و تحسین

ز ملکوت ذوالجلال رسد و ندای طوبیٰ لک یا عبدیٰ اذافق
 تقدیس بگوش هوش و اصل گردد و احسنت احسنت یا من
 خلص وجهه لی از هاتف غیب رسد عند ذلک تنطق السنة
 المقربین بالثناء علیک وتهتف افواه المخلصین بالدعاء والبهاء
 علیک وعلیٰ الذین انجذبوا بنفحات الله ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای شمع محبت جمال مبارک روزیست روشن و ساحت
 قلوب گلزار فوح و سرور زیرا بولارت حضرت رحمانیت جهان
 جهان دیگر شد و آفاق فجر اشراق گردید عبدالبهاء بتهنیت
 این موهبت کبری در حق تو پرداخته ع ع

از قرار مسموع از مشغولیتی که داشته اید فراغت فرموده اید
 چون بجهت یاران مفید بود بقایش بهتر ولی بشرط راحت

دل و جان در هر صورت شمول

عون و عنایت حاصل ع

هُوَ الْإِلهِي

ای عاشقان جمال رحمانی وای مخموران صهبای روحانی
 مشامتان از نفعات گلشن الهی معطر باد و قلوبتان بتجلیات
 انوار جمال الله منور باد از گردبار امتحان و اقتان مخمور
 نشوید و از شدائد و زلازل و زوابع متحرک نگردید چون
 درختان جنت تو حیدر ریشه در ارض تقدیس و اطمینان محکم
 نمائید و چون اشجار فردوس الهی شاخه و فروع را بعنان آسمان
 رسانید از ارباب عنایت الهیه در اهتزاز و حقیف باشید و از
 فیوضات غمام احدیت پر برگ و شکوفه و ثمر لطیف هر یک در ^{الله} _م
 چون نجم لامع باشید و سراج ساطع و غمام هامع و در شبت
 بر امرا لله چون جبل راسخ و در عرفان جمال رحمن چون بحر
 موج بی پایان و در شنای جمال جانان لسانی ناطق و در تمسک
 بوصایای الهی شهیر آفاق و در تبلیغ امرا لله منادی بین ارض
 و سما، و در اخلاق الهیه رحمت بر جهانیان ای احبای الهی
 تمسک بعروة و ثقی جوئید و تشبث بذیل عنایت جمال الهی

بعهد و پیمان الهی و وصیت جمال رحمانی چنان ثابت و راسخ
 باشید که جنور شبهاست تصور خلاف نتوانند و در امر الله تفریق
 نتوانند در جمیع صحائف الهیه که در این مدت باطراف ارسال شد
 بصریح عبارت و لطیف اشارت مذکور و مسطور که چون شمس
 حقیقت غروب نماید طيور لیل بطیران آیند این خفاشها
 جنور شبهاست که عنقریب بمرکت خواهند آمد البتہ قدم را
 ثابت کنید و پای را راسخ قلب را مطمئن نماید و روح را مستبشر
 جنور شبهاست نفوسی هستند که مخالف صریح کتاب اقدس
 و کتاب عهد و پیمان الهی از لسان حریفی رانند امر بتمامه
 راجع بمقر معلوم مشهور است و این مقام موجود بجمیع شئون
 از جمیع من علی الارض چون آفتاب ممتاز و مشهور و منصوص
 لکن با وجود این جنور شبهاست بچولان خواهد آمد ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مشتعل بنا رحبت الهی آنچه از قلم آن نفس زکیه تحویر
 یافته بود بکمال حب قرائت شد و بستایش حضرت پروردگار

زبان گشوریم که بفضل و موهبت خویش عباری تربیت فرمود
 که بعد صعود جمال قدم روح الوجود لیزاب مقدم احبائه الفدا
 چون اشجار حدیقه رحمن اصلها ثابت فی الارض و فرعها فی السماء
 ثابت و نابت گشتند نفحات محبت الله از ریاض قلوبشان منتشر
 بافاقت و انوار عرفان از جوهش^{هر}ان ساطع در سبع طباق مظا
 استقامتند و مطالع عنایت نجوم سما^{هست}ء هدایتند و زهور گلزار موهبت
 در لوح منشور کائنات آیات توحیدند و بین جنور و جور را یات
 رب مجید یا جوج شبهات راستی از زبر حدیدند و مأجوج
 تزلزل و اضطراب را شهابی مبین بر عهد و پیمان الهی ثابت را بخند
 و بر حکم و میثاق رحمانی مستقیم و قائم و البهاء علیک ع

سؤال الاهی

ای مشتغل بخدمت اموالله شکر پاک یزدانرا که بچنین
 فضل و موهبتی مؤید گشتی و بچنین عنایتی مخصص شدی
 که جمیع مقربین آرزوی آنرا مینمودند و این منحة ربانیه اگرچه
 حال حقیقتش مخفی و مستور است اما عنقریب انوار باهره اش

از مشرق امکان و مطلع اکوان ظاهر و لامع گردد آن وقت
 السن بثنای این خدمت ناطق شود و حقیقت امور مشهور و
 واضح گردد **عبدالبهاء ع**

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مهتدی بنور هدایت کبری خوشحال تو که از شمال
 نفس و هوئی بزمین روح و هدی توجه نمودی و از باریه^{جهل}
 بشاطی بجر علم شتافتی و از مغرب نیستی بمشرق آفتاب هستی
 حقیقی خود را انداختی و پروردگار خویش را شناختی و علم علم
 بر افراختی و پرده بر انداختی و گریبان بمحبت رحمن دریدی و
 خود را شهرة آفاق ساختی و در میدان عرفان تاختی و بامعشوق
 حقیقی نرد عاشقی باختی چشم از جهان بدوختی و رمز ظهور
 و بروز آیه الله الکبری آموختی و رخی بنا بر محبت الله افروختی
 و از حرارت نار الله الموقده حجیات ملاء امکان را بسوختی
 هنيئاً لك ثم هنيئاً لك هذا المائدة التي نزلت من السماء
 موهبة الله والبهاء عليك ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ناظر بملکوت الاهی اگر در این ساعت در این انجمن حاضر
بودی و در این محفل ناظر مشاهده می نمودی که هر یک از حاضرین
بذکری و فکری مشغول و من مشغول بیارتو هستم و خامه گرفته
بنگارش پرداختم روح و قلب مشغول بذکریا دانست و قلم
بنام دوستان رقم زن و لسان بتکلم با حاضرین مشغول
سبحان الله هیچ مانعی قلب را از تذکر بذکر احبای الهی منع ننماید
و هیچ حائلی حاجب نگرودر خدایا این چه الفت و ارتباطت
و این چه محبت و ایترلاف چون بنیان متین از زبر حدید برقرار
و استوار است باری در جمیع احوال منظور نظر الطاف حضرت
ذی الجلال باش و در همنونت در کل شئون رب رحوم باد و البهآء
علیک عبد البهآء عبآء

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای واقف اسرار یوم نشور عارفان در زمرة جاهلان محشورند

و مدعیان معرفت و حقیقت در پس پرده غفلت خریدند
 تو که نه مدعی عرفان بودی و نه متکبر اهل طغیان نه مفتی
 بی دین بودی نه عارف بی تمکین نه قاضی ماضی شدی و
 نه حکیم ناراضی در بحر عرفان مستغرق شدی و در شعاع
 آفتاب مستهلک از معین صافی نوشیدی و از شهد جنت باقی
 چشیدی و البهء علیک و علی کل ممسک بهد الله و میثاقه ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ورقه مبارکه فردوس الهی اگرچه چندی پیش مخدوم ^لآر
 شد حال باز بدگرتو پرداختم تا بدانی که در این بساط ^{مقدار} بچه
 مذکوری و در این محفل چگونه موجود جمال مبارک روحی
 لاحتبائه القدا نهایت عنایت را در هر حین میفرمودند و ملا ^{حظه}
 میشد که توجهات عین الطاف مستدیم و مستمر بیقین مبین
 بدانید که فضلی خاص و عنایتی مخصوص بآن ورقه مبارکه بود
 و الآن نیز از ملکوت الهی لحظات عین رحمانیت منعطف
 پس بمبارکی این فضل قدیم و لطف عظیم و شکرانه این موهبت ^{عظمی}

زبانوا بگشاید و اماء الرحمن را بنار شجره مبارکه در جمیع احیان
 مشتعل فرمائید وقت شور و نشور است و هنگام شعله و
 افروختن است جمیع اماء الله و ورقات را بتکبیر ابدع الهی مکبر
 شوید ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

قد شهد الوجود بان ربك فضال على عباده و من اسمائه
 الرحمن الرحيم فاطمئن بفضل مولاك و ايقن بموهبة جما^{له}
 القديم هذا من النبأ الصادق كن على كل امر شهيداً ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابتان میثاق و راسخان پیمان ریاضیون سلف چون
 نجوم آسمان را تقسیم نمودند در هر موضعی شکلی تصور کردند
 و با سمی از اسماء نامیدند از جمله اشکال شرطاً تراست
 که عقاب فلک نامند شرطاً تر عبارت از سه ستاره^{است} در^{خشنده}
 حال ثابت و محقق شد که آن سه وجود مبارک شاهبازاوج

عبودیتند و عقاب فلک روحانی طوبیٰ لکم ثم طوبیٰ بشریٰ
 لکم ثم بشریٰ بما جعلکم اللہ سُهَمَاءَ و شُرَکَاءَ لِعِبَادِ الْبِهَاءِ فِی عِبُودِیَّةِ
 عَتَبَةِ الْبِهَاءِ لِعَمْرِیْ اِنَّ هَذَا الْاَمْرَ لِفَضْلِ عَظِیْمٍ وَاِنَّ هَذَا الْعَطَاءُ
 لِفَوْزٍ مُّبِیْنٍ اِیْنَ تَأْیِیْدَاتِ جَمَالٍ مُّبَارَکَسْتَ کِهَ اِحَاطَه نَمُورَه
 وَاِیْنَ وِعْدِ حَقِّ قَدِیْمٍ اَسْتَ کِهَ بَعِیْدِ الْبِهَاءِ فَرْمُورَه کِهَ نَفُوسِی
 مَبْعُوثِ فَرْمَایْدِ عِبَادِ مَکْرَمُونَ لَا یَسْبِقُوْنَه بِالْقَوْلِ وَهَمَّ بِاَمْرِهِ
 یَعْمَلُونَ عَنقَرِیْبِ چنان مؤید و موقوف شوید کہ خور حیراً
 گُورِیْدِ و لِمِثَالِکُمْ یَنْبَغِیْ هَذَا الْاَمْرَ الْجَلِیْلِ وَالتَّوْفِیْقِ الْعَظِیْمِ
 حَکْمَتِ رَا بَسِیَارَ مَلَا حِظَه نَمَا یُیْدِ کِهَ مَبَادِیْهِ جَانِ حَاسِدَانِ
 فُورَانِ نَمَا یْدِ و عَلَیْکُمُ الْبِهَاءُ الْاِلْهَیْ ع ع
 حَضْرَتِ حَیْدَرِ قَبْلِ عَلِیِّ دَرْعَاکَا و مَن دَر حِیْفَا لِهَذَا رَا سَا اَرْسَالَ
 گُورِیْدِ ع ع

هُوَ اللّٰهُ

ای ثابت بر پیمان از فضل بی پایان حضرت یزدان قائم
 بخدمتی و ناطق بشنای حضرت احدیت بجان جانفشانی کنی
 پس بوجدان شادمانی نما کہ مظهر الطافی و مهبط اعطا و اسعاف

زهرجهت موفقی و بهر امری مؤید جناب امین همواره ستایش از اعمال خیریه شما مینماید و اظهار ممنونیت ^{بیتا} میفرماید که جناب آقا سید نصرالله بنصرت قائم و بخدمت مواظب و در خیر جمیع ساعی و از فضل و موهبت حق راضی و طلب تأیید از برای شما مینماید همین موفقیت بر خدمات عین تأیید است و جوهر توفیق از فضل و موهبت کبری مستدعیم که همواره مشمول نظر عنایت باشی و مظهر الطاف حضرت احدیت آن خانواری همیشه مؤید و موفق بخدمات بوده اند و وصیت خدمات سارات خمس آوازه اش بقرون و اعصار رسد و درملاء اعلی منتشر گردد و علیک البهاء الالهی ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان از مشاهده صفحه لطیفه که آئینه شمائل ثابت میثاق و نونها لان بیهمال باغ الهی بود نهایت روح و ریحان حاصل گردید الحمد لله در آن وجوه نورانی آثار موهبت رحمانی واضح و آشکار است سبحان الله زخما

آئینه دلهاست اینست که میفرماید و فی وجوههم نظرة النعم
 و همچنین نفوسیکه غافل از ذکر حق هستند غبار غفلت و هوی
 از وجوه آنان ظاهر و آشکار چنانکه میفرماید و وجوه یومئذ
 علیها غبره ترهقها قتره باری نورانیت روی تو برهان قاطعست
 برخوی تو بدرگاہ حضرت احدیت تضرع و ابتهال نمایم و
 از برای تو عون و عنایت خواهم تا با حضرت برادر از جان بهتر
 آقا سید امدالله در جمیع موارد موفق و مؤید باشید و در دو
 جهان بکام دل و راحت جان موفق شوید و همچنین نهالان
 نورسیده ریاض ملکوت جمیع را از قبل این زندانی تحت مهر بانی
 ابلاغ نمائید و علیک التّحیة و الشّاء ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان الحمد لله آنچه از قلم این آواره در دو سال
 سه سال پیش صادر جمیع در عرصه وجود حال جلوه نمود و
 اسرار هوید اگشت تا کل بیدار گردند و هوشیار که این قلم
 مؤید و ملهم است سبحان الله با وجود صریح عبارت بعضی

از نفوس سهل شمردند و بمنع صریح ممنوع نگشتند و همچنین
 نفوس بسیار استغراب میفرمودند که چنین امری ممتنع و محالست
 با وجود نهایت نفوز و اقتدار علما و شدت سطوت احزاب
 و غلبه انجمنها چگونه میشود که این امر معکوس گردد عزیزان
 ذلیل شوند و غالبان مغلوب گردند الحمد لله آنچه بصریح
 عبارت مرقوم شد بعد از چند سال محقق و معلوم گردید
 مکتوبی مفصل در این خصوص قریب دو سال پیش بمحفل روحانی
 مرقوم گردید ولی بحکمتی ابراز نشد البته مقرون با اطلاع اهل
 عرفانست ولی غالبان باید قدر این تأیید بدانند تا توفیق ^{مستمر}
 گردد و لکن شکرتم لازیدتم باری باید یاران در نهایت اطاعت
 و انقیاد بحکومت باشند در هیچ زمانی با هیچ انجمنی همدم
 نگردند و با احزاب هم آواز نشوند در امور سیاسی ابد ^{خدا} امداد
 نمایند بلکه بنفحات قدس الفت جویند و بانجذابات ^{خدا} و
 اوقات بگذرانند جوهر تقدیس باشند و لطیفه تنزیه شعله
 نار محبت الله برافروزند و بلمعه طور حجابات قلوب و ابصار
 بسوزند در گلشن توحید نغمه سرایند و در جنت تقدیس

بمحامد و تمجید رب مجید پردازند جناب امین نهایت
 ستایش از خدمات فائزۀ آنجناب مینمایند که الحمد لله بکمال
 قوت عبوریت آستان حضرت احدیت موفقید و از جمیع جهات
 خیر خواه عموم خلق امیدوارم که همیشه مؤید و موفق باشید
 وعلیک البهاء الابهی ع ع

هُوَ الْاَبْهَى

ای مهتدی بنور هدایت کبری خوشا حال تو که از شما
 نفس و هوای بمین روح و هدی توجه نمودی و از بادیه
 جهل بشاطی بجر علم شتافتی و از مغرب نیستی بمشرق
 آفتاب هستی حقیقی خود را انداختی و پروردگار خویش را
 شناختی و علم علم بر افراختی و پرده بر انداختی و گریبان
 بمحبت رحمن دریدی و خود را شهره آفاق ساختی
 و در میدان عرفان تاختی و بامعشوق حقیقی نرد عاشقی
 باختی چشم از جهان بدوختی و رمز ظهور و بروزایه^{لله}
 الکبری آموختی و رخی بنار محبت الله افروختی و

از حرارت نار الله الموقده حجبات ملامکان را بسوزخت
 هنيئاً لك ثم هنيئاً لك هذه المائدة التي نزلت
 من سماء موهبة الله والبهاء عليك ع

هو الابهى

ای بنده حق الفت یاران باعث حصول روح و ریخت
 و محبت اخوان بادی سرور دل و جان علی الخصوص
 اخوان روحانی و یاران معنوی تا توانی بانفوسی انس
 گیر که از گلشن دلهاشان بوی خوش محبت الله استشما
 نمائی و از جبین منیرشان نور مبین مشاهده
 کنی قسم بجمال قدم حلاوت صحبت
 دوستان حقیقی چون انگبین
 کام دل و جانرا شکرین
 و شیرین میفماید
 والبهاء عليك
 ع ع

طُورُ اللَّهِ

ای ثابت برپیمان آیامی چند پیش از این نامه‌ی تقدیم شد
و حال جناب زائر با عزمی باهر و طلبی صارم خواهش تحریر
این مکتوب نمودند چاره جز نکاشتن نه و این مزاج بهانه^{است}
والآمر آرزو چنان که در هر دم نامه‌ی رقم نمایم و در هر
نفسی بشما حسب حالی بنگارم و هر وقت بیاد تو افتم استدعا^ی
عون و عنایت نمایم و طلب فضل و رحمت کنم آن اخوان
مظاهر عنایت حضرت یزدان بوده و هستند و هر یک که با^{فق}
عزت عروج نمودند در منطقه البروج شمس حقیقت
طالع و لا تخند باری مطمئن باش که از هر جهت تأییدت^{را}
از حضرت احدیت استدعا نمایم تا آنکه توفیق رفیق گردد
و فضل وجود از جمیع حدود احاطه نماید ای خداوند
مهربان این بنده صارق را شمع روشن کن و این عبد
ناطق را شاهد انجمن نما تا در محافل یاران بدکر آن دلبر
مهربان حاضران را روح و ریحان بخشد ای یزدان این

خاندان را در ظل جناح حمایت محفوظ و مصون دار و این
 دو درمان را در دو جهان مؤید با لطف بی پایان کن توئی
 حنان و توئی متان و توئی خداوند مهربان رت رب ^{جعل}
 هذه العائلة عالية المنار لامعة الآثار بارية الفخار كما
 الأسرار موفقه في النشئة الأولى مؤيدة في النشئة الأخرى
 منجذبة الى ملكوتك الالهى انك انت الكريم العزيز المقتدر
 الوهاب ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان آیامی چند پیش از این نامه تی مرقوم شد
 و حال نیز پیش از پیش تحریر میشود تا بدانی که در این انجمن
 رحمانی مذکوری و در این بساط عزیز و مشهور همواره بیاد
 توام و از خدا خواهم که دائماً مدام یاد آن دلبر طناز باشی
 و همراه اهل عجز و نیاز روز بروز بر ایمان و ایقان بیفزائی
 و چهره بنور محبت الله بیارائی و در مصون و حمایت الهیه
 بیاسائی متعلقین حضرت شهید ابن شهید را بنواز و بالظان

وعنايت الهیه امیدوارکن و بشارت بموهبت حضرت
 احدیت ده و در محافظت و مراعات و معاونت ایشان بگو
 زیرا آنان در نزد عبدالبهاء عزیزند و باز ماندگان حضرت
 اسم الله الاصدقند و حضرت اسم الله عليه بهاء الله الالهی
 در ملکوت الهی و رفرف اعلی بمقعد صدق عند ملک مقتد
 فائزند عبدالبهاء بآن مقرب درگاه کبریا بمقتضی و فاکمال
 تعلق دارد لهذا جمیع متعلقین او را محفوظ و مصون و
 عزیز و محترم و محظوظ خواهد و عليك التحيّة والشاء ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده صادق رحمانی از فضل و موهبت جمال قدیم
 مطمئن باش و بفضل حضرت رحمن در نهایت روح و رجا
 عبدالبهاء را جبین بر خاک زمین است و
 استدعای عون و عنايت در ره چین
 برای آن یار دیرین نماید

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان در جمیع احوال در ظل عنایت جمال
 قدم بوده و هستید از حق میطلبیم که عون و عنایت الهیه
 دائماً شامل حال باشد عبدالبهاء را اگر کثرت بلا حائل و
 مانع نبود هر روز بشما نسیقه مینکاشت و حال در آستان
 مقدّس تضرّع و زاری مینماید که آن اخوان را در جمیع
 شئون موفق و مؤید بدارد حضرات منتسبین طائفین
 در کمال عبودیت و خلوص نیت و محویت و فنا و امانت و وفا
 در ظل میثاق اندع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان در جمیع اوقات در خاطر و در محفل رحمانی
 حاضر و در شبان تیره بدرگاه حضرت رحمان ناله و فغان
 نمایم و عجز و زاری کنم و جزع و بیقراری نمایم و از برای
 یاران شرق و غرب رجای تأیید نامتناهی کنم علی الخصوص

برای آنجناب و اخوان و سلاله امجار امید چنین است
 که آن دو در مان مشمول نظر عنایت باشند و از افق قرون
 و اعصار بدرخشند زیرا سادات خمس مانند خمس آل عبا
 در ظل رداء ملک اسماء و صفات در آمدند و در ملکوت
 وجود جهان الهی انشاء الله سیارات خمس گردند و نجوم
 باهره مقدس از جدث و رسم گردند همواره در افق عزت
 احدیه طالع باشند نه آفل شارق باشند نه غارب و این
 از فضل و موهبت جمال مبارکست جناب امین را نامه
 مبین همیشه مملو از ذکر شماست و نعت و ستایش از رفتار
 و گفتار شما در این دفعه نیز نهایت تمجید از جهت اعانت
 جدید در حق باز ماندگان صدر فرید نمود. که چنین همتی
 نمودند و چنین اعانتی مبذول داشتند من نیز مسرور شدم
 و از باره محبت یاران مست و مخمور گردیدم از خدا خواهم
 که همواره بخدمت آستان و اعانت بیچارگان و پرستاری
 یتیمان موفق و مؤید باشی اینست تأیید اینست موهبت
 الهیه و اینست عزت نامتناهییه جمیع متعلقان علی الخصوص

انجال امجاد و منسوبین محترمین را تحت ابداع الاهی ابلغ
دار و عليك البهاء الالهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان جناب جمشید خداداد در دام بی انصاف
افتاده و بینهایت پریشانست حال عازم طهران که شاید
بواسطه یاران از اموال آن بداندیش چیزی تحصیل شود
که اقلاً دین خویش بدهد هر چند مدیون فرار نموده و
در ایران گویا اندوخته فی از املاک و اسباب دارد شما باید
نهایت همت را در تحصیل حقوق او بفرمائید و همچنین
سائریاران و عليك البهاء الالهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان و راسخ بر عهد نامه مفصل شما که
بجناب آقا سید اسد الله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید
جمیع مطالب مطابق واقع چنانست که مرقوم نموده بودید

الحمد لله حضرت نصر شب و روز در نصرت امر الله
 میکوشد و جز عبودیت آستان مقدس مقصدی ندارد
 لهذا یقین است که در جمیع موارد موفق و مؤید است
 احبای الهی در طهران باید روحی نیا ساینند و نفسی نکشند
 بلکه شب و روز بجان و دل هریک بکوشند و نشر نفاحات^{الله}
 نمایند و بتأید روح القدس تبلیغ امر الله کنند اگر
 چنین قیام نمایند در مدت قلیلی آن اقلیم جنت الاهی گردد
 و آن خطه و دیار گلشن اسرار شود بحضرت جلال نامه‌ئی مرقوم
 شد در جوف است برسانید از آقا میرزا حبیب الله مرقوم
 نموده بودید حال باید اگر ما موریتی مناسب در آنجا
 حاصل گردد قبول نماید تا بتدریج ما موریتی در بریه الشام
 و یا مصر میسر گردد در خصوص مدرسه تربیت مرقوم
 نموده بودید اطفال احباً بدآجا نزنید که بمکتبهای
 دیگران بروند چه که زلت امر الله است و بکلی از الطاف
 جمال مبارک محروم مانند زیرا تربیت دیگر شوند و سبب
 رسوائی بهائیان گردند انشاء الله معلم انگلیسی عالی

از امریکا تهیه و تدارک میشود و ارسال میگردد در خصوص
 مسافرخانه مرقوم نموده بودید که در طهران تأسیس فرموده^{اید}
 این رأی بسیار موافق امیدوارم که در نهایت انتظام
 ترتیب یابد قبالة مسافرخانه راهما نظور که مرقوم نموده
 بودید با اسم عموم نمائید از جناب آقا میرزا مهدی^{اخوان}
 صفا مرقوم نموده بودید که الحمد لله بخدمت امر مؤید
 و موفق است فی الحقیقه آن شخص شهر قائم بر عبودیت
 ربّ جلیل است و از جمیع قبور آزاده اگر سفری موقت
 به یزد نماید نتایج مفیده حاصل گردد از قبل من تحیت
 ابدع الهی با و برسانید و بگوئید که عبدالبهاء نهایت رضا^{یت}
 از تو دارد حضرت آقا میرزا اسدالله و آقا سید عبدالحسین
 در نهایت انقطاع و فرط انجذاب بصفحات هند شتافتند
 که چندی در آنجا نشر نفعات الله نمایند و بخدمت امر الله
 پردازند جناب مهدیخان قائم با اخویشان مختار علی العجا^{له}
 در اسکندریه در نهایت روح و ریحان هستند ولی گنج در آستین
 و کیسه مالا مال شما بستگان ایشان را شوق بر آنچه لازم است

بفرمائید وعلیک البهَاء الالهی ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برمیثاق نظامنامه انجمن خیری موافق و مقبول
 و انجمن آنچه بخواهد علاوه نماید یا خور و قتی آید که تبدیل
 و تغییری در بعضی از مسائل نظامنامه نظر بمقتضای وقت
 لازم و واجب گردد انجمن مأذونست امید وارم که جمعیت
 خیریه موفق بتأیید ملکوت الاهی گردد و این انجمن مبدأ و
 اساس ساثر انجمنها بتوالی قرون و اعصار شود و اقل سعی
 و جهد انجمن نشرفحات الله باشد زیرا این الیوم اعظم
 امور است و چون این مقصد را انجمن چنانکه باید و شاید
 خدمت نماید البته مؤید گردد ع

* * *

هُوَ اللَّهُ

ای یار مهربان عبدالبهاء نامه شیکه بجناب اسدالله مرقوم نموده
بودی ملاحظه گشت از اضطراب ایران و ایرانیان مرقوم نموده بودی
البتّه در خاطر مبارک است که بکرات و مراتب صریح بغایت توضیح
در بدایت انقلاب بد و طرف مرقوم گردید که باید دولت و ملت
مانند شهد و شیر آمیخته گردند و الا فلاح و نجات محالست
ایران و ایران گردد و عاقبت منتهی بمداخله دول متجاوز شود
پس احببای الهی باید در تالیف دولت و ملت کوشند تا التیام
بخشند و اگر عاجز مانند کناره گیرند زنده زنده از اینک
در خون یک ایرانی داخل شوند و از این گذشته خفیا
با حزب نهایت نصاب مجری گشت ابتدا نپذیرفتند بلکه
بر نزاع وجدال و قتال افزودند زیرا پیشوایان نادان و
حزب بیخردان مداخله در امور داشتند و علماء بیهوش
متابعاً فتوی دادند و عوام و خواص پیروی نمودند تا ایران
ویران شد و امن و امان نایاب گشت و دول متجاوز بهانه

محافظه حقوق خویش مداخله نمودند حال کل حیرانند
 باز آرام نگیرند هر روز اندیشه فی نمایند و کار را خراب تر
 کنند رساله سیاسی که در سنه هزار و سیصد و ده در بدایت
 انقلاب مرقوم گردید و یکسال بعد یعنی در سنه یازده بمخط
 جناب مشکین قلم و تاریخ آن سال در بمبائی طبع و تمثیل شد
 و منتشر در آفاق گشت و البته نسخ متعدده از آن در طهران
 موجود بآن رساله مراجعت نمایند و بدیگران بنمائید
 که بصریح عبارت تفاسیل و اقعۃ الیوم مند مبع و مندرج ^{است}
 و بوضوح مرقوم گردیده که اگر آخوندها و فقهای زمان ^{خلع} مد
 در امور نمایند بعینه مثل زمان شاه سلطان حسین و
 فتحعلیشاه و خلع سلطان عبدالعزیز گردد در زمان
 شاه سلطان حسین از مداخله آقایان پیشوا ایران بدست
 عثمانی و روس و افغان افتاد و در زمان فتحعلیشاه
 بمداخله آن گروه بی انتباه نصف آذربایجان بیاد
 رفت و غرامت عظیمه کشیده شد و دریای مازندران
 از دست رفت و در واقع عبدالعزیز بمداخله

علما و فقها و طلاب اسلامبول و فریاد آخوند هادر کوچه و
 بازار که حرب استرز حرب استرز نصف رمیلی بیار رفت
 قطعات عظیمه از انا طول اخراج شد در مصر غبار فساد
 برخاست تا منتهی باحتلال لشگری گشت قبریس منفصل
 شد بلغار مستقل گشت هر سگ و بوسنه بدست نمسه
 افتاد تونس سهم فرانسه گردید باری در آن رساله مفصل
 بیان شده مطالعه نماید تا ملاحظه کنید که عبدالبهاء
 در نصیحت و دلالت قصور ننموده ولی گوشها کر و چشمها
 کور و بیفکران پیشوا و عوام اسیرا بلهان بودند با وجود این
 اضطرام و نار فساد و پریشانی و اضطراب باز در هر نقطه هجوم
 بر مظلومین می نمودند در نامق و حصار و در تبریز ایام
 استقلال و در سنگسر و نیریز چه ظلم و ستمی شد در بیکاه
 پیش در آوه ساوه و قم حضرت میرزا بابا خان را در نصف
 شب در خانه زدند در نهایت محبت آنان را در رون خانه
 برد و محبت و مهربانی کرد بغتة او را هدف چند گلوله نمود
 و ابد کسی سؤال نمود و با آنکه احتبای الهی در این انقلا

ابدأ مداخله نمودند و از جمیع احزاب درکنار در همین
روزها در ساری حزب محمد علی شاه چند نفر را شهید نمودند
با وجود این گوردیاد اعتساف ممکن است که غبار انتشار نیاید
یقین است که در برف و بوران و شدت طوفان دریا بهیچجا
آید و وقایع مؤلمه رخ بدهد هذه من سنة الله ولن
تجد لسته تبدیلاً باری حال یاران الهی باید بیهوشان را
اقلأ بیدار نمایند و آنچه سبب نجاح و فلاح است دلالت
فرمایند و عليك البهاء الالهی

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت راسخ بر عهد و پیمان خبر شهادت حضرت
ملا صدق چون نور بازغ آفاق وجود را روشن و محرکت آورد
و مطلع فدار ابنوری ساطع جدید روشن نمود روح المقربین
له انفدا از آن جوش و خروش او معلوم و واضح بود که این
جام سرشار عنایت را از دست ساقی موهبت نوش خواهد
نمود چه که آن شعله و آن ناله آن انجذاب و التهاب
عاقبتش نشئه این شرابست طوبی له ثم طوبی له بشری له

ثم بشری له جمیع ملاء اعلی و طیور حدائق الہی بستایش
 و تمجید او ناطق و حوریات فرروس فدا در خیام عزت کبر
 بتحسین و توصیف او زا کر چه کہ آن جوهر و جور و حقیقت
 منجذبہ بنفحات حضرت معبود از ریح مختوم چنان مست
 و مدہوش شد کہ در کمال وجد و سرور بمیدان فدا شتافت
 و جان باخت ای کاش آن تیر برسینہ این اسیر بود و آن ^ص
 در قلب این مشتاق داخل میشد ولی نصیب او بود و سهم
 مصیب او طعمہ ہر مرغکی انجیر نیست روحی له الفدا
 قسم بجمال قدم کہ ہیاکل تقدیس غبطہ مقام او را میبرند
 و فریاد یا لیتنی کنت معکم فا فوز فوزاً عظیماً بر آوردند باری
 در خصوص رعوای قتل ملاحظہ نمائید اگر سبب بغضای
 عظیم باشد و شہوری در میان نباشد و اسباب فصل و تفریق
 گردد تعرض نمائید ولی در اوقات ماتم او و ذکر مصائب و شہادت
 او باید محفل دوستان در نہایت تاثیر باشد آن روح مجرد
 آن نور مجسم و آن علم مشخص و آن ایقان مصور از جو قہ
 فدائیان بلکہ سالار سپاہ جانبازانست از آن روز کہ جام

رفیق رحیق محبت الله نوشید جان و جان و تن را در سبیل
 الهی قربان نمود و هر روز آرزوی نوشیدن این قدح پرسترا
 میفرمود ای کاش قطره بکام ما میریخت و للارض من
 كأس الکرام نصیب والبهاء علیه یوم ولد یوم استشهد
 فی سبیل الله

هُوَ اللهُ

ای ثابت عهد و راسخ میثاق ^{هدیه} اشتیاق عبدالبها بمشای
 روی تو بسیار است ولی موانع در میان هر چند بظاهردوری
 ولی الحمد لله بخدمت قائم و در عبودیت آستان اسم اعظم
 شریک و سهمی من و بدل و جان ندیم و قرین من اصل قرب
 اینست که الحمد لله بآن موقفی و بنتیجه حیات در این عالم فانی
 مؤتیدی جناب امین نهایت مدح و ثنا از تو میمورد و هر دم
 بمناسبتی زکرا از صدق نیت و پاکی فطرت و وفور همت و
 حسن خدمت شما میگرد و من بدرگاه احدیت لابه و انابه
 نمایم و ترا عون و عنایت در دو جهان طلبم و امیدم چنانست

که این الطاف بی پایان در سلاله آنجناب تسلسل یابد و
 این پرتو نورانی بر آنخانمان و دورمان در قرون و اعصار متا
 متوالیه بتابد حضرت قائم مقام مدتی در این اقلیم همدم
 و همراز بود بلکه هم نغمه و هم آواز باقتضای وقت رجوع بآئنا
 کرد در حق ایشان نهایت محبت و الفت مجزی دارید و همدم
 و همقدم و همنشین و دلنشین باشید محفل محرمانه بیارائید
 و بدالات و هدایت بزرگان پردازید و علیکم البهآء الاهی ع

هو الله

ای راسخ پیمان و ثابت دل و جان عبد البهآء در این روز
 عازم امریکا است و نهایت رجا بدرگاه جمال الہی مینماید که در
 این غیبوبیت یاران الہی در صون حمایت حضرت احدیت
 باشند و بترویج آئین مبین پردازند تا سینه ها آئینه گردد
 و از زنگ کینه پاک و ممتاز شود عالم انسان پرتویزدان گیرد
 و مهر و محبت صمیمی حقیقی جلوه نماید و وحدت بشر ظاهر
 و عیان گردد آن یار مهربان همیشه در خاطر مشتاقانست

و از رفتار و کردار آن این آواره باریّه محبت الله خوشنور و شادمان
 در خدمت نورمبین از جمیع جهات قصور نمودی سعی مشكور
 مبذول داشتی در فکر هدایت ناسی و در نورانیت خلق
 بجان میکوشی تا خفتهئی بیدار نمائی و غافل هوشیار فرمائی
 و ما فوق طاقت بخدمات گوناگون میپردازیم یقین است که
 مؤید و موفق میشوی از برای نفوسی که نامه خواستی تحریر
 گردد و ارسال شود الحمد لله انوار صبح احدیت در آفاق در
 نهایت انتشار است و نامه های مفصل بعضی بهزار اسم
 مزین از امریکا می رسد و از آشنا و بیگانه مکاتیب مخصوصه
 می آید و از مجامع عظمای امریک مراسلات پیاپی است
 و جمیع خواهش سفر عبدالبهاء با نصفحات مینمایند و
 در نهایت عطش و خواهشند لهذا مجبور بر این سفرم
 اما قلب من در شرقست زیرا مطلع شمس حقیقت است
 و جان و وجدانم بیاریاران الهی در ایران خوشنور و شادمان
 در ایام مصائب و بلا یا یاران شرق جانفشانی نمودند و
 تحمل هر صدمه و بلائی کردند هیچ صبحی راحت نخواستند

و هیچ شامی آرام نخواستند روزها در تحت تازیانه بودند
 و شبها در زیر کُند و زنجیر روزی اموال بتالان و تاراج رفت
 و وقتی در زیر شکنجه افتادند دمی بقربانگاه عشق شتافتند
 و یومی بر فراز دار یا بهاء الاهی بلند نمودند آنان مؤمن و
 ممتحنند و شمعهای روشن هرا بنجمن لهدا آرزوی عبده^{الهدی}
 لقای یاران ایرانست ولی چون موانع مجبره در میان لهذا
 از خاور بباختر سفر مینماید مکتوبیکه با قاسم سید اسد الله
 مرقوم نموده بوردید بدقت ملاحظه گردید فی الحقیقه هماغه^{است}
 که مرقوم نموده اید حال ایران مورث احزان است و از
 انقلابات متتابعه و مخاصمات غرضکارانه و تشویش افکار
 و تخدیش از هان چشم گریان و قلب سوزانست ولی ایرانیا^ن
 بدست خور بنیاد خویش بر انداختند زیرا متابعت آیات
 منسوخه و حجج ناقصه^{ند} ممسوخه یعنی علمای رسوم نمودند
 و خود را ببلای محتوم انداختند جندیرا که سردار آیت متشا^{به}
 و علمدار حجت الاسلام غیر بالغه باشد البته بخسف و بسف
 مبتلا گردد و مظهر جند هُنالك مهزومٌ من الاحزاب گردد

آنچه نصیحت شد نفسی اصغانتمود و آنچه فریاد برآمد شخصی
استماع نکرد لهذا آنقوم مستغرق در نوم مبتلا باین لوم گشتند
و هنوز بیدار نشده اند تا فریاد برآرند و بگویند ربنا انا اطعنا
سارتنا و کبرانا فاضلونا السبیل بکرات و مرات این آیات
منسوخه این امت را منسوخه کردند و هنوز اهل ایران دست
بدامان آنانند باری شمار عا کنید من نیز بدرگاه احدیت
تضرع و زاری نمایم و ایران را سکون و قراری طلبم امیدم
چنانست که آنشخص بزرگوار موفق بحسن انتظام و راحت و
قرار ایران گردد الحمد لله رئیس اشرار بیحیا آشکار گردید
و معلوم شد که فتنه و فساد ستری از چه مصدریت ولی
چه فائده که صدر همکار شفیع آن بد کردار شد در لسان ترکی
حکایت کنند که شیخ نصرالدین زاده گو ساله بود یکی فرار کرد
گو ساله دیگر را بضر بچوب ازیت می نمود سؤال نمودند چرا
این گو ساله را میزنی گفت بجهت اینکه رفیقش فرار کرده گفتند
اینکه فرار نکرده رفیقش فرار نموده گفت شما نمیدانید اگر این
فرصت یابد از او در گریختن چا بکتر است باری این صدر ایرا
نرا

زیر و زبر نمود و هنوز ایرانیان ندانند که این بوم شوم چه
آفتی و چه نکبتی از برای ایران محروم بود و عليك البهائم الالهی ع

هُوَ اللَّهُ

ای سرگشته و سوراخی حق و مشهور بشیدانی دلبر آفاق
اهل ایران بخواب غفلت گرفتار خبرند آرند که عاقلان غرب
مجنون دلبر ماهروی شرق گشته اند و مفتون آنزلف مشکبو
فلاسفه اروپا و امریک از افکار دقیق و باریک گذشتند
و شلیک عاشقانه و نعره مستانه بر آوردند سبحان الله
با ختر بیدار و خاور بخواب غفلت گرفتار دوران نزدیک شد^{ند}
و نزدیکان هنوز مهجورند یعقوبان از بوی پیراهن یوسفی
مشام معطر دارند و لو هزار فرسنگ دورند و بشیران که
حامل قمیصند محروم و مهجور از نور مبین ایران مطلع انوار
و مشرق شمس حقیقت با وجود این ایرانیان تحت المعاند
و دانایان در اقلیم بعید روشن و نمایان پس تو شکر کن خدایا
با وجود هوج و موج اقرباء دیده حق بین گشودی و مظهر و کشفنا

عنك غطائك وبصرك اليوم حديد گشتی و يختص برحمته من
 يشاء ذلك من فضل الله يؤتيه من يشاء جناب ميرزا احمد
 خان يزدانی الحمد لله محفوظ و مصون و ارد گردید شما از
 هر جهت مطمئن باشید و عليك البهاء الالهي عبد البهائيا^س
 ۱۲ رجب ۱۲۸۳ هـ

هُوَ اللّٰهُ

ای سرمستان جام الست شکر حضرت قیوم را که در ظل
 خباء عظیم داخلید و در جنت الہی در حدیقه نوراء وارد
 از باره الست مدهوشید و از حرارت نار محبت الله در جوش
 و خروش از فضل و الطاف جمال الہی امید و ارم که سر
 حلقه احرار گردید و سرخیل جمع ابرار مرکز آثار حتی قیوم شوید
 و مطلع انوار حضرت معلوم آیات توحید شوید و شئونات
 تجرید بنجوم بازغه شوید و سرچ لامعه آتش عشق الہی در
 امکان و قلب جهان چنان برافروزید که باطراف و اکناف
 شعله زند و نفحات قدس از گلشن عرفان بجمع قفقازانتشا
 یابد الہی هذه مدینه اشتعلت فیها نار محبتك و سطعت فیها

انوار معرفتک فاجعلها منورة الارحاء معطرة الانحاء رحیبة
 الساحة عظیمة السعاده بسطوع نور توحیدک منها الی سائر
 الجهات من تلك الآفاق واجعل احبتک فیها امواج بحر
 احدیته و افواج جنود معرفتک و اشجار حدیقه موهبتک
 و اثمار سدره عنایتک انک انت الکریم المتعال ع

هو الله

ای قائم بر خدمت خوشا بحال تو که بر خدمت امر الله قیام
 نمودی و در ظل سدره منتهی آرمیدی از جام عنایت تو ^{شد}
 و در حلقه قائمان بر خدمت در آمدی خدمات تو مشکور ^{است}
 و زحمات تو معروف در دفا تر ملکوت الهی ثبت است و در
 لوح محفوظ نقش و ضبط ملاء اعلی تحسین مینماید و ملائکه
 جبروت علیا تلقین پس دست بساحت حضرت بنی مثل و
 مانند بلند کن و بگو پاک یزدانا ستایش ترا نیایش ترا و پرستش
 ترا سزاوار که این بنده حقیر را بچنین امر خطیری موفق فرموی

هُوَ اللَّهُ

ای مسجون لیلای حقیقی را مجنونی و معشوق معنوی را
 مجذوب و مفتون این راه راه عشق الهی است و این سبیل
 سبیل محبوب ابهائی لهذا صد هزار بلایا و رزایا متتابع
 و متوالیست جانفشانیست و قربانی و بلایا و محن نامتناهی
 تیغ است و شمشیر کند است و زنجیر این است که عاشقاً
 حقیقی در قدم اول جمیع این بلایا و محن را بکمال آرزو قبول
 میکند تو شکر کن خدا را که از آن نفوس معدودی و از آن
 طیور حدیقه قدس محسوب و عليك التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای نصر الهی بحسب اشاره شما مکتوب مفصلی بجناب آقا
 موسی مرقوم گردید ولی عباراتش از حقیقت قلب بشاراتی
 صادر که نفوس زکّیه را در وجد و طرب آرد و از رحمت
 سابقه حضرت احدیت استدعا مینمائیم که نفوسی در آن

صفحات مبعوث نماید که چون نجم بازغ و کوکب شارق
 آفاق راروشن فرماید و لیس ذلك علی الله بعزیز جمیع
 یاران و دوستان الهی را تکبیر حقیقی الهی برسانید و البهأ
 علیک و علی کل ثابت علی العهد ع ع

هُوَ اللهُ

ای مظهر بخشش الهی نامه ات رسید مضمین در نهایت
 طراوت و لطافت و حلاوت بود روح و ریجان آورد و سبب
 سرور قلوب یاران گشت که الحمد لله از میان پارسیان
 یاران دیرین چنین نفوس پاک مبعوث گشتند که مانند شمع
 روشنند و بمثابه گل در باغ و چمن از روشن و شمن بزار شد^{ند}
 و در گلشن الهی با بلبیل معانی همدم و همراز گشتند توجه بملکو^ت
 الهی نمودند و استشمام نفعات قدس از ملاء اعلی بخدمت
 حضرت یزدان پرداختند و شب و روز علم محبت الله را در
 آفاق وجود افراختند و از جهان و جهانیان گذشتند و بجهان
 الهی دل بستند آفرین بان قوه الهیه با رکه چنین نفوسی تر^{بت}

فرموده که مورد بخشش خداوند آفرینشند و چون در دانه
 محبت الله در آغوش صدف موهبت پرورش یافتند امید^{وارم}
 که روز بروز بر تئلاً لطافت و درخشندگی بفرمایند در خصوص
 پرتویزدان و کوکب تا بان حضرت زردشت سؤال نمودید
 که در رساله ایقان نامشان مذکور نه حکمتش چیست ای
 بنده الهی در رساله ایقان بسیاری از انبیا مذکور نه منحصر
 بحضرت زردشت نیست زیرا این رساله مبارکه در جواب
 مسائلی که حضرت افغان سدره منتهی فرموده بودند نازل
 شد
 جواب مطابق سؤال است و مقتضی مقام و زمان امارالوچ
 مبارکه و صحائف مقدسه ذکر آن روح مصور و کوکب هدیه
 بسیار نازل و نهایت نعت و ستایش را فرموده اند جمیع
 الواح الهی حکمیک کتاب دارد مانند قرآن هر چند سوره متعدده
 ولی کتاب واحد قل کل من عند الله جمیع لوح محفوظ است
 ورق منشور لهذا در هر یک ذکر نفس مقدسه
 شور کفایت است و عليك التحية
 والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای نصر الهی فی الحقیقه در خدمات ربّ الآیات از هر جهت
 نهایت همت را مبذول داشتی و بمنتهای جانفشانی قیام
 فرمودی علی الخصوص تأسیس مورع و رعیة مقدّس
 چون باین خدمت در نهایت حکمت موفق شوید گوی سبقت را
 از میدان موهبت بر بایید در خصوص اعانه خیریه و مواز
 و مصارفش البته شما و اعضای محفل محترم نهایت دقت را
 خواهید فرمود اینعبد بدرگاه الهی عجز و زاری نماید و
 از برای شما تأییدی غیبی و توفیقی لاریبی تمنا ورجا کند این
 نوایای خالصه و این مقاصد مقدّسه دلیل بر علویت فطرت
 و علوهت و عبودیت درگاه احدیتست البته مغناطیس
 تأیید گردد و الطاف رحمانیه جذب نماید ای پروردگار
 این بنده صادقرا کوب بارق نما و شهاب ثاقب کن در درگاه
 پناه ده و برازینهان آگاه نما شمع روشن کن و درخت بارور
 نما و فیض و برکت بخش توئی مقتدر و توانا و توئی بخشند و مهربان

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان حمدکن خدارا که در آستان مقدس
 جمال قدم عبد مقبولی و در بین یاران الهی ممدوح و محبوب
 جمیع از گفتار و رفتار شما ستایش مینمایند و راضی هستند و
 عبد البهائیز از درگاه حضرت رحمانیت پیوسته مستدعی
 و راجی که در جمیع امور موفق و مؤید گردی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای نهالهای باغ الهی از فضل قدیم جمال قدم روحی له
 الفدا امید و ارم که در کنار جویبار عنایت نشو و نما نمائید
 و از فیض سحاب الطاف سبز و خرم گردید و چون اشجار فرود
 ابلی شکوفه و برگ نمائید و با ثمار عرفان مزین شوید چون
 پدر مظهر الطاف اسم اعظم شوید و چون اعمام مطلع مواب
 جمال قدم آیات توحید گردید و بیانات کتاب تجرید در افق
 وجود نجوم زاهره شوید و در منشور آفاق کلمات باهره

وليس ذلك على فضل ربكم ببعيد والحمد لله رب العالمين

هو الله

ای ورقه موقنه اگرچه در دیار غربت بفرقت خویش و پیوند گرفتار شدی ولی بخدمت خداوندی مثل و مانند سرافرازگشتی از قطره محروم شدی و از بحر نصیب برداشتی یکساعت آن غربت پر کوبت بهتر از صد سال زندگانی در وطن است و یکدقیقه این آوارگی خوشتر از صد هزار آزادگیست

هو الله

ایها المتمسک بالعروة الوثقی امة البهائم حرم مستشهد فی سبیل الله عازم و راجع بما زندرانند در حقش رعایت و احترام جمیع باید مجزئی دارند زیرا بسیار صدمات در سبیل الهی دیده است و البهائم علیک

هُوَ اللَّهُ

ای هر مزدیاری در دیار الهی در آمدی و در گلزار رحمانی
وارد شدی پس در این مرغزار معانی گشت و گذار نما
و از باره روحانی بنوش و گل یزدانی ببوی و سبوی ^{حقیقی}
بکش تا انوار بر آن آفاق بتابد ع

هُوَ اللَّهُ

ای یار با وفای عبدالبهاء همواره این آواره بدرگاه کبریا
عجز و لابه مینماید و ناله و انا به میکند که ای پروردگار
حوزه اخوان رحمانی را بقوه آسمانی حفظ و صیانت فرما و
بفیض ربانی برکت ملکوتی عطا فرما درها بگشا و فیض کلی
ببخشا تا بید فرما و الطاف بی پایان مبذول نما توئی مقتدر
و عزیز و توانا ای خداوند بمانند این بنده مستمند بخدمت
پرداخت و عبودیت برخاست از فضل بی پایان عون و
صون آسمانی همدم کن و جلوتگاه عبودیت کبری محرم فرما

توئی مقتدر و عزیز و توانا ای رفیق بعضی از یاران علی ^ص الخوص
جناب امین فدوی آن برادرانند هر دم زبان بشناوستایش
گشایند تا دلشان بمحامد و اوصاف شما آسایش جوید و
زبانشان بتعریف و توصیف شما آرایش یابد من نیز تصدیق
نمایم و توفیق طلبم تا روز بروز آن دو شمع روشنتر گردد و
آن دو شجره محبت الله بارور گردد و در حدیقه معرفت الله
رایحه طیبه مشک و عنبر منتشر فرماید ع ع

هُوَ اللهُ

ای یاران عزیز عبدالبهاء و اماء رحمن وقت غروبست
و آفتاب جهان خاکدان رو به افول ولی نیر حقیقت از افق
ابدی در اشراق و ظهور چه که فی الحقیقه ذات مقدس را
نه طلوعی و نه افولی نه شروقی و نه بطونی لم یزل افق حقیقت
منور است و عالم وجود از نفحه مشکبار معطر ولی بظاہر
شمس جمال بسحاب جلال مجلل گردد و ناله و فغان ^{شفا}
باوج اعلیٰ رسد مقصود اینست که یقین نمائید و امین ^{شد} با

که آنخاندان مشمول عواطف الطاف در آیام ظهور شده
 والی الآن آن دو درمان منظور نظر عنایت بوده والی الأبد
 هستند در حقشان خطاب شفاهی از فم رحمانی صادر و کتاب
 ربانی از قلم اعلی وارد این صوت وصیت جهانگیر است و این
 مقرّبی درگاه کبریاشایع و شهیر پس مردم هزار شکرانه نمایند
 و بدرگاه خداوند یگانه حمد و ثنا کنید که مورّچنین الطاف
 جدید شدید و مظهر چنین اسرار بدیع و مطلع چنین آثار
 منیع گشتید ان ربکم اختصکم بهذا الفضل العظیم و اتاکم
 موهبة من نبأ العظیم واجتباکم لعطائه الجزیل واختارکم
 لألطافه بین العالمین الھی الھی هذه عصبة ثابتة علی عهدک
 وثلة ثابتة فی ریاض میثاقتک وزمرة ناطقة بثنائتک وسلالة
 خاضعة لعلو کبریائتک منجذبة بنفحاتک مقتبسة من انوارک
 مرتلة لأیاتک رافعة لرایاتک رب احفظها من السهام و
 احرسها من السنان واکلئها من عدوان اهل الطغیان و قها
 من شرّ الهزلة الخذلة وسلطة الهمزة اللمزه وایدها بجنود
 ملکوتک وانصرها بجمیوش عظمتک وجبروتک رب انلها

الكأس الظهور وقد رلها الحظ الموفور ووفقها على العمل
 المشكور و صنها ان يبغتها اهل الفرور حتى يفتبها الكل
 فى العمل المبرور واحفظها من كل حقور وحسور انك انت
 المقتدر الغفور وانك انت العزيز الرؤف لا اله الا انت الملك
 الفرد المهيمن السبوح القدوس ع

هو الله

اى يار روحانى حمد خدا را كه شب و روز بخدمت امرأ^{لله}
 مشغولى و در ظل كلمة الله محشور متشبث بذيل عنايتى
 و متوسل بدرگاه حضرت احديت در ملكوت الهى بنده مقبول
 و در جبروت اعلى عبد ممدوح لحظات عين رحمانيت ^{مست} شأ
 و الطاف جمال وحدانيت كامل هميشه در اين انجمن الهى
 مذكورى و در ساحت بندگان آستان حضرت غير متناهى
 معروف و مشهور نهايت محبت را بشما داشته و دارم و چون
 نامت بزبان رانم بجر محبت بمرج آيد شكر كن خدا را كه باين
 فضل و جور ممتاز گشتى عبد البها عباس

هُوَ اللَّهُ

ای یار صارق عبدالبهاء در محیط آب نار محبت الله در شدت
 التها بست اهل کشتی جمع شدند و در شبی خواهش صحبتی
 در مواجهه عموم نمودند بقدر عجز و ناتوانی صحبتی روحانی
 گشت علی العجاله در جهان محیط در میان اهل سفینه دمدمه
 و غلغله افتاده که این نفوس غریبه بندگان آستان بهاء الله
 هستند و بجهت ابلاغ امر و نشر تعالیم حضرت بهاء الله از شوق
 عازم غریبند و بعضی جستجو مینمایند امید چنانست که غلغله
 بلند گردد و نفثات روح محبت الله قلوب را روح جدید ^{بخشد} ع
 جناب میر امین خواهش نمودند که در این سفر مدمم گردند
 عبدالبهارا نیز نهایت سرور در این بود ولی بملاحظه مشاغل
 شما و فرصت استند ان از شما نیز نبود حکم بر جوع شد تا بتمشیت
 امور آنحضرت پردازد اگر چنانچه کاری نداشته باشد و
 مکث من در امریکا بطول انجامد و از هر جهت شما موافق
 بدانید و جناب امین شور بنمائید و آراء توافق یا بد اگر مدتی

قلیل در آیام اخیر بیاید ضروری ندارد ع ع
حضرات امیران الحمد لله پیش از حرکت من رسیدند
و در نهایت سرور ملاقات حاصل گردیدنی الحقیقه روپای

نورانی دارند ع ع

هو الله

ای یار قدیم آنچه بجناب حیدر قبل علی مرقوم نموده بود^{ید}
معلوم و مفهوم شد و ایشان همواره بذکر شما مشغولند
و بیاد شما مانوس در آستان مقدس بکرات بیاد شما افتا^{رند}
و طلب مدد و فیض عنایت نمودند من نیز در این عمل
مبرور شریک و سهم ایشانم و امیدوارم که از هر جهت تأیید^ت
حضرت احدیت احاطه نماید در این آیام چون نفعه عذاب^ب
بآن اقالیم مرور نمود اسباب مشقتی از برای آنجناب حاصل^{صل}
شد و لکن موقتست ملال نیارید و کلال حاصل ننمائید
من بعد بهتر گردد و اسباب روح و ریحان حاصل شود
سبحان الله در قرآن میفرماید و لقد اخذناهم بالعذاب

الأذنى دون العذاب الأكبر لعلهم يرجعون باوجود این
 این قوم پرلوم را اسباب تنبه باعث از زیاد غفلت کردند ما^{ند}
 طفلا نند که تحريك مهد سبب استغراق در خوابست یعنی
 تحريك که سبب ایقاظست مورث از زیاد نوم شور دعهم
 يخوضوا ويلعبوا حتى يرجعوا الى الدرکات السفلى باری احبای
 الهی باید کل در این موارد بنهایت ثبوت واستقامت قیام نما^{ند}
 و مطمئن بحفظ و حمایت حق باشند ابدأ اضطرابی حاصل
 نمایند این امراض مانند سپاه و لشکر است اگر در مقابل
 عساکر مهاجمه انسان اندک اضطرابی بنماید شبهه‌ئی نیست
 که مستولی گردند و در میدان تالان و تاراج نمایند و لکن
 اگر انسان بیسالت و شجاعتی خارق العاده مقابلی عساکر
 جزاره نماید دشمن هر چند قوی و جسور باشد در میدان
 حرب مقاومت نتواند فرار اختیار کند حال احبای الهی نیز
 در چنین موارد یعنی هجوم مرض و باء باید در نهایت سکون
 و وقار و اطمینان و قوت قلب حرکت نمایند و جمیع یاران
 الهی را تحیت مشتاقانه برسان ع

هُوَ اللَّهُ

ای یارنا زنین آنچه نکاشتی و در دل داشتی پدیدار و خوا^ش
 آشکار گشت هر چه ناله و فریاد کنی و آرزوی جانفشانی
 در راه آند لبر مهربان جوئی سزاوار و شایانست ولی چون
 چنین اندیشی در هر دمی جانی بیفشانی از خدا خواهم که آرزوی
 تو و مرا هر دو روا فرماید تا هر یک در جانفشانی پرچمی^{را} فرماید
 اما تو چون به بندگی خدا پرداختی و راز پنهان آموختی و
 فارسیان را بخدمت او ند مهربان خواندی در هر دم جانفشانی
 برستی زردشتیان روی پیشینیا ترا سفید نمودند و پاکی ترا^{را}
 پدید کردند من از آنان خوشنورم پس باید بجوشند و بخرو^{شند}
 تا هر همکیش را خوش اندیش کنند و هر بیگانه را یار و خویش
 نمایند آن دم نیروی پروردگار پیاپی رسد و یاری آمرزگار دم
 بدم دیده شود و از برای پدر و مادر که بجهان دیگر رفته اند
 و از سر چشمه زندگانی جاودانی بی بهره بودند اگر خواهش
 آمرزش شود در درگاه خدا پذیرفته میشود از برای خداداد

دل آسوره دار آن سرگشته کوی یار بگلزار یزدانی شتافت
 وزندگی جاوردانی یافت جانت خوش باد ع ع

هُوَ اللَّهُ

یا من تمسک بالعروة التي لا انفصام لها حمد کن خدارا
 که از کاس ثبوت و رسوخ نوشیدی و بعروة و ثقای استقامت
 تشبث نمودی از خمر عرفان مخمور شدی و از بیت مطمور
 بیت معمور پی بردی پس پیمانه پیمان بدست گیر و از خمخا
 عهد الهی دوستان را سوسمت کن و بازار متزلزلین را شکست
 جامه سکون بدر و جام طهور بنوش و بایار حقیقی دست در
 آغوش شو از فصل و موهبت الهیه نفوسی مبعوث گشته اند
 که چون کوه آهنین بر عهد مقیمند و چون بنیان روئین متین
 و رزین یا جوج تزلزل را سدای از زبر حدیدند و ما جوج
 تلبیل را حائلی چون رکن شدید گرد بار اقتان را حاجبند
 و تند بار امتحان را حاجز و امید از فضل و عنایت
 جمال قدم روحی لاحتبائه الثابتین فدا دارم که این خلعت

زیبا برقد و بالای آن بنده جمال الهی سزاوار آید و چنان
 راسخ و ثابت باشی که کل احبای آن دیار ثابت و راسخ گرد
 و البهَاء علیک و علی کل من تمسک بالمیثاق ع ع

هُوَ اللَّهُ

یا من تمسک بالعروة الوثقی آنچه مرقوم فرموده بود^{ید}
 ملاحظه گردید نفعه خوشی از ریاض معانیش استشام
 شد چه که در دلالت بر ثبوت بر میثاق الهی چون بنیان
 مرصوص بود و لمثلک ینبغی هذا المقام العظیم و کل وجه
 لیستضیئ بهذا النور المبین قسم باسم اعظم روحی لاحتبائ^{نه}
 الثابتین فدا که الیوم مقامی اعظم از ثبوت و رسوخ بر پیمان^ن
 و ایمان الهی نبوده و نیست این نفوس ثابته مؤید بجنور
 ملکوت الهی هستند و این هیاکل مقدسه مؤید بملاء علی
 این امر عظیم و صراط مستقیم را امتحان و افتتان شدید در^{بی}
 بقسمیکه جبال راسخه متزلزل گردد و اشجار معرّقه منقر
 شود در لوح فتنه در سینه شداد و شدائدش مذکور^ه هنیئاً

لمن ثبت ورسخت قدماء على الصراط البتة آنجناب شب
 وروز در تثبیت قلوب بکوشید و اگر چنانچه نفحه ولو
 بسیار خفیف تزلزل از نفسی از مازین و عابریں استشمام
 نمائید احبارا منع از معاشرت نمائید عبد البها عباس

هو الله

یا من هو نصر من الله نصرت حقیقیه و خدمت ملکو
 قیام برضای ملک ایامت و بذل همت کلیه در اعلای
 کلمه عزیز علام آنجناب الحمد لله بهر دو فائز و چون
 شریان بقوه محبت الله نابض پس شکر کن حضرت ^{فیضاً}
 که نصرت مجسم شدی و محبت مشخص و معرفت مصوّ
 عنقریب نصرت جنور ملکوت الهی را مشاهده خواهی
 فرمود و شدت قوت شدید القوی را ملاحظه خواهی
 کرد مطمئن باش و مستریج و منتظر تا بیدرت مجید
 ای رب هذا عبد قام بکلیة علی نصره عهدک و میثاقک
 الذی اخذته من جمیع الحقائق المقدسة فی ملکوت

غيبك وجبروت خلقك اي رب ايدہ بجنور لم تری

انك انت القوتى القدير ع

جناب آقا سيد على محمد در عنایت رب قدیم در جمیع مجامع

وصوامع ملکوت مذکورند و در ساحت من لا یعزب

عن علمه شیء مشهور و جناب آقا سيد احمد در مقامات

عالیه محمود و ممدوح و مذکور و البهآء على اهل البهآء

جميعاً ع

دو بطونه سنجاب که ارسال فرموده بودید این روزها

رسید و انشاء الله عنقریب دوخته و پوشیده میشود

والبهآء عليك ع

هو الالبهى

ای عبد بها موسیقی از علوم ممدوحه در درگاه کبریاست

تا در جوامع کبری و صوامع عظمی با بدع نغمات ترتیل آیات

نمائی و چنان آهنگی از مشرق از کار بلند کنی که ملأ اعلی با هنر

آید ملاحظه کن که نظر باین جهت فن موسیقی چه قدر

ممدوح و مقبول است اگر توانی الحان و انغام و ایقاع و مقامات
 روحانی را بکار بر و موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی
 کن آنوقت ملاحظه فرمائی که چه قدر تأثیر دارد و چه روح
 و حیات رحمانی بخشد نغمه و آهنگی بلند کن که بلبان آواز
 را سرمست و بیقرار نمائی و عليك التحية والثناء ع

هو الله

ای هزار گلزار الهی همیشه منظور نظر عنایت رحمانیه بوده
 و مشمول الطاف سبحانیه خواهی بود در ایام الله با بدع الحان
 در گلشن توحید تغنی فرمودی و بمدح و ستایش یزدان لب
 گشودی یاران رحمانی را سبب سرور و شادمانی بودی و
 محفل انس روحانیرا مطرب خوش آهنگ ملکوتی گشتی
 الحمد لله مظهر الطافی و منظور لحظات عین رحمانیت پرور^{دگار}
 در عهد و پیمان ثابتی و مانند جبال راسیه مستقیم و راسخ
 همواره در مجامع علیا و محافل روحانی بستایش و شنای جمالی
 الهی لب بگشا و با بدع انغام نغمه و آوازی بلند کن که روخا^ن

بشور و وله و انجذاب آیند و کل بنشر نجات قدس مشغول
 گردند تا آوازه شیراز بملکوت بی نیاز رسد و صیت محبت الله
 از آن اقلیم در روی زمین منتشر گردد و عليك التحية والشانخ

هُوَ اللهُ

ای هزارهزار دستان در این عید رضوان سنه قمری شصت
 ظهور قصیده که انشا فرموده بودید فی الحقیقه بدیعت بلوغ
 و فصیحست و لطیف در نهایت سلاست و حلالت و بلاغتست
 و مضمون در نهایت اعتدال ایدک الله علی ابداع النغمات
 فی فسیح الجنان بغنون الألحان انشاء الله همواره محافل
 یارانز اباین ترانه مستغنی از شراب شبانه و الحان چنگ و چغانه
 نمائی و عليك التحية والشانخ ع

هُوَ اللهُ

ای باربد الهی هر چند سلف در فن موسیقی مهارتی نمودند
 و الحانی بدیعه بسروردند شهیر آفاق گشتند و سرور عشاق

ابیات عاشقانه بالحن بیات بنواختند و در انجمن عالم
 نوائی بلند نمودند در صحرای فراق با آهنگ حجاز و لوله در عرف
 انداختند ولی نعمة الہی را تا شیری دیگر و آهنگ آسمانی را جاذب
 و ولہی دیگر در این عصر طیور انس در حدائق قدس باید آواز
 و شہنازی بلند کنند کہ مرغان چمن را بوجد و پرواز آرند و
 در این جشن الہی و بزم ربانی چنان عود و رودی بسرود آرند و
 چنگ و چغافانہ بنوازند کہ شرق و غرب را سرور و شادمانی دهند
 و حبور و کامرانی بخشند حال تو آہنگ آن چنگ را بلند کن و
 سرود آن عود بزنی کہ بار بد را جان بکالبد دہی و رودگی را
 آسودگی بخشی فاریاب را بی تاب کنی و ابن سینا را بسینای الہی
 دلالت نمائی و عليك التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای عندلیب گلشن معانی نامہ ٹیکہ بعد از رجوع از سروسٹا
 مرقوم نموده بودید ملاحظہ کردید از عدم فرصت مختصر جواب
 مرقوم میشود الحمد لله یاران سروسٹان الفتی یافتند

امید دارم که دیگر کلفتی حصول نیابد یاران باید سبب اتحاد ملل و قبائل من علی الارض شوند البته خود باید متحد باشند تا دیگران را متحد کنند شمع خواموش شمعهای دیگر روشن نکند شخص بیهوش دیگران را علم و دانش نیاموزد پس باید یاران اول ما بین خویش بکلی بیگانگی براندازند و یگانگی عالم انسانی را ثابت نمایند از قبل من جمیع را تحت ابدع الهی برسان امیدم چنان است که جناب آقا حیدر علی صفدر گرد و غضنفری بنماید تا دلها برآید قصیده نیکه در تهنیت عید رضوان انشا فرموده بودید انشا شد و در محفل یاران ترتیل گشت حضرت بشیر الهی فی الحقیقه خادم صادق و یار موافق است در حق کل قصور نمیخاید الآن در ربین هستم و شب و روز مشغول ندانم بنور مبین انجمنهای خوش تشکیل میشود و نفوس مهم قابل لائق حاضر میشوند در هر محفل در بدایت صحبتی از امر الله میشود بعد هر کس سوالی دارد جواب داده میشود از جمله دیروز سوال از حقیقت حضرت رسول علیه السلام بود زیرا آنحضرت در این صفحات بنهایت توهین ذکر میشدند و مفتریات بسیار بود در

هزلیات ضرب المثل بودند آن نور پاک را قتیسهای این خاک
 چنان نکوهش نموده اند که جز قوه روح القدس این اوهمات را
 زائل ننماید باری دیروز صحبت مفصلی در اثبات آنحضرت و
 قوه کلمه و نفوذ کلیه او گردید و براهین واضح و دلایل ساطعه
 بیان گشت و عليك البهاء الالهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای عندلیب حقیقه حقائق و معانی فی الحقیقه با انواع بلایا
 و مصائب معذب و مبتلائی و معرض باساء و خترائی ولی امید
 چنین است که قدری این مشقت من بعد خفت یا بد و نوعاً ما
 راحتی حاصل گردد این بلا یا بجهت این است که قدری شریک
 و سهم عبد البهاء گودی ضرری ندارد ملاحظه فرما که جمال
 مقصود رمی نیا سود و نفسی راحت نفرمود چون خورشید^{خشنده}
 و ماه درخشنده را چنین کسوف و خسوفی دیگر امثال ما بینوایان را
 از بلاچه پروائی باری مطمئن باش که عبد البهاء غمگسارتو و
 شب در روز بیاد دیدارتو و عليك البهاء الالهی ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای عندلیب گلشن ابھی چون روحانیان محفل طرب آریند
 و بهائیان در سایه طوبی آسایند بزم میثاق بر ترتیب ظل
 شجره انیسامزین گردد چنک الہی بدست گیر و آہنگ ملکوت
 ابھی ساز کن کہ ای بهائیان وجد و طرب نمائید ای الہیان
 جذب و ولہ خواہید کہ نغمہ ناقور حق شرق و غرب را ب حرکت
 آورده و صوت صور و صافور حق جنوب و شمال را زنده نموده
 صوت تہلیل و تکبیر و رتہ تقدیس و تسبیح از جمیع ارجاء و اغلا
 بملکوت ابھی متواصل وصیت جمال ابھی بہفت اقلیم متابع
 و البہاء علی کل من یستبشر بہذا الحدیث ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای عندلیب معنوی همواره در نغمہ و ترانہ تی و در گلشن
 معانی گلبانگ میزنی فصاحت و بلاغت اشعار واضح و آشکار
 اما آرزوی عبد البہاء خاکساری در عتبہ بہاء اللہ است ہذہ

نهایة آمالی و غایة منائی و نور جبینی و صبح مبینی و ماء معینی
 پس تا توانی در این گلستان نغمه سرائی کن و از عبودیت حقیقی
 عبد البهآبدون تاویل و تفسیر ترانه فی بنواز و علیک البهآ ^{بهم} الّا
 عبد البهآ عباس

هُوَ الْإِلَهِيُّ الْإِلَهِيُّ

ای عندلیب حدیقه الاهی در این مدت مدید هر چند با کمال
 فصاحت و بلاغت قصائد غزائی انشاء نمودید ولی این منظوم
 اخیر لؤلؤ منشور منیر است و جواهر بی نظیر مقبول واقع شد
 ولی بعد از تصحیح باری همیشه در چمنستان عرفان بانواع
 نعمات و ابداع الحان بذکر عبودیت این عبد تغنی فرمائید
 مهتر گردد و قلب مستبشر شود و جان روح و ریجان یا بدو
 انوار سرور بتابد و فیض حبور بیفزاید ای عندلیب وقت
 ساز و ترانه است و هنگام چنک و چغانه دم بشارتست و روز
 فیروز فیض و عنایت در شوق و شغف آ و در طرب و شغف
 وقت آنست که از فیض الطاف جمال الاهی دم زنی و از اسرار میثاق

قلوب اهل وفاقرا زنده نمائی والبهاء عليك ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي تَرَانِي كَلِيلَ اللِّسَانِ عَنْ بَيَانِ الْمَوَاهِبِ الَّتِي
 خَصَّصْتَ بِهَا أَصْفِيَانِكَ وَاخْتَصَّصْتَ بِهَا مِنْ تَشَاءُ مِنْ أَحْبَابِكَ
 وَبَشَكَرَكَ عَلَى الطَّافِكَ فِي هَذِهِ الْآيَامِ الَّتِي زَلَّتْ فِيهَا أَقْدَامُ
 الْمُسْتَكْبِرِينَ عَلَى عَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ بِحَيْثُ يَا إِلَهِي اشْرَقَتْ أَنْوَارُ
 وَاشْتَهَرَتْ آثَارُكَ وَظَهَرَتْ أَسْرَارُكَ وَانْتَشَرَتْ نَفْحَاتُكَ وَجَلَّتْ
 كَلِمَتُكَ وَعَبِقَ طَيْبُ أَنْفَاسِ قُدْسِكَ وَتَعَطَّرَ الشَّرْقُ وَالغَرْبُ
 مِنْ رَائِحَةِ قَمِيصِ تَقْدِيرِكَ وَاهْتَرَّتِ الْأَقَالِيمُ لِتَعْلِيمِكَ أَيُّ رَبِّ
 لَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى كُلِّ ذَلِكَ أَيُّ رَبِّ أَيْدِ
 الْمُقْرَبِينَ عَلَى الْاجْتِمَاعِ فِي مَحَافِلِ الْإِنْسِ لَذِكْرِكَ وَشَنَائِكَ وَوَفْقِ
 الثَّابِتِينَ عَلَى الْأَحْتِفَالِ فِي مَجَامِعِ الْقُدْسِ لِحُبِّكَ وَوِلَانِكَ
 أَيُّ رَبِّ اجْمَعْ شَمْلَهُمْ وَلَمْ شَعْنَهُمْ وَارْفَعْ كَلِمَتَهُمْ وَاطْهَرْهُمْ عَلَى
 اسْمِ الْآفَاقِ بِعَوْنِكَ وَمَعْرِفَتِكَ وَنَفُوزِ كَلِمَتِكَ وَاجْعَلْ مَجَامِعَهُمْ
 انْعِكَاسَاتِ جِوَامِعِ الْمَلَكُوتِ وَمَحَافِلَهُمْ آيَاتِ صَوَامِعِ الْإِلَهِيَّاتِ

ليستجرك ويقدموك ويمجدك ويشكرك انك انت الكريم الودود

هو الله

يا بن عندليب نامه شمارسيد مضمون معلوم گرديد که

جناب عندليب ازین جهان تنگ و تاریک بعالم وسیع شتافتند

هر چند ازین واقعه حزن شدید رخ داد ولی ازین جهت که

آن روح عزیز از باره محبت الله جام لبریز بود از مشقت عظمی

درین حیرانگی نجات یافت و با وج عزت ابدیه شتافت

این ملاحظه سبب تسلی خاطر گشت شما نیز محزون ^{شید} ما

مغموم نمانید مناجاتی طلب مغفرت در حق آنحضرت ^{گاه} بد

احدیت گرديد و از پیش فرستاده شد البته تا حال رسیده

و بر حجر قبر آن ذات محترم این عبارت مرقوم دارید ان

عبدلبيب الحبيب قد ضاق عليه الفضا في وكره هذه الدنيا

فطار الى مطار الملاء الاعلى اوج لا يتناهى حتى يتغرد على افنان

شجرة طوبى بفنون الالمان عليه التحية والرضوان .

باخوی آقا میرزا عبد العلی و امة الله نوراء خانم و همشیره ها

صغیر و اخوی کوچک از قبل من نهایت نوازش و مهربانی
مجوی دارید و عليك البهاء الالهی عبد البهاء عباس ^{سنة ۱۳۴۸} هجری

طو

عندلیبا حبیباً اریباً لبیباً از کثرت مشاغل موفق الی الآن
بقرائت جمیع اشعار نشدم انشاء الله جمیع را خواهم خواند چون
اندکی الآن وقت دارم بتخریر جواب پردازم از قریحه آن
حضرت معانی صریحه و ابیات ملیحه مانند آب زلال جاری
و ساریست و زجاج قصائد و غزل را این بلاغت سراج
بیمثال منظوم باید چنین لؤلؤ منشور باشد و الا فلا .
الحمد لله که ابیات اشعار شما آیات حقایق و معانی است
و کلمات مانند درر غوایی و عليك البهاء الالهی ع ع
ای غزلخوان محامد و نعوت را رونق بجزر معانی در ستایش
جمال ابهائی بقول ملا چون کرو را آید یک نیز پیشین ماست

طو الله

ای بلبیل خوش الحان اشعار فصیح بلیغ ملاحظه گردید

الحان بدیع بود و ملیح و ابیات بلیغ بود و فصیح هر چند
 عبدالبهاء ابداً فرصت ندارد با وجود این بنگارش این نامه
 پردازد تا سبب سرور آنخبیب روحانی گردد و باعث ازدیاد
 جریان و سریان قریحه روحانی گردد و در محامد جمال صبر
 روحی لأحبائه الفداء قصائد بنظم آری و اهل ملاء اعلی
 بوجد و طرب آری در خطه ماه کنعانی بذکریاران رحمانی
 مشغولیم و بنهایت عجز و نیاز از الطاف حضرت یزدان
 استدعا مینمائیم که یاران موفق گردند تا از شیراز شهنازی
 بلند گردند که آذان اهل آفاق را متلذذ نماید و قلوب شرق
 و غرب را باهتزاز آرد بجل سعید را در حیف دارم مدرسه‌ئی
 نهادم و بتحصیل لسان و علوم مشغول است ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

یا من اجتهد بروحه و زاته و کینونته فی نشر نجات الله حسنت
 احسنت بما استقامت علی عهد الله و میثاقه و ثبت بقوه
 من الله علی هذا الصراط الممدود لعمرا لله یؤیدک علی

ذلك جنود الملكوت الالهى والملائكة المقربون فاشدد
 ازرك بقدره من الله وقوظهرتك بسلطنة من الله ومر على
 القلوب بمرور نسيم الضبا وبشرهم بنفحات الله واشعل في
 القلوب نار محبة الله ونور الابصار بنور معرفة الله واشرح
 الصدور بفيض موهبة الله واحي الارواح بالمياه الطافحة
 من حياض رحمة الله في رياض امر الله والبهاء عليك وعلى
 كل من افتقر في سبيل الله واصابته الضراء والبأساء في محبة^{الله}
 حقيقة مشقات وزحمات آجناب بي حد وپايان گشته صبر
 جميل لازم از استقامت وثبوت واشتعال جناب افنانها
 مرقوم فرموده بوديد سبب نهايت روح ورجاگرديد

الله الالهى

جناب عندليب چون آجناب اهل رازاين عبد هستيد
 لهذا از اسرار بياني نمايم وآن اينست كه اين عبد را نهايت
 آمال و آرزو اينست كه عبوريت خویش را در آستان مبارك
 در جميع عوالم ثابت نمايم و اين عبوريت محضه را بهيچ رتبه

ومقامی تبدیل نمایم آنچه از عبودیت این عبد ذکر شود
 سبب مسرت دل و جانست و علت روح و ریحان و خیمه
 امرالله بستون عبودیت بلند گردد و سدره امرالله بعبودیت
 صرفه و فناء بخت خدمت شود آزارگی این عبد در این بند^{کیست}
 و عزت مقدسه اش در عبودیت آستان مقدس پس
 کل باید بمنتها قوت بر بندگی و عبودیت جمال قدم روحی
 لأحبائه الفدا قیام نمایم تا بانوار عبودیت آفاق راروشن
 نمایم و بروح فقر و فنا و عجز و ابتهال جهان وجود راروح
 بخشیم و باهنگ الحان بدیع عبودیت زلزله برارکان عالم
 اندازیم و قلم آنجناب باید ترجمان قلم این عبد باشد و
 آنچه از این قلم ترشح نماید از آن قلم بتراود یعنی در ذکر
 عبودیت این عبد قلم آنجناب انشاء الله آیت عظمی گردد
 اینست که میفرماید تا نگروری فانی از وصف وجود ای مرد^{راه}
 کی چشی خمر بقاء از لعل نوشین نگار لهذا قصیده که تازه
 بجهت عشق آباد انشاء فرموده اید این را تبدیل بقصید
 ذکر بندگی و عبودیت این عبد نماید یعنی از بدایت تا^{تایت}

ذکر عبودیت این عبد باستان مقدس باشد بهذا
 یفرح روحی وینشرح صدری و تنعش نفسی و هذا اسدرتی
 المنتهی و مسجدی الاقصی و جنتی المأوی و هذا مذهبی
 و دینی و طریقتی و حقیقتی و حیاتی و نجاتی منذ هومة اظفار
 ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ستمی حضرت مقصور آهنگ ملکوت الاهی بلند است
 و ترانه بلبل و فادر گلبن معانی روح بخش هوشمند گاهی
 نغمه حجاز ساز کند و گاهی شهنواز عراق بلند نماید گهی مقام
 عشاق نواز د رمی آه و این مشتاق نماید تو نیز در انجمن
 عالم انسان آهنگ بدیعی بلند کن تا سرهنگ طیور گلشن
 تقدیس شوی و در گلبن توحید الحان مقامات معنوی بسرا

و عليك التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای سلیل عندلیب جلیل ناله و فغان از فراق بگوش

این مشتاق رسید و تا اثر شد دید نور حمد خدا را که زاده
جان و دل آن پدری نه همین از عنصر آب و گل مظهر
الولد سزا بیه هستی و نسبت حقیقی داری و اخلاق مطابق
اعراق من نیز مشتاق دیدن روی توام ولی پدر مهربان
باید این ایام انفکاک از انسامان ننماید زیرا امروز
خدمت است یوم زیارت آید و آن عند لیب الہی در این
گلشن بسراید حال بجان و دل باید بعبودیت پردازد و
در آن باغ و راغ تا تواند گلبانک زند و از حقائق و معانی
دم زند حال صبر کن انشاء اللہ روزگاری در نهایت حلاوت
روی دهد و آنچه منتهای آرزوی تو و پدر مهربانست
حاصل گردد و علیک البهاء الالہی ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای رب هذا عند لیب ریاض شنائک ولیث غیاص ذکرک
ورقاء فردوس محامدک و نعوتک قد تغرر علی افنان دو
البیان باحسن التبیان و تروتم فی حد یقه الغرفان بابدع

الألمان ونادى بميثاقك فى قطب الآفاق وثبت على عهدك
وقاوم اهل الشقاق اى رب ايدى فى جميع الشؤون يارب الخنوع
وانطقه فى محافل التقديس ومجامع التوحيد بذكرك وثنائك
واشدر از ره على خدمتك والبسه خلع التشريف برحمتك و
توجه بتاج العبودية فى عتبة قدسك العلية وقدره خيراً
يتباهى به بين الملاء المقربين ويشرق وجهه بالنور المبين
يارحمين ويارحيم اى رب هب له هذه الورقة البديعة امتك
المجديدة ومنها فى ملكوتك نوراء انك انت الواهب المقتد
الكريم وانك انت الرحمن الرحيم ع

هوا لاهی

ای دمساز پرتیاز شیراز آواز هاش همیشه جهانگیر بود
وشهناز مرغ اربیش بهفت اقلیم میرسید چنانچه دیوان شعرا^{یش}
در هر کشوری منتشر و فصاحت و بلاغت اربایش در هوا قلمی
مشتهر و بهر لسانی مترجم گویند هوای شیراز فرح انگیز است
و نشاط خیز چرا در چنین بهار مستمزی که شرق و غرب با احاطه^{نمود}

و این ربیع بدیعی که بساط لطافت گسترده و بدایت این ربیع
 طلوع نیر آفاق نهایتش پانصد هزار سال مرغان چمن
 اگر در این بهار گل و سمن بنغمه و آهنگ نیابند در چه موسمی
 در شاخسار عرفان گلبانک رحمان زنند و درس مقامات
 معنوی دهند باری آن اقلیم موطن مبشر عظیم بود و آن
 کشور مشرق آن کوکب منور باید شعله اش شدید باشد
 و نورش پدید شهابش ثاقب گردد و سهامش نافذ شمشیرش
 جهانگیر گردد و کوکبش مهر منیر دریایش پر جوش بود و ^{نهنگش}
 پر خروش عینش نابع گردد و سراجش ساطع نسیمش ^{بخش}
 شور و تسنیمش روح بخش جنود عرفانش طلایه فتوح گردد
 و جیوش ایقانش مؤید بملکوت رب و دور تا علم محبة الله
 بلند گردد و ارکان امر الله ارجمند اینست سزاواران مغزار
 و اینست لائق آن دیار فرصت غنیمت شمار تا توانی در این
 سبیل دو اسبه بران و بمنزل مطلوب برس و شاهد مقصود
 در آغوش آور مبلغ نوزده قران که بآن شخص محترم تسلیم

نموده بودید رسید ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان مکاتیب ملاحظه گردید و بر معانی اطلاق
 حاصل گشت فی الحقیقه مدتست در آنصفحات مشغول
 بخدمات هستید و مألوف بترتیل آیات بیانات مکث و سکون
 در محلی معلوم چون امتداد یابد لا بد قدری ملال حاصل گردد
 حق با شماست جمیع کائنات متحرکند و بسبب حرکت عمومیه
 انتظام عالم وجود برقرار هر کائنی از کائنات اگر در مقروی استقرای
 یابد و از حرکت بازماند لا بد فتوری حاصل شود نسیم باید
 دائماً بوزد دریا باید موج و حرکت نماید نجوم باید انتقال در
 بروج کند پس از برای انسان نیز گاهی حرکت لازم لهذا
 همچنانکه مرقوم نموده بودید اگر ممکن گردد که براحت و آسایش
 مدتی بجهات دیگر سفر نمائید بسیار مقبول و همچنین جناب
 میرزا شکوهی اگر بصفحات لرستان و کردستان و بختیاری مرور
 و عبور فرمایند شکوهی تازه یابند و امیدوارم که فتوحی جدید
 فرمایند زیرا در طرف لرستان و ایلیات آنصفحات و بختیاری

نفوس مستعدی موجود ولی مُبلغی عبور و مرور ننمورد اگر
جناب شکوهی بشکوهی یعنی در نهایت تنزیه و تقدیس بلباس
عرفان بآن نواحی سفر نمایند امید است که شرح حاصل گردد
ولیس ذلك على الله بعز ووع

هُوَ اللَّهُ

ج رشت حضرت ابتهاج الملك عليه بها، الله ايها الابتها
کن کالسراج الوهاج في زجاج محبت الله تا ابتهاج روحانيا
گردی و امتزاج بين آب و آتش دهی زیرا بتخليل آب و آتش را
آمیزش توان داد و عليك التحية والثناء رشت
حضرت مدبر الممالك عليه بها، الله ای ثابت بر پیمان
تدبیر در امور عبارت از اتقانست یعنی باید هر امری را
چنانکه باید و شاید اجرا نمود مثلاً جام نورانی را صهبای
رحمانی باید چنانچه شاعر گفته رِق الزجاج و راق التخر
و تعا کسا فتشابه الامر و کما قدح و لا خمر صفای جام
و لطف باره هر بری آئینه اولش در تعا کسد نظولانی شبهه به

میدان قالمشدر دگل صهبای جانپروور باقن الحق قدح دربو
 دگل بوجام یا قوتی می الحق سایه صالمشدر پس معلوم گردید
 که فیض رحمانی را قلب نورانی لازم و پرتو شمس حقیقت را آینه
 جهان نما سزاوار و عليك التحية والثناء رشت حضرت
 سعید الملك عليه بهاء الله ای بنده پروردگار سعادت عالم
 ملك چون با بشارت عالم ملکوت توام گردد نور علی نور شود
 انشاء الله بهر دو فائزی و عليك التحية والثناء رشت حضرت
 مبصر الملك عليه بهاء الله ای ثابت بر پیمان بصردر عالم ملك
 کشف صور اشیا نماید ولی بصیرت در عالم ملکوت کشف حقاً
 ممکنات کند امیدوارم که بهر دو موفق و مؤید و فائز باشید
 و عليك التحية والثناء رشت حضرت حاجی آقا خلیل علیه
 بهاء الله ای خلیل جلیل حمد خدا را که بنور انیت جهان
 الهی عزیز و نبیلی و در نار نمرودی گلشن رحمانی یافتی و از
 عون و صون جبریل نیز رخ بتافتی در خطاب الك حاجة اما
 اليك فلا گفתי و عليك التحية والثناء رشت حضرت آقا
 سید محمد مجتهد علیه بهاء الله ای سید بزرگوار عالم انوار است

ومعرض اسرار ومصدر آثار افق حقیقت روشن است
 وانجمن رحمانی غبطة صحرا وچمن وقت نوبهار ست وسیر ^{گلگشت}
 وگلبن وگلزار ومن بیاد تو مشغول ومسرورد رلیل ونهار وعلیک
 التحية والثناء رشت جناب میرزا علی رضا خان علیه بهاء الله
 ای یار مهربان بشارات حضرت رحمن پیای است وپیک نیک ^{بی}
 مژده الطاف حضرت یزدان میدهد بلبل گل بانک صلح وصفا
 میزند ومژده صلح وامان میرساند وآیات راستی وآشتی
 ترتیل مینماید پس تا توانی در سلامت عموم بکوش وجزالفت
 ومحبت میندیش وعلیک التحية والثناء رشت جناب
 میرزا محمد علی خان علیه بهاء الله ای دوست صمیمی من ^{برآ}
 وحق پرستی انسان در عالم امکان روشن وتابان گردد الحمد لله
 رخی بنور محبت الله روشن داری وکاخی بانجمن یاران گلشن
 وعلیک التحية والثناء رشت جناب میرزا ابوالقاسم ^ن
 علیه بهاء الله ای یار دیرین الحمد لله در بهار روحانی مانند
 گل رحمانی پیرهن چاک نمودی وشکفته ومشکبار گشتی وعلیک
 التحية والثناء رشت جناب آقا سید اسد الله علیه بهاء ^{الله}

ای بنده الهی اینجهان فانیرا بقائی نه و این خاکدان ترا بی را
 صفائی نه و یاران جسمانی را وفائی نه مرغ چمنستان حقیقت
 البتّه هر وقت آرزوی گلشن تقدیس نماید و بگلبن معانی
 پرواز خواهد و عليك التحية والثناء رشت جناب آقا
 سید مهدی علیه بهاء الله ای بنده الهی نور هدایت چو
 در شبستان دل پر تو انداخت جان را از تقید آب و گل رهائی
 بخشید جهان دیگر یافت و بگلشن دیگر شتافت و عليك التحية
 والثناء رشت جناب آقا سید ناصر علیه بهاء الله ای روحانی
 انشاء الله منصورى و مغفور و مؤتدی و موفق در عبوریت
 آستان مقدس بنده شاطری و بیچارگانرا معین و ناصر و عليك
 التحية والثناء رشت جناب آقا میرزا عیاضی حکیم علیه بهاء
 ای طبیب قلوب حکمت یونانیان روای جسمانیان نماید و
 حکمت لقمانی و طب رحمانی علاج دل و جان کند امیدوارم
 که بهر دو مؤتد گردی و عليك التحية والثناء رشت جناب
 میرزا آقای حکیم علیه بهاء الله ای حکیم حلیم بیماران را بروح
 و ریجان معالجه نما و تا توانی دل و جان شادمان کن بسرور و رحمانی

امراض و علل بی پایان را تداوی ممکن زیرا قلب چون فرج یا ^{بد}
 تأثیر عظیمی در جسم و تن نماید و طبیب بتفریح و تبشیر و تسریر
 روحانی علاج عظیم تواند و عليك التحية والثناء رشت
 جناب حاج میرزا محمد ارباب علیه بهاء الله ای ثابت ^{بها}
 ارباب جمع رب است و ربوبیت وجود در عبودیت درگاه ^{حضرت}
 مقصود تا توانی در این مقام ثابت و مستقیم باش تا جمیع اشیا را
 طائف حول بینی و عليك التحية والثناء رشت جناب ناظم
 میزان علیه بهاء الله ای بنده رحمن میزان قویم و قسطاس
 مستقیم الیوم عهد و پیمانست جمیع باین میزان موزون گردند
 و اما من ثقلت موازینہ فهو فی عیثة راضیہ و اما من خفت
 موازینہ فامه هاویه و عليك التحية والثناء رشت جناب
 سراج دیوان ای بنده بها مانند شمع در بین جمع یاران برافروز
 و چون شاهد عشق در آنجمن رحمن پرده بسوز نور تابان شو
 و جلوة بی پایان نما و عليك التحية والثناء رشت جناب
 آقا علی علیه بهاء الله ای بنده حق عالم امکان را انقلابات
 یجد و پایانست گهی اوجست و گهی حضیض گهی سوداست

وگهی زیان امر معسور عاقبت میسور گردد و شدت بر خا
 تبدیل شود و عليك التحيّة والثناء رشت جناب آقا غلام
 عليه بهاء الله ای بنده ثابت الهی محزون مشو مغموم مگر در خون
 منشین محمود مشو امور را حکمتی در پی و زحمت را رحمتی در عقب
 شجر چون بی برگ گردد سبز و خرم شود و مرغ مقصود ص الجناح
 بر تازہ برویاند و هلال ضعیف بدر منیر گردد لا تخزن ان الله
 معنا و عليك التحيّة والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای بهاج پرا بتهاج دیروز که روز پنجم جمادی الاولی یوم
 بعثت حضرت اعلی بود در حوالی بقعة مبارکه مرقد مقدس
 روحی لترتبه الفدا سراپوده رازدند و در کمال روح و ربیعان
 بزم سرور آراسته گشت و جمیع احتبای الهی از مهاجرین و مجاورین
 و مسافرین کل حاضر و با وجوه ناضره مستبشره بذکر حق و بهجت
 و بشارت و مسرت بیوم بعثت حضرت سراسر بشارت روحی
 له الفدا مجتمع گشتند و مهمانی موعود آنجناب مجزی شد

و در نهایت روحانیت از صبح تا دو ساعت از شب گذشته
 امتداد یافت بعد از تلاوت الواح مخصوصه و مناجات و قضاوت
 و محامد جمال قدم روحی لأحبائه الفدا و حضرت اعلیٰ بنفسی
 له الفدا و صحبت و نواخ مائده ممد و رشد و بیاد شما نهار صر
 گشت و بعد قح چای بدو درآمد و پس از آن جمیع یاران در
 کمال خضوع و خشوع رو بروی مقصد سه نفوره در نهایت
 تذلل و انکسار جمعاً بشرف تقبیل آستان مقدس مشرف
 شدیم زیارت تا قریب یک ساعت بعد از مغرب امتداد یافت
 و تمام سراجهای بقعه مطهره را بدست خور روشن نمودم
 و بالنیابه از شماروی و موی را بتواب آن درگاه معطر و مضرب
 کردم و همچنین بالوکاله از جناب محمد علی خان علیه بهاء الله
 الألبی و طلب عنایت مخصوصه شد فی الحقیقه آن روز در نهایت
 روحانیت منتهی شد و این از اعظم دلیل خلوص و محبت آن
 جناب است جناب آقا محمد حسن مهماندار من و خادم احبباً
 الهی فی الحقیقه نهایت جدیت را نمودند

و همچنین ساثر احباء ع ع

هو الله

ای آواره حق از تسلط خلق مجبور بر رحلت از گیلان بطهران
گشتی و آواره و سرگردان شدی عبدالبهاء با چشمی اشکبار
ذکر شهادت ابرار و مصیبت احرار در لیل و نهار مینماید و
آنی راحت و فراغت بنجوید ولی اگر جمیع مصائب را بغوائل و
متاعب عبدالبهاء قیاس خواهی حکم قطره و دریا دارد بکت
علی ضره و بلائه اهل الملاء الاعلی و ارتفع نجیب البکاء من
اهل ملکوت الاهی از جمله بلاء بی و فایان ناقضان که بظا^{هر}
نزد یاران اظهار ثبوت مینمایند و در باطن خفیا ترویج نقض
میکند و تیشه بر بنیان الهی میزنند و گمان دارند که عبدالبهاء
غافل است و امر بر او مشتی میشود مقصود ابقاظ آنجناب است
که بیدار باشید که شخصی در طهران هست که الان پنج شش
سالست که خفیا با ناقضین راه دارد و ترویج نقض در سر
مینماید و عبدالبهاء محض ستاری سکوت میکند که شاید
متنبه گردد و از این جفا و خطا دست بردارد او بر عکس توهم

اشتباه در حق عبدالبهاء مینماید و آن شخص بعضی با آنجناب
 نیز مدارا میکند و بهر وسیله و حکایت و روایت خفیا القاء
 شبهات آرزو دارد ملتفت باشید و چون راحته نقض از او ^{استشمام}
 نمودید در کمال مهربانی نصیحت کنید که ای بی فکر حریف ^{شد} توباً
 که چنین خود را در ورطه هلاک نقض بدون سبب اندازی و
 مغضوب جمال مبارک و مبغوض اهل حق نمائی مرکز نقض را
 ملاحظه کن و عبرت گیر که آن عزت پایداری چه زلتی مبدل شد
 و گمان منما که عبدالبهاء بیش از این تحمل نماید زیرانفوس
 دیگر نیز در خطر افتند لهذا تکلیف او اینست که دست از ستا
 ری
 کشد مگر آنکه توبه نمائی و نادم شوی باری آنجناب بسیار
 با و نصیحت نمائید اگر نپذیرفت فسوف یاخذہ اللہ اخذ غزیر
 مقتدر و هذا وعد غیر مکذوب و علیک التحیة و الشاء ع

هُوَ اللَّهُ

ای سرمست جام پیمانه پیمان نامه که بنام جناب حاجی
 سید جواد مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید مختصر مال

اینکه در امور تجارت حضرت سمندر خلی عارض و یاران قزوین
چنین رأی زدند که تفریق بین الفریقین گردد ولی این خرق
التیام نیابد بلکه بنظر چنین آید که کار مشکلتر گردد و عقد
محکمتر شود انتهى ای ثابت ثابت حضرت سمندر فی الحقیقه
مهر پرورند و بقدر امکان طالب التیام مگر آنکه اسباب چنین
فواهم آید که از عهده بر نیایند و جناب آقا علی نیز نهایت همت را
در حسن التیام داشته و دارند و آرزوی بقای وحدت تجارت
داشتند و قصور و فتوری نخواستند ولی کار مشکل شد پس
باید یاران الهی چه در رشت و چه در قزوین برای رزین و فکر
دور بین در این قضیه تدبیری نمایند که این خرق التیام یابد
و این قضیه را اهتمام دهند رأی زنند و مشورتی نمایند و بهر
وسيله که باشد اسبابی فواهم آرند که حضرت سمندر و آقاعلی را
راحتی حاصل گردد و از تشقت امور فراغتی حاصل شود زیرا
آن قلب پاک حیف است که در تشویش دیون و اضطراب مانده
یاران باید در چنین موقعی قوت خلوص و حسن آراء و فوائد
شور بنمایند و بکمال روح و ریجان بتأیید حضرت یزدان تمشیت

اموریکدیگردهند تا هو پاک جانی از شدت زحمات و ورطه
 مشقات نجات یابد و عليك التحية والثناء ع ع

فهرست مطالع الواح جلد پنجم مکاتیب مبارک

- | | | |
|----|---------------------------------|--|
| ۱ | الله ابهی - ای بنده * جمال ابهی | صفحه |
| ۲ | " | الله ابهی - ای دوستان الهی |
| ۳ | " | هو - ای ثابت برپیمان |
| ۴ | " | هو الابهی - ای احبای حضرت سلطان ... |
| ۵ | " | هو الابهی - ای امة الله جميع بانوهای ... |
| ۶ | " | هو الابهی - ای امة الله حضرت طیب قلوب |
| | | هو الابهی - ای امه * مبتهله * خاشعه * جمال |
| ۷ | " | ابهی |
| ۷ | " | هو الابهی - ای انفحات القدس |
| ۹ | " | هو الابهی - ای بنده * آستان مقدس الهی |
| | | هو الابهی - ای بنده * الهی * الیوم جهان |
| ۱۰ | " | فانی |
| ۱۱ | " | هو الابهی - ای بنده * جمال قدم |
| ۱۲ | " | هو الابهی - ای بنده * جمال مبارک |
| ۱۲ | " | هو الابهی - ای بنده * حق ثابت برعهد |
| ۱۳ | " | هو الابهی - ای بنده * حق خوش باش |
| ۱۴ | " | هو الابهی - ای بنده * دیرین جمال قدم |
| ۱۵ | " | هو الابهی - ای ثابت برپیمان نامه * شمارسید |

هو الابهی — ای ثابت راسخ برعهدو

میثاق آلهی

۱۷ صفحه

۱۷ " هو الابهی — ای جمع چون شمع

۱۸ " هو الابهی — ای دو برادر چون دو فرقدان

۱۹ " هو الابهی — ای دوستان جمال قدم

۲۰ هو الابهی — ای دو صبیہ آن شهید سبیل آلهی

۲۰ " هو الابهی — ای زائر مطاف ملا علی

۲۱ " هو الابهی — ای شمع پر نور محبت اللہ

۲۲ " هو الابهی — ای ضیف المقربین

۲۳ " هو الابهی — ای عبد الحسین و ای ہمنام

۲۳ " هو الابهی — ای قلب متعلق بہ حب آلهی

۲۵ " هو الابهی — ای متوجہ بہ دیار آلهی

۲۶ " هو الابهی — ای مسافر من اللہ الی اللہ

۲۷ " هو الابهی — ای مظهر وفای حق

هو الابهی — ای ملحوظ نظر لحظات

۲۸ " عین عنایت

۲۸ " هو الابهی — ای منجذب بذكر اللہ

هو الابهی — ای منسوب بہ آن شهید سبیل

۳۰ " الہی

- ۳۰ صفحه هوالابهی — ای موقن به آیات اللّٰه
- هو الابهی — ای موقن به آیات اللّٰه آنچه
- ۳۱ " بجناب حاجی ...
- هو الابهی — ای موقن به آیات اللّٰه در
- ۳۳ " جمع دوستان
- هو الابهی — ای مؤمن به آیات اللّٰه آن
- ۳۳ " سراج اگرچه ...
- ۳۴ " هو الابهی — ای مؤمن معتحن
- ۳۵ " هو الابهی — ای مهتدی بنور هدایت
- ۳۶ " هو الابهی — ای مهدی
- ۳۶ " هو الابهی — ای ناظرالی اللّٰه
- ۳۷ " هو الابهی — ای ناظر به ملکوت ابهی
- ۳۸ " هو الابهی — ای ناظر بملکوت تقدیس الّٰهی
- ۳۹ " هو الابهی — ای نفوس ثابت راسخ
- هو الابهی — ای نهال بیهمال بوستان
- ۴۱ " آن شهید مجید
- هو الابهی — ای ورقه متحرکه مهتزّه از
- ۴۲ " نفحات اللّٰه
- ۴۲ هو الابهی — ایها المتوجه الی الملکوت الابهی

		هو الابهي - ای یاران الهی دست تضرع
۴۳	صفحه	و نیاز
		هو الابهي - ای یاران یزدان و جناب
۴۴	"	عبدالحسین
		هو الابهي - مولا ی مولا ی لك الحمد بما
۴۵	"	سبقت رحمتك
		هو الابهي - یا مقصود المشتاقین و مطلوب
۴۷	"	المخلصین
۴۸	"	هو الابهي - یا من اخلص وجهه لله
		هو الابهي - یا من منتمی الی من شرب
۴۹	"	کاء من الفدا
۴۹	"	هو الابهي الابهي - ای اهل قریه مبارکه
		هو الابهي الابهي - ای دو کوب ساطع مطلع
۵۳	"	محبت الله
		هو الابهي الله ابهي - اللهم ان هذا
۵۴	"	طیر طار الی ریاض غفوک و مغفرتک
		هو الله - اللهم یا واهبی و محبوبی و
۵۴	"	مطلوبی
۵۷	"	هو الله - ای آشفته موی دوست

هو الله - ای امة الله عبد البهاء ترا

به محبت حضرت کبریا خواند صفحه ۵۷

هو الله - ای امة الله مکتوبت ملاحظه گردید" ۵۸

هو الله - ای امة الله ورقه موقنه " ۵۹

هو الله - ای انجال آن دوست حقیقی " ۵۹

هو الله - ای بنده آستان مبارک " ۶۱

هو الله - ای بنده بهاء " ۶۳

هو الله - ای بنده حق " ۶۴

هو الله - ای بنده درگاه الهی " ۶۴

هو الله - ای بنده درگاه الهی نامه های

سابق رسید " ۶۵

هو الله - ای بنده مقرب درگاه کبریا " ۶۶

هو الله - ای ثابت برپیمان چند ماه پیش " ۶۶

هو الله - ای ثابت برپیمان شکر کن خدا را " ۶۷

هو الله - ای ثابت برپیمان نامه آن جناب

رسید " ۶۸

هو الله - ای ثابت برپیمان نامه شما

رسید " ۶۹

هو الله - ای ثابت برپیمان نامه شما و صول " ۶۹

یافت

- هو الله - ای ثابت برپیمان نامه * که بتاریخ صفحه ۷۰
- هو الله - ای ثابت برپیمان نامه * که به جناب
- ۷۱ " منشادی
- هو الله - ای ثابت برپیمان نامه * مرقوم
- ۷۲ " ملحوظ گردید
- هو الله - ای ثابت برپیمان نامه های متعدد
- ۷۳ " شمارسید
- ۷۴ " هو الله - ای ثابت برمیثاق
- ۷۴ " هو الله - ای جلیل جمیل الاخلاق
- ۷۶ " هو الله - ای حبیب دل و جان
- ۷۸ " هو الله - ای خاندان حضرت عم بزرگوار
- ۷۹ " هو الله - ای دوپرادر پاک گهر
- ۷۹ " هو الله - ای دوبنده * صادق
- ۸۰ " هو الله - ای دو حمامه * ایکه * عرفان
- هو الله - ای دوستاره روشن افق محبت
- ۸۱ " الله
- ۸۲ " هو الله - ای دوستان ثابتان عبدالبهاء
- ۸۴ " هو الله - ای دوستان جان نثاران
- ۸۴ " هو الله - ای دوپار محترم

۸۵	صفحه	هو الله - ای سرج اشراقی
۸۶	"	هو الله - ای سرمست پیمانه * پیمان
۸۸	"	هو الله - ای سرهنگ ملکوتی
۸۸	"	هو الله - ای سلیل شهید مجید
۸۹	"	هو الله - ای سلیل عم جلیل
۹۱	"	هو الله - ای شوقی
۹۱	"	هو الله - ای شیر بیشه * محبت الله
۹۲	"	هو الله - ای ضیف الذاکرین
۹۳	"	هو الله - ای طیر حدیقه * ابتهال
۹۵	"	هو الله - ای عماد رحمن و اما * حضرت یزدان
۹۶	"	هو الله - ای عبد الحسین چون بنگارش
۹۷	"	هو الله - ای عبد الحسین عنوانی شیرین تر
۹۸	"	هو الله - ای کنیز جمال ابهی
۹۹	"	هو الله - ای کنیز شورا نگیزایزدی
۹۹	"	هو الله - ای کنیز عزیز الهی مضمون نامه بدیع بود
۱۰۱	"	هو الله - ای کنیز عزیز الهی نامه رسید
۱۰۲	"	هو الله - ای متوجه بملکوت ابهی فیض نامتناهی

هو الله - ای متوجه بملکوت الهی سلمان

- فارسی
صفحه ۱۰۲
- ۱۰۳ " هو الله - ای بندهء جمال قدم حضرت زین
- ۱۰۴ " هو الله - ای منتسب عزیز عبد البهاء
- ۱۰۶ " هو الله - ای منجد بان جمال ابھی
- ۱۰۷ " هو الله - ای منجد بان بنفحات الله
- ۱۰۸ " هو الله - ای منسوب نیر آفاق
- ۱۰۹ " هو الله - ای مؤمنان ای موقنان
- ۱۰۹ " هو الله - ای نابت از شجرهء مبارکه
- ۱۱۰ " هو الله - ای والدهء جناب مهدی
- ۱۱۱ " هو الله - ای ورقهء مطمئنہ الیوم
- ۱۱۱ " هو الله - ایها الخلیل الابرہیم الجلیل
- ۱۱۲ " هو الله - ای یاران محفل روحانی
- ۱۱۳ " هو الله - خداوند مہربان از فرط عنایت
- ۱۱۴ " هو الله - رب ورجائی انی امرغ جبینی
- ۱۱۸ " هو الله - مراسلہء آنجناب واصل
- ۱۲۸ " هو الله - یا من سمی عبد الجمالہ العظیم
- ۱۲۸ " هو الله - یا من نظم عقود لثالی الثناء علی الله
- ۱۲۹ " هو المشفق فی ملکوت الانشاء - هیکل عالم

- ۱۴۷ هو الابهی - ای ساعی در خدمات امر الهی صفحه
- ۱۴۸ هو الابهی - ای ساعی در خدمت امر الله " "
- ۱۴۹ هو الابهی - ای سرمست بادیه موهبت رحمانی " "
- ۱۵۰ هو الابهی - ای شمع محبت جمال مبارك " "
- ۱۵۱ هو الابهی - ای عاشقان جمال رحمانی " "
- ۱۵۲ هو الله - ای مشتعل به نار محبت الهی " "
- ۱۵۳ هو الابهی - ای مشتعل بخدمت امر الله " "
- ۱۵۴ هو الابهی - ای مهتدی بنور هدایت کبری " "
- ۱۵۵ هو الابهی - ای ناظر ملکوت ابهی " "
- ۱۵۵ هو الابهی - ای واقف اسرار یوم نشور " "
- ۱۵۶ هو الابهی - ای ورقه مبارکه فردوس الهی " "
- ۱۵۷ هو الابهی - قد شهد الوجود ... " "
- ۱۵۷ هو الله - ای ثابتان میثاق و راسخان پیمان " "
- ۱۵۸ هو الله - ای ثابت بر پیمان از فضل بی پایان " "
- ۱۵۹ هو الله - ای ثابت بر پیمان از مشاهده " "
- ۱۶۰ هو الله - ای ثابت بر پیمان الحمد للآیة " "
- ۱۶۲ هو الله - ای مهتدی بنور هدایت کبری " "
- ۱۶۳ هو الله - ای بنده حق " "
- ۱۶۴ هو الله - ای ثابت بر پیمان ایامی چند " "

هو الله - ای ثابت بر پیمان ایامی چند

پیش از این ۱۶۵ صفحه

۱۶۶ " هو ا لاهی - ای بنده صادق رحمانی

۱۶۷ " هو ا لله - ای ثابت بر پیمان در جمیع اوقات

۱۶۷ " هو ا لله - ای ثابت بر پیمان در جمیع احوال

هو الله - ای ثابت بر پیمان جناب جمشید

۱۶۹ " خداداد

۱۶۹ " هو الله - ای ثابت بر پیمان و راسخ بر عهد

هو ا لله - ای ثابت بر میثاق نظام نامه

۱۷۲ " انجمن خیری

۱۷۳ " هو ا لله - ای یار مهربان عبد البهاء

۱۷۶ " هو الله - ای ثابت راسخ بر عهد و پیمان

۱۷۸ " هو ا لله - ای ثابت عهد و راسخ میثاق

۱۷۹ " هو الله - ای راسخ پیمان و ثابت دل و جان

۱۸۳ " هو الله - ای سرگشته و سودائی حق

۱۸۴ " هو الله - ای سرمستان جام الست

۱۸۵ " هو الله - ای قائم بر خدمت

۱۸۶ " هو الله - ای مسجون لیلای حقیقی را مجنون

۱۸۶ " هو الله - ای نصر الهی بحسب اشاره

۲۰۴	صفحه	هو الله - ای مزار گلزار الهی
۲۰۵	"	هو الله - ای مزار هزارستان
۲۰۵	"	هو الله - ای بارید الهی
۲۰۶	"	هو الله - ای عند لیب گلشن معانی
۲۰۸	"	هو الله - ای عند لیب حدیقه حقائق و معانی
۲۰۹	"	هو الابهی - ای عند لیب گلشن ابهی
۲۰۹	"	هو الله - ای عند لیب معنوی
		هو الابهی الله ابهی - ای عند لیب حدیقه
۲۱۰	"	ابهی
		هو الابهی - اللهم یا الهی ترانی کلیل
۲۱۱	"	اللسان
۲۱۲	"	هو الله - یا بن عند لیب
۲۱۳	"	هو - عند لیب، حبیب، ادیب، لیبیا
۲۱۳	"	هو الله - ای بلبل خوش الحان
۲۱۴	"	هو الابهی - یا من اجتهد بروحه وذاته و کیدولته
۲۱۵	"	الله ابهی - جناب عند لیب
۲۱۷	"	هو الابهی - ای سمی حضرت مقصود
۲۱۷	"	هو الله - ای سلیل عند لیب جلیل
۲۱۸	"	هو الابهی - ای رب هذا عند لیب ریاض ثنائک

۲۱۹	صفحه	هو الابهن - ای دسازیرنیاز
۲۲۱	"	هو الله - ای ثابت برپیمان
		هو الله - رشت حضرت ابتهاج الملك عليه
۲۲۲	"	بها الله
۲۲۷	"	هو الله - ای بهاج پر ابتهاج
۲۲۹	"	هو الله - ای آواره حق
۲۳۰	"	هو الله - ای سرمست جام پیمانه پیمان

فهرست اسامی اشخاصی که مخاطب الواح

بوده اند • (مکاتیب پنجم)

صفحه	ردیف	مخاطب
۱	۱	یزد ، جناب حاجی حسین باقر علیه بها ^۱ الله الا بهی
"	۲	احبای الهی علیهم بها ^۱ الله الا بهی ملاحظه نمایند
"	۳	احبای شامرود علیهم بها ^۱ الله الا بهی ملاحظه نمایند
"	۵	بواسطه ^۲ جناب حکیم علیه بها ^۱ الله — — ق — امة الله خاصه بنت کربلائسی محمد حسین علیها بها ^۱ الله الا بهی
"	۶	ق — امة الله زهراسلطان ضلع جناب حکیم علیها بها ^۱ الله الا بهی
"	۷	خدیجه ضلع ابراهیم بن نداف
"	۷	بواسطه ^۲ جناب امین
"	۹	ط — امة الله ثمره طیبه ^۳ زکیه ^۴ دوحه ^۵ احدیه علیها بها ^۱ الله الا بهی
"	۹	ارضیا — جناب حاجی حسین علیه بها ^۱ الله ملاحظه نمایند

صفحہ		
۱۱	توسط آقا محمد ، جناب آقا رحیم قزوینی	
	علیہ بہاء اللہ الابیہی	
۱۲	ط۔ جناب آقا میرزا عبدالحسین خادم	"
	علیہ بہاء اللہ الابیہی	
۱۲	یزد۔ جناب حاجی حسین علیہ بہا	"
	اللہ الابیہی	
۱۳	ہواسطہ جناب امین ط۔ جناب میرزا	"
	عبدالحسین پسر خادم ہاشی علیہ	
	بہاء اللہ الابیہی	
۱۴	جناب حاجی حسین الذی فازیبشاہدہ	"
	اللقالیہ بہاء اللہ الابیہی ملاحظہ۔	
	نمایند	
۱۷	جناب نبیل مسافر علیہ بہاء اللہ الابیہی	"
	ملاحظہ نمایند	
۱۷	اعضای شرکت جدیدہ در طہران علیہم	"
	بہاء اللہ الابیہی	
۱۸	جناب مہدی ، جناب مسیح من شاہرود	"

عليهما بهاء الله الابهي

۲۰ صفحه یزد - ورقتان موقتاً و صبیہ جناب آقا

ملا علی شہید علیہما بہاء اللہ الابھی

۲۰ " جناب زائر آقا محمد جعفر علیہ بہاء اللہ

الابھی

۲۱ " جناب نور اللہ خان علیہ بہاء اللہ الابھی

۲۲ " بواسطہ جناب آقا میرزا جعفر - اصفہان

جناب سیف الذاکرین علیہ بہاء اللہ

الابھی

۲۳ " جناب میرزا عبد الحسین بن خادم باشی

علیہ بہاء اللہ الابھی

۲۴ " ارضیا - جناب حاجی حسین علیہ بہاء

اللہ الابھی ملاحظہ نمایند

۲۵ " یزد - خدمت حضرت محبوب فواد حاجی

حسین ابن آقا محمد باقر علیہ ۶۶۹ رسیدہ

ملاحظہ فرمائید

۲۶ " ط - جناب حاجی حسین علیہ بہاء اللہ

الابھی ملاحظہ نمایند

۱۷	صفحه	حضراء - جناب آقا عبدالکریم علیہ	
		بہاء اللہ الابہی	
۲۸	"	بواسطہ جناب عبداللہ خان -	
	"	خوی - جناب حاجی محمد آقا علیہ -	
		بہاء اللہ الابہی	
۲۸	"	ما زندران - جناب میرزا محمد علیہ	
	"	بہاء اللہ الابہی ملاحظہ نمایند	
۳۰	"	اخوی زادہ جناب شہید علی الجلیل	
		جناب آقا عبدالکریم علیہ بہاء اللہ الابہی	
		ملاحظہ نمایند	
۳۰	"	ابن اخ من استشهد فی سبیل اللہ	
		علی الجلیل جناب آقا محمد ابراہیم	
	"	علیہ بہاء اللہ الابہی ملاحظہ نمایند	
۳۱	"	ارض یا - جناب حاجی حسین یزدی	
		علیہ بہاء اللہ الابہی ملاحظہ نمایند	
۳۳	"	نی - جناب میرزا ابوالقاسم علیہ بہاء	
		اللہ الابہی ملاحظہ نمایند	
۳۳	"	ابن اخ من استشهد فی سبیل اللہ	
		جناب آقا عبدالوہاب علیہ بہاء اللہ -	
		الابہی ملاحظہ نمایند	

صفحہ	۳۴	ط۔ بواسطہ جناب علاقہ بند جناب
		آقا محمد حسین اصفہانی
"	۳۵	ط۔ جناب خ طیبہ بہاء اللہ
"	۳۶	شامروود جناب آقا میرزا مهدی علیہ بہاء اللہ الابھی
"	۳۶	جناب میرزا باقر نیریزی علیہ بہاء اللہ الابھی
"	۳۷	ن ی۔ جناب آقا میرزا محمد تقی خان علیہ بہاء اللہ الابھی ملاحظہ نمایند
"	۳۸	م ن۔ جناب حاجی حسین ت علیہ بہاء اللہ الابھی ملاحظہ نمایند
"	۳۹	لسدن۔ جناب میرزا یوحنا داود۔ جناب میرزا افلاطون۔ جناب میرزا یوسف متحدہ
"	۴۱	یزد۔ جناب آقا عزیز اللہ ابن استشهد فی سبیل اللہ آقا ملا علی شہید۔ علیہ بہاء اللہ الابھی
"	۴۲	عشق آباد۔ ورقہ زکیہ موقنہ ضلع جناب میرزا جعفر علیہ بہاء اللہ الابھی ملاحظہ نمایند

- صفحہ ۴۲ خضرا * - جناب آقا سید عبدالغنی
 علیہ بہاء اللہ ملاحظہ نمایند
- ۴۳ " نیریز - جناب میرزا بابا - جناب -
 میرزا احمد - جناب آقا عباس جناب
 اسد اللہ - جناب بدیع اللہ علیہم بہاء
 اللہ الابہی
- ۴۴ " شاہرود - جناب حاجی باقر قائنی و
 جناب حاجی قائنی علیہما بہاء
 اللہ الابہی
- ۴۵ " شاہرود - بواسطہ جناب آقا عبدالحسین
 بن ابوالقاسم یزدی جناب آقا ملا حسین
 - جناب حاجی محمد باقر - جناب حاجی
 محمد طاہر - جناب آقا میرزا محمد شیرازی
 اخوی حضرت شہید - جناب آقا میرزا علی
 اکبر اخوی حضرت شہید - جناب کربلائی
 میرزا محمد - جناب آقا محمد اسمعیل
 اصفہانی - جناب آقا میرزا مهدی خان -
 جناب آقا میرزا کریم خان - جناب آقا
 میرزا سید محمد - جناب آقا محمد باقر

جناب آقا محمد حسين - جناب آقا محمد

جعفر - جناب آقا مشهدي علي اكبر -

جناب آقا ميرزا مهدي - جناب آقا

ميرزا مسيح - جناب آقا مشهدي

اسد الله - جناب آقا شيخ محمد طيهم

بها الله الابهي

شا هرود - احبای الهی طيهم بها

۵۴

صفحه

الله الابهي

عشق آباد جناب آقا ميرزا جعفر طيه

۴۷

"

بها الله الابهي ملاحظه نمايند

هنديان - جناب آقا محمد طيه بها -

۴۸

"

الله الابهي ملاحظه نمايند

ابن اخ من استشهد في سبيل طي

۴۹

"

الجليل جناب آقا محمد تقی عليه -

بها الله الابهي ملاحظه نمايند

شا هرود - جناب آقا ميرزا مهدي و

۵۳

"

جناب آقا ميرزا مسيح ابنا ملاغلامرضا

طيهما بها الله

ق - طلب مغفرت لمن صعد الى الله

۵۴

"

آقا سید رضا علیہ بہا اللہ الابیہی

صفحہ	۵۷	۵۷	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
صفحہ	۵۷	۵۷	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
آقا محمد کریم علیہ بہا اللہ الابیہی	۵۷	۵۷	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
بواسطہ جناب جوان روحانی ضجیع	۵۷	۵۷	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
جناب میرزا ابراہیم واولاد امجاد ایشان	۵۷	۵۷	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
شاہرود۔ امة اللہ الموقنہ فاطمہ والدہ	۵۸	۵۸	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
آقا میرزا مہدی صبیہ حاجی الذی	۵۸	۵۸	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
استشهد فی سبیل اللہ علیہا بہا اللہ	۵۸	۵۸	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
امة اللہ نصرت خانم ملاحظہ نمایند	۵۹	۵۹	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
میان دو آب۔ بواسطہ جناب آقا میرزا	۵۹	۵۹	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
حسین اخوالشہید جناب آقا فضل اللہ	۵۹	۵۹	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
وآقا نعمت اللہ و آقا میرزا عباس نراقی	۵۹	۵۹	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
علیہم التحیة والثناء	۵۹	۵۹	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
طهران۔ مازندران۔ تاکر۔ جناب۔	۶۱	۶۱	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
آقا میرزا فضل اللہ سلیل حضرت آقا میرزا	۶۱	۶۱	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
حسن عمومین ادرك مقام صدق علیاً علیہ	۶۱	۶۱	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
بہا اللہ الابیہی	۶۱	۶۱	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
شاہرود۔ جناب مسیح بن متعارج۔	۶۳	۶۳	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
الی اللہ ملاغلامرضا علیہ بہا اللہ۔	۶۳	۶۳	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳
الابیہی	۶۳	۶۳	۵۸	۵۹	۵۹	۶۱	۶۳

صفحہ	تعداد	موضوع
صفحہ	۶۴	شاہرود۔ جناب میرزا مہدی سلیمان
"	۶۴	جناب حاجی الذی استشهد فی سہیل اللہ علیہ بہاء اللہ
"	۶۴	طہران۔ بواسطہ جناب امین ابو۔ تراب الحسینی شیرازی علیہ بہاء اللہ الابھی
"	۶۵	طہران۔ جناب میرزا محمد نوری علیہ التحیۃ والثناء
"	۶۶	خوقند۔ جناب آقا محمد جعفر علیہ بہاء اللہ الابھی
"	۶۶	اسکندریہ۔ ہمیشیرہ زادہ جناب حاجی آقا محمد، جناب آقا محمد حسین یزدی علیہ بہاء اللہ الابھی
"	۶۷	بواسطہ حضرت علی قہل اکبر علیہ بہاء اللہ۔ ہمدان جناب داود قلی علیہ۔ بہاء اللہ الابھی
"	۶۸	یزد۔ آقا سید علی یزدی علیہ بہاء اللہ الابھی
"	۶۹	خوی۔ جناب آقا میرزا جعفر علیہ بہاء اللہ الابھی

صفحہ		
۶۹	شاهرود۔ جناب آقا عبدالجسین بن آقا ابوالقاسم علیہ بہا اللہ	
۷۰	لندن۔ بواسطہ آقا میرزا لطف اللہ حکیم علیہ بہا اللہ الابھی۔ جناب یوحنا بن داود علیہ بہا اللہ الابھی	"
۷۱	خوقند۔ جناب آقا میرزا جعفر علیہ بہا اللہ الابھی	"
۷۳	بواسطہ جناب میرزا لطف اللہ زائر۔ لندن جناب میرزا داود علیہ بہا اللہ الابھی	"
۷۴	یزد۔ جناب حاجی حسین باقر علیہ بہا اللہ الابھی	"
۷۴	خوی۔ جناب میرزا جلیل علیہ بہا اللہ الابھی ملاحظہ فرمائند	"
۷۶	بواسطہ حضرت شہید اسم اللہ ال۔ قدس جناب شیخ قمی علیہ بہا اللہ الابھی	"
۷۸	بواسطہ جناب آقا میرزا فضل اللہ والدہ محترمہ شان زہرہ و آقا حسین و تاجی و فرنگیس و والدہ شان علیہ و علیہن	"
	اللیہا اللہ الابھی	

صفحہ	۷۹	بواسطہ جناب آقا محمد اسمعیل زائر
		جناب آقا حسن و جناب آقا غلام حسین —
		ابناء حاجی محمد علیہما السلام اللہ الہی
	۷۹	سمرقند — جناب آقا میرزا جعفر علیہ بہا
		اللہ و جناب آقا محمد صادق یزدی —
		علیہما السلام اللہ الہی
	۸۰	بواسطہ جناب امین — قزوین — جناب
		نور اللہ خان و ورقہ رحمانیہ امۃ اللہ —
		بدیعہ علیہما السلام اللہ الہی
	۸۱	خوقند — جناب آقا میرزا جعفر شیرازی و
		جناب آقا صادق یزدی علیہما السلام اللہ
	۸۲	سبزوار — احباب الہی علیہم بہا اللہ
		الہی
	۸۴	شاہرود — جناب حاجی رضا، جناب
		حاجی باقر، جناب کربلائی میرزا محمد
		و جناب آقا محمد باقر علیہم بہا اللہ
	۸۴	مشہد — بواسطہ جناب میرزا احمد قائمی
		و جناب ابن حاجی باقر سرچاہی —
	"	شاہرود — جناب حاجی باقر و جناب —
	"	حاجی رضا علیہما السلام اللہ الہی

صفحہ	۸۵	کرمان — بواسطہ میرزا سید علی خان
		رضوی علیہ بہاء اللہ الابیہی — جناب
		آقا محمد آقا اشراقی علیہ بہاء اللہ الابیہی
	۸۶	بواسطہ جناب آقا میرزا احمد قاضی جناب
		آقا محمد جعفر بن جناب حاجی باقر علیہ
		بہاء اللہ
	۸۸	بواسطہ جناب آقا میرزا کاظم زائر جناب
		نور اللہ خان علیہ بہاء اللہ الابیہی
	۸۸	سبزوار — جناب آقا عزیز اللہ ابن الشہید
		علیہ بہاء اللہ الابیہی
	۹۱	طهران — جناب آقا علی ارباب شیروانی
		علیہ بہاء اللہ الابیہی
	۹۲	طهران — بواسطہ جناب حاجی میرزا
		عبداللہ ، جناب سیف الذاکرین علیہ
		بہاء اللہ الابیہی
	۹۵	بواسطہ جناب آقا عزیز اللہ ابن ملا علی
		شہید علیہ بہاء اللہ جناب آقا محمد حسن
		و جناب آقا محمد حسین و جناب آقا سید —
		قاسم و آقا میرزا محمد حسین —

وآقا میرزا محمود وضجیع من سعد الی — اللہ آقا سید عبد الغنی وصبیہ امة اللہ آقابی ہی علیہم وعلیہن بہا اللہ الابیہی		
ہوا سطرہ جناب آقا محمد خان زائر طہران — جناب میرزا عبد الحسین خان	۹۶	صفحہ
ہوا سطرہ جناب شیخ زین العابدین علیہ بہا اللہ — شامروود — جناب آقا عبد الحسین یزدی علیہ بہا اللہ	۹۷	"
شامروود ہوا سطرہ جناب آقا عبد الحسین بن ابوالقاسم یزدی علیہ بہا اللہ	۹۷	"
ہوا سطرہ بہرام بہمرد — حرم من استشهد فی سبیل اللہ وادرك لقاءہ فی مقعد صدق عند ملک مقتدر جناب حاجی حسین شہید علیہما بہا اللہ الابیہی	۹۸	"
طہران — ہوا سطرہ جناب امین امة اللہ المنجد بہ آقا بیگم صبیہ امة اللہ خانم صاحب علیہا بہا اللہ الابیہی	۹۹	"
طہران — ہوا سطرہ جناب امین علیہ	۹۹	"

بہاء اللہ الایہی امة اللہ والدہ کیقباد

زردشتی علیہا بہاء اللہ الایہی

۱۰۱ ہواسطہ جناب امین امة اللہ المقربہ صفحہ

روحیہ صبیہ عید الاطبا علیہا بہاء اللہ

الایہی

۱۰۲ خضراء جناب آقاعبد الوهاب علیہ بہاء

اللہ الایہی

۱۰۲ قزوین — جناب آقا سلمان علیہ بہاء اللہ

الایہی

۱۰۴ تاکر نور — جناب آقا میرزا فضل اللہ خان

نظام الممالک علیہ التحیة والثناء

۱۰۶ ہواسطہ جناب میرزا احمد قاضی واپسن

حاجی باقر سرچاھی احبای الہی

علیہم بہاء اللہ الایہی

۱۰۷ شاهرود — جناب آقا مهدی ولد متعارج

الی اللہ ملاغلامرضا علیہ بہاء اللہ الایہی

۱۰۸ نور — جناب آقا میرزا فضل اللہ علیہ بہاء

اللہ الایہی

صفحہ	
۱۰۹	بواسطہ جناب آقا میرزا احمد ابن نبیل جلیل علیہ بہاء اللہ — مشہد — جناب آقا میرزا مهدی و امۃ اللہ المہین القیوم والدہ شان
۱۰۹	جناب ابن عم آقا میرزا فضل اللہ علیہ بہاء اللہ الابھی
۱۱۰	شہرود — والدہ جناب میرزا مهدی علیہ بہاء اللہ الابھر
۱۱۱	قزوین — بواسطہ جناب حکیم الہی کنیز حق زہرا سلطان علیہا بہاء اللہ
۱۱۱	درخش — جناب آقا میرزا ابراہیم علیہ — بہاء اللہ
۱۱۳	شہرود — والدہ آقا میرزا مهدی علیہ بہاء اللہ الابھی
۱۲۸	بواسطہ جناب میرزا یونس خان — جناب میرزا عبدالحسین بن خادم ہاشمی علیہ بہاء اللہ
۱۳۳	جناب ابتہاج ، جناب مدبر ، جناب میرزا یحییٰ حکیم ، جناب بصار ،

جناب آقا میرزا مهدی واعظ ، جناب —

آقا میرزا اسد اللہ ، جناب سعید الملک

جناب میرزا کالوس مسیحی ، جناب —

میرزا اسحق کلیمی کاشانی ، جناب آقا

علی ارباب علیہم بہاء اللہ الایہی

۱۳۸ — جناب آقا سید نصر اللہ علیہ صفحہ

بہاء اللہ الایہی

۱۴۰ ط — امة اللہ والدہ عبد اللہ علیہا بہاء " "

اللہ الایہی

۱۴۰ ورقہ موقتہ امة اللہ ضلع جناب آقا سید " "

نصر اللہ علیہا بہاء اللہ الایہی

۱۴۱ — جناب آقا سید نصر اللہ علیہ " "

بہاء اللہ الایہی

۱۴۳ ط جناب ناظم فصیح بلیغ آقا میرزا زین " "

العابدین سروستانی علیہ بہاء اللہ

الایہی

۱۴۳ — جناب مشہدی ابوظالب " "

علیہ بہاء اللہ الایہی ملاحظہ نمایند

۱۴۴ — جناب آقا سید نصر اللہ علیہ " "

بہاء اللہ الایہی

- ۱۴۵ بادکوبہ — جناب آقا سید نصر اللہ علیہ
بہاء اللہ الایہی ملاحظہ نمایند
- ۱۴۶ بادکوبہ — جناب آقا سید نصر اللہ علیہ
بہاء اللہ الایہی
- ۱۴۷ بادکوبہ — جناب آقا سید نصر اللہ علیہ
بہاء اللہ الایہی
- ۱۴۷ بادکوبہ — جناب آقا سید نصر اللہ رشتی
علیہ بہاء اللہ الایہی ملاحظہ نمایند
- ۱۴۸ بادکوبہ — جناب آقا سید نصر اللہ رشتی
علیہ بہاء اللہ الایہی ملاحظہ نمایند
- ۱۵۰ طهران — بواسطہ جناب امین حضرت
آقا سید نصر اللہ سادات خمس علیہم
بہاء اللہ الایہی
- ۱۵۲ بادکوبہ — جناب آقا سید نصر اللہ علیہ
بہاء اللہ الایہی ملاحظہ نمایند
- ۱۵۳ بادکوبہ — جناب آقا سید نصر اللہ علیہ
بہاء اللہ الایہی

- ۱۵۴ بادکوبہ — جناب آقا علی برادر جناب
آقا یوسف علیہ بہاء اللہ الابیہی ملاحظہ
نماید
- ۱۵۵ بادکوبہ — جناب آقا سید نصر اللہ علیہ
بہاء اللہ الابیہی ملاحظہ نماید
- ۱۵۵ خ ۱ — جناب ملا عبد العلی علیہ
بہاء اللہ الابیہی ملاحظہ نماید
- ۱۵۶ ورقہ مبارکہ ورقہ الفردوس امۃ اللہ —
الابیہی الابیہی ملاحظہ نماید
- ۱۵۷ بواسطہ حضرت حیدر قہل علی علیہ
بہاء اللہ الابیہی
- طهران — جناب آقا سید نصر اللہ جناب
حاجی غلامرضا ، جناب آقا میرزا عزیز
اللہ خان علیہم بہاء اللہ الابیہی
- ۱۵۸ طهران — جناب آقا سید نصر اللہ باقر —
اف علیہ بہاء اللہ الابیہی
- ۱۵۹ طهران — بواسطہ حاجی میرزا عبد اللہ
جناب آقا سید نصر اللہ

صفحه ۱۶۰ طهران - بواسطه جناب امین و -

جناب آقا سید نصرالله علیه بهاء الله

۱۶۲ بادکوبه - جناب علی برادر جناب

آقا یوسف علیه بهاء الله الابهی ملاحظه

نمایند

۱۶۳ با دکوبه - جناب مشهدا هو طالب علیه

بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

۱۶۴ بواسطه جناب زائر آقا غلامحسین -

علیه بهاء الله

طهران جناب آقا سید نصراله رشتی

علیه بهاء الله

۱۶۵ طهران - جناب آقا سید نصرالله علیه

بهاء الله

۱۶۶ طهران - جناب آقا سید نصرالله علیه

بهاء الله

۱۶۷ با دکوبه - جناب آقا سید نصرالله علیه

بهاء الله

۱۶۷ طهران - بواسطه جناب امین جناب

آقا سید نصرالله علیه بهاء الله الابهی

صفحہ ۱۶۹ طہران - حضرت سید نصر اللہ باقراف

علیہ بہا اللہ الابہی

۱۶۹ طہران - حضرت آقا سید نصر اللہ

باقراف علیہ بہا اللہ

۱۷۲ طہران - از اعضاء انجمن خیری جناب

آقا سید نصر اللہ علیہ بہا اللہ

الابہی

۱۷۳ طہران - جناب آقا سید نصر اللہ باقر-

اف علیہ بہا اللہ الابہی

۱۷۶ با دکوبہ - جناب آقا سید نصر اللہ علیہ

بہا اللہ الابہی

۱۷۸ طہران - جناب آقا سید نصر اللہ علیہ

بہا اللہ الابہی

۱۷۹ طہران - حضرت آقا سید نصر اللہ باقر-

اف علیہ بہا اللہ الابہی

۱۸۳ امة اللہ مفتاح الملوك

۱۸۴ با دکوبہ - احباء اللہ علیہم بہا

اللہ الابہی ملاحظہ نمایند

۱۸۵ با دکوبہ - جناب آقا سید نصر اللہ علیہ

بہا اللہ الابہی

صفحہ ۱۸۶ حضرت مسجون جناب ملاغلامحسین علیہ

بہاء اللہ

۱۸۶ بادکوبہ — جناب آقا سید نصر اللہ علیہ

بہاء اللہ الابیہی

۱۸۷ طهران — هرمزد یار خدا بخش پارس

۱۸۹ طهران — بواسطہ حضرت حیدر قہرل

علی جناب آقا سید نصر اللہ علیہ بہاء اللہ

۱۹۰ طهران — بواسطہ حضرت حیدر قہرل

علی جناب آقا سید نصر اللہ علیہ بہاء اللہ

۱۹۰ اہباء جناب آقا سید نصر اللہ علیہم بہاء

اللہ الابیہی

۱۹۲ بواسطہ جناب نیر علیہ بہاء اللہ — جناب

ہرمزد یار علیہ بہاء اللہ

۱۹۲ طهران — بواسطہ جناب امین جناب —

آقا سید نصر اللہ رشتی علیہ بہاء اللہ الابیہی

۱۹۳ طهران — بواسطہ جناب آقا سید اسد —

اللہ و جناب آقا سید نصر اللہ باقراف ،

آقا میرزا عبد اللہ و آقا میر امین و آقا میر جلال

و آقا میر کمال و آقا میر عبدالحسین

و آقا میر عبدالحسن و جمیع اہناء و -

صبا یا و حرم محترمہ باقراف علیہم

و علیہن البہاء الابہی

با دکوبہ - جناب آقا سید نصر اللہ علیہ

صفحہ ۱۹۵

بہاء اللہ الابہی ملاحظہ نمایند

۱۹۶ طہران - حضرت آقا سید نصر اللہ باقر

"

اف علیہ بہاء اللہ الابہی

۱۹۷ طہران - بواسطہ حضرت حیدر قبل

"

علی علیہ بہاء اللہ الابہی

آقا سید نصر اللہ علیہ بہاء اللہ

۱۹۹ طہران - بواسطہ جناب حاجی میرزا

"

عبد اللہ - ہرمزد یار پور خدا بخش -

پارسی جانش خوش باد

۲۰۰ با دکوبہ - جناب آقا سید نصر اللہ علیہ

"

بہاء اللہ الابہی

۲۰۱ با دکوبہ - جناب آقا سید نصر اللہ علیہ

"

بہاء اللہ الابہی ملاحظہ نمایند

۲۰۲ با دکوبہ - جناب آقا سید نصر اللہ

"

عليه بهاء الله الابهي

صفحہ ۲۰۳ ط — جناب آقا میرزا عدالله خان معلم

موسیقی علیہ بہاء اللہ

۲۰۴ شیراز — جناب عندلیب گلشن معانی علیہ

۲۰۵ بہاء اللہ الابھی

طهران — بواسطہ جناب آقا میرزا

ارسطو جناب آقا میرزا عدالله معلم —

علیہ بہاء اللہ الابھی

۲۰۶ شیراز — جناب عندلیب علیہ بہاء اللہ

الابھی

۲۰۸ شیراز — جناب عندلیب گلستان —

الہی علیہ بہاء اللہ الابھی

۲۰۹ بواسطہ جناب بشیر الہی جناب —

عندلیب علیہ بہاء اللہ الابھی

۲۰۹ شیراز — جناب عندلیب ریاض عرفان علیہ

بہاء اللہ الابھی

۲۱۱ شیراز — حضرت عندلیب حدیقہ معانی

علیہ بہاء اللہ الابھی

۲۱۲ جناب ابن عندلیب عدالحسین خان علیہ

بہاء اللہ الابھی

صفحہ ۲۱۳ ش۔ جناب عدلیب حدیقہ الہیہ علیہ

بہاء اللہ الابیہی

۲۱۳ جناب عدلیب علیہ بہاء اللہ الابیہی

۲۱۴ شیراز۔ بابل گلشن معالی عدلیب

الہی علیہ بہاء اللہ الابیہی

۲۱۵ ش۔ حضرت عدلیب حدیقہ ملکوت

علیہ بہاء اللہ الابیہی

۲۱۷ شیراز۔ سلیل جناب عدلیب جناب آقا

میرزا عبدالحسین علیہ بہاء اللہ۔

الابیہی

۲۱۸ شیراز۔ حضرت عدلیب ریاض الہی علیہ

بہاء اللہ الابیہی

۲۱۹ جناب عبدالحسین خان علیہ بہاء اللہ

الابیہی

۲۲۱ شیراز۔ حضرت عدلیب گلشن محبت

اللہ علیہ بہاء اللہ الابیہی

۲۲۲ حضرت ابتهاج الملک علیہ بہاء اللہ

الابیہی

۲۲۷ حضرت ابتهاج الملک علیہ بہاء اللہ الابیہی

۲۲۹ حضرت ابتهاج الملك طيه بها اللہ

الابھن

۲۳۰ رشت۔ بواسطہ جناب حا جن سيد۔

جواد حضرت ابتهاج طيه بها اللہ۔

الابھن